

کتاب پژوهش کارگری

بهار ۲۰۰۱

شماره ۵



علی امید

نخستین
سازماندهندگان
تشکلات کارگری
در ایران



سید محمد دهگان



مهدی کیمرام



محمد پروانه

بیارگذار نخستین تشکل
صنف چاپ در ایران



باقر نوایی

کتاب پژوهش کارگری

بهار ۲۰۰۱

شماره ۵

جلیل محمودی یادداشت‌هایی در باره رویدادها و موضوعات کارگری

در صنعت نفت چه می‌گذرد

یداله خسروشاهی جنبش کارگران صنعت نفت در چشم انداز تاریخی

جلیل محمودی نخستین تشکلات کارگری در ایران

میترا ستری خودمدیریتی کارگری در اسپانیا

کارل مارکس گذشته، حال و آینده اتحادیه‌های کارگری

برگردان: کامران نیبری

www.iran-archive.com

فهرست

صفحه	نگارنده	مطالب
۶	جلیل محمودی	یادداشت هایی در باره رویدادها و موضوعات کارگری مبارزه برای نان و آزادی خانه کارگر ظاهر کنفدراسیون اتحادیه های کارگری به خود می گیرد آمار و اعتراف تکان دهنده تعیین حداقل دستمزد سال ۸۰

کتاب پژوهش کارگری، شماره ۵، بهار ۲۰۰۱

مؤسسين: زنده یاد میترا سترگ، ناصر سعیدی، یداله خسرو شاهی و جلیل محمودی

مسئول کارهای فنی و تدارکاتی: جلیل محمودی

همکار پژوهش کارگری: فرید کاشف

این شماره زیر نظر شورای مؤسسين منتشر شده است.

آدرس:

Postlagerkarte
Nr. 093739 C
30001 Hannover
Germany

Bepish@flash.net

آدرس پست الکترونیکی:

آدرس پژوهش کارگری در اینترنت:

<http://www.Flesh.net/~bepish>

با سپاسگزاری از همه کسانی که در پر بار نمودن و توزیع کتاب ما را یاری داده و

می دهند.

توضیح

جریان حرکت اعتراضی سال ۱۳۷۵
نقطه اوج مبارزات کارگران نفت (۲۸ بهمن ۱۳۷۵)
شرایط کنونی کارگران نفت

جنبش کارگران صنعت نفت در چشم انداز تاریخی
(خاطراتی از زندگی کارگران نفت - قسمت سوم)

مقدمه

دوران انقلاب

شکل گیری شوراهای نفت
عمل کرد و دستاوردهای شوراهای
موانع و ضعف های شوراهای
اسامی برخی از کارکنان صنعت نفت که اعدام شده اند

نخستین تشکلات کارگری در ایران

۸۳ جلیل محمودی

توضیح

نخستین نموده های حرکت کارگری در ایران
ایجاد اولین تشکل منظم کارگری
نگاهی به نشریه 'اتفاق کارگران'
تشکیل شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران
سید محمد دهگان
روزنامه حقیقت

توضیح ناشر

گذرگهی به پیشینه تاریخی اسپانیا تا قرن ۱۹
جنبش توده ای و کارگری در قرن نوزده
فدراسیون منطقه ای اسپانیا (اف. آر. ای)
انشعاب در فدراسیون منطقه ای اسپانیا
جنبش کارگری اسپانیا پس از تلاشی اف. ای. ای
(۱) گرایش سوسیالیستی
(۲) گرایش آنارکوسندیکالیستی و آنارشستی
تشکیل سی. ان. تی

گذشته، حال و آینده اتحادیه های کارگری

۱۳۴ کارل مارکس
برگردان: کامران نیری

الف: گذشته اتحادیه های کارگری
ب: شرایط کنونی اتحادیه های کارگری
ج: آینده اتحادیه های کارگری

نمایه انتشارات پژوهش کارگری

۱۳۷

مبارزه برای نان و آزادی

سال ۱۳۷۹ نیز مانند سال های ۷۷ و ۷۸ صدها کارخانه، مؤسسه و کارگاه صحنه اعتصاب و اعتراض کارگری بود. از جمله این واحدها می توان از شرکت علاءالدین، کفش سه ستاره، کفش شادان پور، ملبیران، نخ کار، جواهریان، بهپوش، صنایع چوب ایران، جامکو، فرآورده های بنیاد بتون، ایران چیکا، کاشی گیلان، نساجی شمال، تن ساز، ترنج طلایی، گیلتان، شرکت ملی حفاری ایران و کارخانه سیمین اصفهان نام برد. برخی از مبارزات کارگری در جراید داخل کشور بازتاب گسترده ای یافت و در صدر اخبار سیاسی-اجتماعی ایران قرار گرفت؛ تظاهرات پر شکوه کارگران کارخانه سیمین اصفهان، مقاومت قهرمانانه و طولانی مدت کارگران علاءالدین و اعتصاب و برخورد قاطع کارکنان شرکت ملی حفاری ایران از این جمله بودند.



کارگران در حال مسدود کردن جاده مخصوص تهران-کرج

کارگران شرکت علاءالدین، تاکنون ۱۴ ماه تمام است که در مقابل پایمال نمودن حقوقشان و به تعطیل کشاندن کارخانه ایستادگی کرده اند. آن ها با وجود این که تشکیلی ندارند و علیرغم انواع و اقسام فشارهایی که برای پراکنده ساختن آن ها در جریان است،

یادداشت هایی در باره رویدادها و موضوعات کارگری

جلیل محمودی



یکی از ده ها حرکت اعتراضی کارگران علاءالدین

همبستگی خود را حفظ کرده و اجازه نداده اند خواسته ها و حقوقشان به دست فراموشی سپرده شود. کارگران به اشکال گوناگون مبارزه خود را پیش برده اند؛ به نهادهای مختلف دولتی شکایت کرده اند، اجتماعات مختلف ترتیب داده اند، در مقابل ساختمان بسیاری از وزارت خانه ها و مراکز دولتی از جمله وزارت صنایع و وزارت کار تجمع کرده اند، با وجود تهدیدهای مکرر مقامات امنیتی چندین بار جاده مخصوص تهران - کرج را مسدود نموده اند و در خیابان های تهران دست به راهپیمایی زده اند. جدیدترین ابتکار آن ها که خبر آن منتشر شده است، تظاهرات از خیابان آزادی به سوی میدان انقلاب بود که با واکنش مأمورین انتظامی رو به رو شد.

مبارزات کارگران علاءالدین دارای خصوصیات بارزی است، اما یکی از ویژگی های مهمی که به آن شادابی می بخشد، پیگیری و تداوم آن است. این مشخصه به حدی برجسته است که خانه کارگر و کانون عالی شوراهای اسلامی نیز برای کنترل مبارزه کارگران ناچار شده اند خود را هم جهت با خواسته کارگران نشان دهند. روز چهارشنبه ۲۳ آذر ۷۹ کانون هماهنگی شورا های اسلامی کار تهران جلسه ماهیانه خود را در محل کارخانه علاءالدین برگزار کرد و شعارهایی را به نفع کارگران سر داد. حتی برای جلب نظر کارگران به مدت ۱۰ دقیقه جاده مخصوص را مسدود کردند. هم چنین در این جلسه احمدی عضو کانون عالی شوراها پیشنهاد داد که در مقابل مجلس تجمعی اعتراضی ترتیب داده شود. وی حتی در این باره ظاهر قانون شکنانه به خود گرفت و گفت: "اگر وزارت کشور مجوز داد که چه بهتر و اگر هم نداد باز هم ما تجمع مان را برگزار خواهیم کرد." موضع احمدی با عکس العمل خیرنگار روزنامه کار و کارگر رو به رو گشت، و به او هشدار داده شد که احساسات خود را کنترل کند.

مبارزه کارگران علاءالدین، اعتراضی جدی علیه سیاست های خصوصی سازی رژیم جمهوری اسلامی هم است و می تواند مورد الهام سایر کارگران قرار گیرد. کارگران این شرکت خطاب به کارفرمای خصوصی شرکت فوق و هم چنین مقامات دولتی گفته اند: اگر شما عرضه راه اندازی شرکت را ندارید، خودتان را کنار بکشید تا خود ما اداره آن را به عهده گیریم.

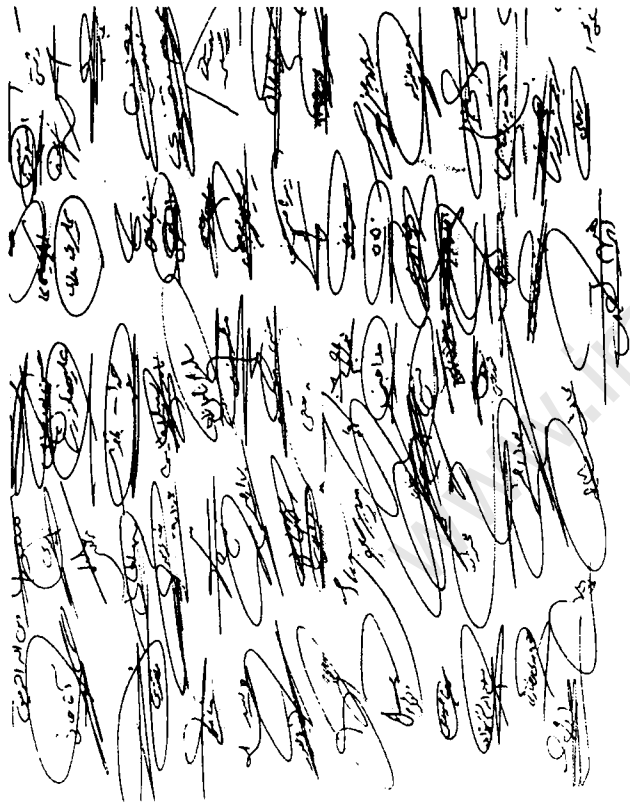
"کارگران بنیاد بتون" نیز همین موضع را گرفته اند. آن ها با ارسال طوماری به روزنامه کار و کارگر هشدار داده اند: "...برای آخرین بار اعلام می کنیم، اگر مشکلات ما کارگران حل نگردد خودمان جهت فعال شدن شرکت اقدام می نماییم."

شدن شرکت اقدام می نماییم:

کارگران بنیاد بتون:

مسوولین توجه نمی کنند، خودمان راه اندازی می کنیم

گروه خبر: جمعی از کارگران شرکت بنیاد بتون با ارسال طوماری به روزنامه کار و کارگر هشدار دادند. مسوولین نسبت به راه اندازی این شرکت اقدام نمی کنند، عین نامه کارگران از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.



بسمه تعالی

روزنامه محترم کار و کارگر

با سلام

احتراماً به استحضار می رساند ما کارگران شرکت بنیاد بتون وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان حدود یک ماه پیش به مسوولان و مراجع ذیصلاح اعم از ریاست محترم بنیاد و مسوولین محترم وزارت کار و غیره... اعلام کردیم که مدیران شرکت بنیاد بتون در یک اقدام غیرقانونی تولید را متوقف و شرکت را به صورت تعطیل درآورده اند و پیش از یکصد و پنجاه نفر از کارگران شرکت را به صورت یکبار و بلاکلیف رها کرده اند و کسی جوابگویی کارگران نمی باشد و متأسفانه مسوولین و دست اندرکاران نیز نسبت به مشکلات ما بی تفاوت هستند لذا برای آخرین بار اعلام می کنیم اگر مشکلات ما کارگران حل نگردد خودمان جهت فعال شدن شرکت اقدام می نماییم.

اعتصاب، همبستگی و قاطعیت کارکنان شرکت ملی حفاری ایران در مقابل سپردن این شرکت به بخش خصوصی نیز یکی از مهم ترین حرکات کارگری در سال ۷۹ بود. وزارت نفت به ریاست بیژن نامدار زنگنه، بر اساس برنامه سوم اقتصادی دولت خاتمی، قصد داشت شرکت ملی حفاری را به بخش خصوصی (صندوق بازنشستگی و پس انداز) واگذار کند.

صنعت حفاری چاه های نفت و گاز، یکی از اساسی ترین و حیاتی ترین بخش های صنعت نفت به شمار می آید. عرصه حفاری تا قبل از سال ۱۳۵۷ به طور کامل زیر سلطه شرکت های چند ملیتی بود و نفت گران ایران، هیچ گونه دخل و تصرفی در فرآیند برنامه ریزی و عملیاتی آن نداشتند. پس از سرنگونی شاه، با تلاش های کارگران و کارکنان نفت کلیه کارکنان ۴۶ شرکت حفاری خارجی در مجموعه ای واحد گرد آمدند و با ملی اعلام کردن صنعت حفاری، شرکت ملی حفاری ایران را تأسیس نمودند. علیرغم این که در گرماگرم انقلاب، شرکت های چند ملیتی تعداد زیادی از دستگاه های حفاری و تجهیزات فنی و مهندسی آن را به یغما بردند، ولی با همت کارگران، ۶ دستگاه حفاری فرسوده جمع آوری و باز سازی شد و کار حفاری آغاز گشت. از آن زمان کنسرن های نفتی شل و توتال شرکت مذکور را رقیب خود به حساب آورده و برای سرمایه گذاری کلان در ایران خواهان خصوصی کردن آن شده اند.

کارکنان شرکت بارها نسبت به عواقب ناگوار سپردن شرکت حفاری به بخش خصوصی هشدار داده بودند. آن ها به روشنی گفته بودند که اگر شرکت حفاری با ۶ هزار کارکن به صندوق بازنشستگی واگذار شود، از یک سو در بازار بورس بر آن چوب حراج خواهند زد و این همان بیش شرطی است که شل و توتال برای سرمایه گذاری گسترده در ایران پیش پای دولت گذاشته اند و از سوی دیگر سرنوشت کارکنان آن به دست مافیای اقتصادی و سرمایه داران رانت خوار خواهد افتاد.

اعتصاب دو هزار تن از کارگران و کارمندان شرکت در روز چهارشنبه ۲۷ مهر ماه اعتراضی کوبنده علیه واگذاری شرکت حفاری بود. کارگران و کارمندان معترض ۳ بار به صورت پیوسته جاده اهواز- مسجد سلیمان را بستند و مردم را در جریان تصمیم وزارت نفت و دلیل اعتصاب خود قرار دادند. از ساعت ۱۰ صبح همان روز ۶۰۰ تن از کارکنان دکل های حفاری نیز با خاموش کردن دستگاه های خود به صفوف اعتصابیون پیوستند. کارگران ۷۲ ساعت به بیژن زنگنه نامدار مهلت دادند تا نسبت به لغو بخش نامه واگذاری

شرکت اقدام نماید و تهدید نمودند که در غیر این صورت تمامی دستگاه ها را از کار خواهند انداخت.



اجتماع کارگران اخراجی شهرداری

در شرکت حفاری، درد مشترک دل های همه کارکنان را یکی کرده بود. سرود هم دلی و وحدت سرداده شد و عزم ها برای ادامه مبارزه جزم شده بود. گروه کارگران به مبارزه می پیوستند و مقدمات پشتیبانی کارگران گچساران از این حرکت آماده شده بود. سرانجام روز ۲ آبان ۷۹ وزارت نفت ناچار شد، از تصمیم خود صرف نظر کند. دولت این بار در مقابل مقاومت یک پارچه کارکنان عقب نشست، ولی در چارچوب برنامه کلان اقتصادی خود، این طرح را دنبال خواهد کرد. تنها مقاومت شکوهمند کارگران و کارکنان می تواند از سیاست های خودسرانه دولت ها جلوگیری کند. این را یک بار دیگر همبستگی شکوهمند نفت گران نشان داد.

نمونه دیگری از مبارزات کارگران در سال ۷۹، تظاهرات کارگران کارخانه سیمین بود. این مبارزه که در روزهای پایانی سال ۷۹ به وقوع پیوست، حالت اعتراض به اوضاع

سیاسی جاری را به خود گرفت. کارگران در روز دوشنبه ۱۵ اسفند به سوی ساختمان فرمانداری اصفهان راهپیمایی کردند و فریاد زدند: "نان، کار، مسکن: این است شعار ملت!" اما شعار آن‌ها به خواسته «نان» محدود نماند. آن‌ها آگاه بودند که کسب نان نمی‌تواند در تجرید از شرایط مشخص کنونی حاصل شود. در این تظاهرات، کارگران شعار "مرگ بر استبداد"، "آزادی اندیشه" و "زفراندم" هم سر دادند. بدین ترتیب در این تظاهرات، کارگران مبارزه برای نان و آزادی را در هم آمیختند. و این نشان می‌دهد که کارگران اصفهان رابطه میان تحقق خواسته‌ها و نیازهای بلاواسطه خود را با پیش شرط تحقق آن می‌دانستند.

تظاهرات کارگران مورد یورش نیروهای مسلح قرار گرفت. کارگران مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و بنا به اخبار رسمی ۲۵ تن از آن‌ها دستگیر و روانه زندان شدند. جنبش کارگران اصفهان نشان داد که کارگران چه ظرفیت‌ها و امکانات بالقوه‌ای علیه استبداد در خود نهفته دارند. بدون دخالت گسترده کارگران بن بست سیاسی کنونی رفع نخواهد شد؛ و کسانی که خود را مبارز ضد استبداد می‌دانند، باید جسارت و وسعت نظر به دست آورند و از مبارزه کارگران حمایت کنند.

صحنه‌ای از حرکت اعتراضی کارگران پرسی گاز

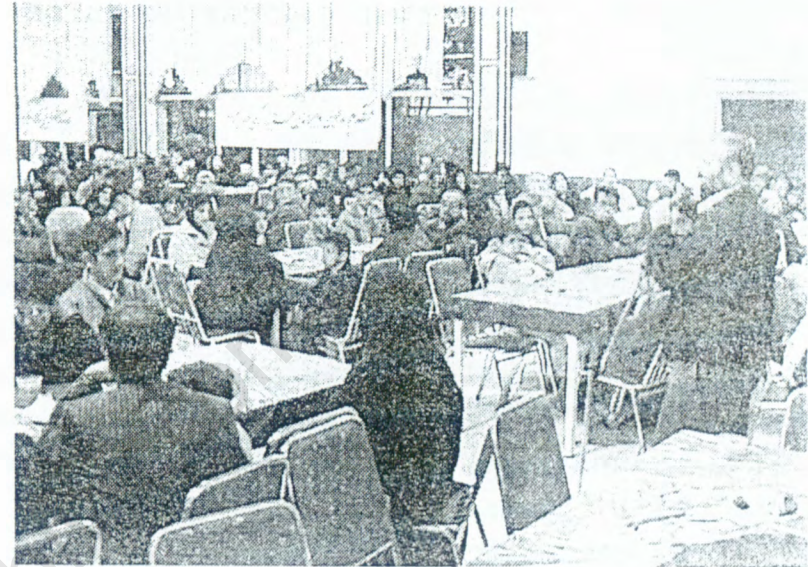


خانه کارگر ظاهرکنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری به خود می‌گیرد

خانه کارگر در سال ۱۳۴۸ در زمان حکومت شاه با هدف کنترل مبارزه کارگران تأسیس شد. به مرور این نهاد تحت نفوذ حزب رستاخیز در آمد و به سازمان کارگران ایران تغییر نام یافت. در گرماگرم انقلاب ۵۷، کارگران محل سازمان کارگران ایران را تسخیر کردند و آن را به اسم سابقش (خانه کارگر) نامیدند. مدت کوتاهی بعد، رژیم جمهوری اسلامی بر اساس طرح‌های بهشتی دست به سرکوب کارگران آگاه و مبارز زد. در آن زمان کمیته‌ای با همین هدف تشکیل شده بود که حسین کمالی (وزیر کار فعلی)، علی رضا محجوب (رئیس خانه کارگر) و علی ربیعی (صاحب امتیاز روزنامه کار و کارگر و عضو بلند پایه سازمان امنیت) از سردمداران آن بودند. این‌ها در سرکوب تشکلات مستقل نقش اساسی داشتند و خانه کارگر را مجدداً به تصرف دولت در آوردند.

خانه کارگر کنونی نیز مانند خانه کارگر دوران شاه یک سازمان فرمایشی، ساخته و پرداخته دولت، حامی قدرت حاکم، ایدئولوژیک و غیر دموکراتیک است. اساساً سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، خانه کارگر را با هدف خنثی کردن و یا در نطفه خفه کردن ابتکار عمل کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل خودشان بازسازی نموده‌اند.

از ۳ سال پیش مسئولین خانه کارگر می‌کوشند به این نهاد، سیمای یک سازمان صرفاً صنفی دهند. زیرا درصددند برای کنترل مبارزات و نارضایتی‌های گسترده کارگری، خود را به عنوان تنها بدیل فراگیر تشکلات کارگری در اذهان عمومی به ثبت برسانند. با این هدف از یک سال پیش زمره‌هایی برای تغییر قانون شوراهای اسلامی کار و معتدل نمودن آن سر می‌دهند و می‌خواهند این شوراها را که کارگران از آن‌ها خاطرات ناگواری دارند، به عنوان سازمان‌های اتحادیه‌ای کارگری مشروعیت بخشند. از سوی دیگر در تلاش‌اند که همه انجمن‌های صنفی ثبت شده را تحت مرکزیت و قیومیت خود در آورند. به همین منظور خانه کارگر در روز ۵ شنبه سوم آذر ۱۳۷۹ اولین مجمع عمومی کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران را فراخواند و از "انجمن صنفی روزنامه نگاران" نیز جهت حضور در آن دعوت به عمل آورد. اما انجمن مذکور که می‌داند با عضویت در کانون فوق استقلال خود را از دست خواهد داد، دعوت خانه کارگر را رد نمود و از شرکت در مجمع عمومی مورد نظر سر باز زد.



نمونه ای از کار تبلیغاتی جدید خانه کارگر - دعوت از خانواده های کارگری جهت صرف افطار انجمن روزنامه نگاران، اساسنامه ای که در نظر بود در جلسه مجمع عمومی به تصویب برسد را یک اساسنامه تحمیلی از سوی خانه کارگر خواند و آن چه که خانه کارگر "هیئت مؤسس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" نامیده بود را زیر سؤال برد. در مقابل، خانه کارگر دست به افشای سیاست های محافظه کارانه "انجمن روزنامه نگاران" زد و در بیانیه ای خطاب به آن انجمن نوشت: "آیا فراموش کرده اید وقتی پای حق همین کارگران نانوا و بنا و راننده و میادین میوه و تره بار و سایر این عزیزان در قانون معافیت کارگاه های زیر پنج نفر در میان بود، گاهی به نعل و گاهی به میخ می زدید و آخر هم انجمن مدعی قانون کار شما یک بیانیه خشک و خالی جهت حمایت از این کارگران صادر نکرد. با وجود این همه گرفتاری های جامعه کارگری در موضوعات مختلف حتی موضوعی نظیر بازنشستگی پیش از موعد برای خبرنگاران، کدام حمایت را صراحتاً به عمل آوردید؟ کدام هشدارها را به مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی که هنوز بر موضع خود پا فشاری می نماید، داده اید؟" (به نقل از کار و کارگر، ۲۳ آبان ۱۳۷۹)

خانه کارگر در همین بیانیه، خود را "تشکیلات مرکزی کارگران" قلمداد کرد و نوشت: "اما تأکید می کنیم که خانه کارگر بدیل تشکیلات مرکزی در فصل تشکل های کارگری و کارفرمایی (فصل ششم) قانون کار، ماده ۱۳۴ است و این خود امری پذیرفته شده توسط تشکل هاست." و با این استدلال انجمن صنفی روزنامه نگاران را متهم کرد که در کار وحدت تشکل های صنفی اخلال می کند.

اگر چه محافظه کاری، ناپیگیری، تعلل و عدم قاطعیت انجمن صنفی روزنامه نگاران در دفاع از اعضای صنف فوق درست است، ولی مقاومت این انجمن در مقابل خواسته خانه کارگر و سرپیچی آن از پذیرش رهبری خانه کارگر اقدامی مثبت می باشد. خانه کارگر به هیچ وجه تشکل مرکزی انجمن های کارگری نیست و بیهوده می خواهد مدال کنفدراسیون تشکل های صنفی را به خود اهدا کند.

آمار و اعتراف تکان دهنده

میلیون ها کارگر ایرانی قرارداد کار ندارند

علی رضا محبوب دبیر خانه کارگر در نشستی که با تشکل های کارفرمایی داشت، گفت: "از ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار کارگر بیش از ۴ میلیون نفر از کارگران قرارداد کتبی ندارند." (به نقل از کار و کارگر، ۳۱ شهریور ۷۹) از این ارقام مشخص می شود که میلیونها کارگر در ایران هیچگونه امنیت شغلی ندارند و سرنوشت شان به صورت مطلق در ید قدرت کارفرمایان خودسر است. این کارفرمایان به هر نحو که بخواهند با کارگران رفتار می کنند و هر زمان که اراده کنند می توانند کارگران را اخراج کنند. با این حال محبوب در این نشست نگفت آمار وی در باره کارگرانی که قرار داد کتبی ندارند، آیا شامل کارگران موقت هم می شود یا خیر! ۱ زیرا قراردادهای موقت هم جزو قراردادهای کتبی محسوب می شوند.

(۱) محبوب در جای دیگری گفته است که "در حال حاضر حدود ۴۰۰ هزار کارگر قراردادی در کارگاه های کشور مشغول به کارند." (کار و کارگر، ۶ دی ۱۳۷۹) با این حساب بیش از ۴ میلیون ۴۰۰ هزار کارگر قرارداد دایمی با کارفرمایان خود ندارند.

در همین رابطه حسین کمالی وزیر کار و امور اجتماعی اعتراف تکان دهنده ای نمود. او گفت: "اگر قراردادهای موقت کار با این روند افزایش یابند در ۱۰ سال آینده هیچ کارگر رسمی نخواهیم داشت." (به نقل از کار و کارگر، ۱۴ آبان ۷۹) اما چه کسی بیش از خود آقای کمالی در رسمیت بخشیدن به این گونه قراردادها نقش داشته است. در زمان وزارت همین آقا بود که وزارت کار در تاریخ ۱۵ اسفند ۷۳ بخش نامه ای صادر کرد که طبق آن استخدام کارگران موقت جنبه کاملاً قانونی و رسمی به خود گرفت. گفتنی است که بعضی از کارفرمایان کاغذی سفید بدون نوشته در مقابل کارگران می گذارند که زیر آن را امضاء کنند و آن را قرارداد موقت می نامند. یکی از اعضای شورای اسلامی سوء استفاده کارفرمایان در این گونه موارد را چنین افشا کرده است: "برخی از کارفرمایان به اجبار کارگران را به تنظیم قراردادهای موقت به صورت قراردادهای سفید و با امضای طرفین و یا در قبال اخذ سفته و چک از سوی کارگر و بدون ذکر شروع و پایان کار کارگران در آن واحد تولیدی [وادار] می کنند که در صورت کوچکترین اعتراضی از سوی کارگر به حقوق، دستمزد و... حکم اخراج صادر می شود." (رجوع شود به کتاب پژوهش کارگری، شماره ۳، ص ص ۱۸-۱۷)

آخرین لحظه یک کارگر نارنجی پوش



دیروز در خیابان تختی خان آباد بر اثر تصادف، یک کارگر شهردار جان خود را از دست داد.
نوجوان آذربایجانی که به نظر می رسید زیر ۱۵ سال سن داشته باشد در خدمت شرکت های پیمانکاری بوده است باید پرسید مسوول به کارگری کودکان و نوجوانان کیست؟!
بدون حضور آمبولانس او را در محل باریک وانت قرار می دهند و ماشین حرکت می کند، وانت حرکت می کند و در چند قدمی باز می ایستد و همراه آن زندگی نوجوان نیز می ایستد.

بریده شده از کار و کارگر، ۶ دی ۷۹

شگرد دیگری که در بخش صنعت به نحو چشم گیری به کار بسته می شود، سپردن پاره ای از کارهای مراکز صنعتی به مقاطعه کاران است. در اوایل، کارهای خدماتی واحدهای تولیدی از قبیل سرویس رفت و آمد کارگران به کار، کارهای مربوط به رستوران، نظافت و نیز فعالیت های ساختمان سازی به پیمان کاران سپرده می شد، اما رفته رفته فعالیت های تولیدی کارخانه نیز به مقاطعه کاران واگذار گشت. یکی از عوارض این کار اخراج کارگران با تجربه و پر سابقه است. از سوی دیگر چون تعریف مشخصی از روابط کار در این گونه موارد پیش بینی نشده است، و این گونه کارها از موازین و مقررات معینی برخوردار نیست، سوءاستفاده هایی را جهت تضييع حقوق کارگران به دنبال داشته است. گاهاً میان مقاطعه دهنده (کارفرمای واحد تولیدی) و پیمان کار زد و بند صورت می گیرد و حقوق کارگران ضایع می شود. کارگر در این گونه موارد، هیچ مرجعی را جهت رسیدگی به مشکلاتش در مقابل خود نمی بیند و از وصول دعوی خود از پیمان کار باز می ماند.

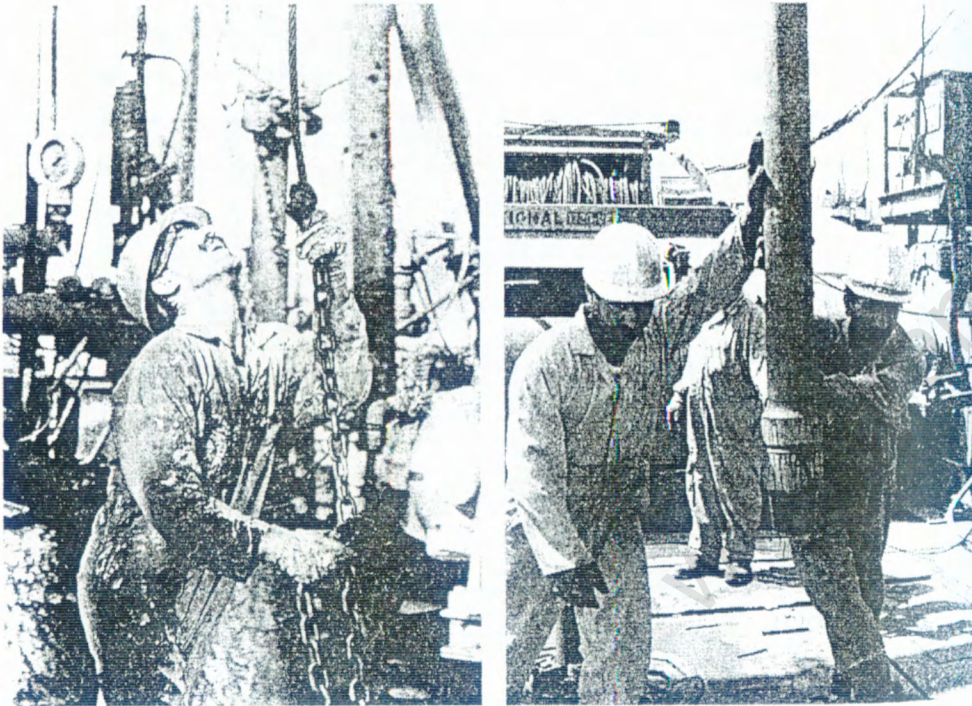
تعیین حداقل دستمزد سال ۸۰

از رخدادهای دیگر تعیین حداقل دستمزدها در سال ۱۳۸۰ بود. شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۷۹، اعضای شورای عالی کار که شامل سه نفر از نمایندگان کارفرمایان، سه نفر از سوی خانه کارگر و سه تن از وزارت کار می باشد، در باره حداقل دستمزد به توافق رسیدند. بر اساس تصمیم آن ها حداقل دستمزد روزانه ۱۸۹۳۰ ریال تعیین شد. در سال ۷۹ حداقل دستمزد ۱۵۲۶۷ ریال بود. بنابر این روزانه مبلغ ۳۶۶۳ ریال به دستمزدها افزوده شد، یعنی ماهی حدود ۱۱۰۰۰ تومان!

دولت نرخ رشد تورم در سال ۷۹ را ۱۲/۸ درصد اعلام کرده است، ولی این میزان با توجه به سبب هزینه زندگی کارگران به هیچ وجه مورد قبول کارگران نیست. زیرا اگر هم این میزان رشد تورم ساختگی نباشد، باز هم مجموعه کالاهای لوکس که به زندگی کارگران مربوط نیستند و نیز مایحتاج بسیار ضروری زندگی را توأمأ در بر می گیرد. بنابر این نمی توان آن را مبنای برای افزایش دستمزدها قرار داد. خانه کارگر پذیرفته بود که نرخ رشد تورم بر اساس کالاهای مورد نیاز کارگران (مواد غذایی، پوشاک و اجاره مسکن) را ۵۵ درصد حساب کند و بر سر این میزان با کارفرمایان چانه بزند. اما قول خود را نگاه نداشت و با کارفرمایان و دولت سازش کرد. سرانجام شورای عالی کار ضمن بازی با ارقام

بر سر ۲۳/۴ درصد افزایش دستمزدها به توافق رسید. این میزان نه تنها با رشد بهای
 مایحتاج ضروری خانواده های کارگری در سال ۷۹ سازگار نیست و کاهش قدرت خرید
 کارگران را جبران نمی کند، بلکه حتی نسبت به تخمین هایی که در مورد نرخ تورم در
 سال ۱۳۸۰ زده می شود نیز پایین تر است. بنا به خوشبینانه ترین محاسبات نرخ تورم در
 سال جاری ۲۴/۸ درصد تخمین زده شده است. بدین ترتیب افزایش اسمی دستمزدها نه
 تنها افزایش بهای مایحتاج ضروری کارگران را جبران نمی کند، بلکه باز هم از قدرت
 خرید آنان می کاهد و باعث می شود در سال ۱۳۸۰ بیش از پیش به زیر خط فقر سقوط
 کنند.

در صنعت نفت چه می گذرد



کارگران زن بیمارستان امین صادقیه: حقوق مان را نمی دهند،
 وقتی اعتراض می کنیم توی سرمان می زنند

توضیح

گفتگویی که ذیلاً از نظران خواهد گذشت بر گوشه هایی از شرایط زندگی، کار، مبارزه و گذران اوقات فراغت کارگران نفت پرتو می افکند و روند شکل گیری پاره ای از حرکات مهم کارگری در صنعت نفت را روشن می سازد.

از جمله موضوعات پراهمیت در این گفتگو، روشن ساختن چگونگی ایجاد تشکیلات کارگری در سال ۱۳۷۵ و ممنوع ساختن آن توسط مقامات صنعت نفت در پالایشگاه تهران می باشد. موضوع دیگر ماجرای گردهم آیی بزرگ کارگران در ۲۸ بهمن ماه ۷۵ در مقابل اداره مرکزی نفت واقع در خیابان طالقانی است. این حرکت اعتراضی از سوی نیروهای مسلح سرکوب شد، اما انعکاس وسیعی در جامعه یافت. هرگاه به خاطر آوریم که تجمع اعتراضی کارگران نفت در چه شرایطی خفقانی برگزار شد، به اهمیت آن بیشتر پی خواهیم برد. همان گونه که آگاهی طی ۳ سال اخیر پاره ای از اعتراضات کارگران به حیطة کارخانه و مؤسسه محدود نمانده و به سطح شهر گسترش یافته است. در همین راستا ما شاهد تجمعات کارگری در خیابان ها و در مقابل وزارت خانه ها یا ادارات دولتی هستیم. به نظر می رسد که کاربست این روش از سوی کارگران صنایع و مؤسسات مختلف، تحت تأثیر حرکت بزرگ کارگران صنعت نفت صورت گرفته باشد.

گذشته از رخداد های فوق که برای اولین بار از زبان یکی از کارگرانی که خود مستقیماً دستی بر آتش داشته، بازگو می شوند؛ گفتگو دارای اطلاعات گران بهایی در باره شرایط کنونی کار در پالایشگاه تهران، وضعیت کارگران تازه استخدامی و کارگران قراردادی، روحیه حاکم بر کارگران نفت، نظر آن ها در باره سید محمد خاتمی، مسئله اعتیاد در میان کارگران نفت، تشدید کنترل و مراقبت های پلیسی پس از حوادث سال ۱۳۷۵ در این صنعت و ... و ... می باشد.

جا دارد در این جا از زحمات رفیق ناصر سعیدی جهت ویراستاری و تنظیم متن این گفتگو ذکر می بینم.

سوال: اگر موافق باشی، بد نیست در ابتدا اشاره ای به حوادث بعد از سال های ۶۱-۶۰ که طی آن شوراهای کارگران سرکوب شدند تا سال ۱۳۷۵ در صنعت نفت بکنی.

جواب: قبل از هر چیز می خواستم به یک نکته در باره ضرورت نوشتن تاریخ مبارزه پر فراز و نشیب در صنعت نفت اشاره کنم. شاید کسان دیگری این نکته را قبلاً گفته باشند و

ما جزو آخرین نفرهایی باشیم که می گوئیم. ولی چه خوب است که تاریخچه مبارزاتی صنعت نفت مو به مو نوشته شود و یا به نوعی برای آینده گان بازگو شود. تا کسی که میخواهد وارد صنعت نفت شود، بداند وقتی غذای گرم می خورد، چه مبارزه ای پشت آن بوده. لباس کار و پوتینی که می گیرد چگونه به دست آمده، حقوق اش به چه شکل به این جا رسیده. همه این مسایل باید بازگو شود که آینده گان بتوانند از آن استفاده کنند. خود من خیلی چیزها در باره مسایل سال های قبل از ۱۳۴۷- که هنوز استخدام نشده بودم- نمی دانم. خیلی مهم است که تجربیات مبارزاتی ثبت شود و حتی برای خود کسانی که در آن شرکت داشته اند، یاد آوری شود. چون تا به حال کارگران همه راه ها را رفته اند و بهای سنگینی پرداخته اند و باید کاری کرد که حرکت های آینده کم تر هزینه و لطمه داشته باشد. خود وجود فشار ها و تبعیض ها حرکت و اعتراض را به دنبالش می آورد، منتها مسئله این است که حرکت ها چگونه آغاز شوند و با کم ترین تلفات به اهداف شان برسند.

بعد از انقلاب متأسفانه بعضی از دوستان مسایل عقیدتی و حزبی شان را بیش از مسایل کارگری مطرح می کردند و این باعث شد که رژیم با کوچک ترین بهانه ای که از احزاب و سازمان ها به دست آورد، آن ها را دستگیر کند و محیط های کار را خلع سلاح کند. چون این ها بچه هایی بودند که پیشرو و آگاه بودند و سابقه مبارزاتی داشتند و هر کدام شان می توانستند حداقل ۱۰ نفر را آشنا به مسایل کارگری یا صنفی خودشان بکنند. بعد از دستگیری نمایندگان شورا، محیط کار دچار یک رکود عجیبی شد، چون کسی نبود که منسجم کند و سخن گو باشد. کارگران هم دنبال کسی می گشتند که حرف شان را بزند و بتواند پیام شان را برساند. و این باعث شد که از سال ۶۲-۶۱ که آخرین بچه ها هم دستگیر شدند و بعضی ها هم اعدام شدند، چند سالی مسایل صنفی توسط کارگران کم تر مطرح شود و خلاصه خبری در صنعت نفت نبود. حداقل من آن چنان وقت و قدرتش را نداشتم که در جای جای صنعت نفت بگردم و ببینم خبری هست یا خیر، ولی چیزی هم نشنیدم. تا آن که در سال های ۷۰-۱۳۶۹ حرکت هایی انجام گرفت که به دنبال آن ۲۰۰۰ تومان به حقوق ها اضافه شد.

در سال ۱۳۷۲ بچه ها در اکثر پالایشگاه ها- در شیراز، اصفهان، تهران و تبریز- مدت یک ماه و اندی یک وعده غذای سر کارشان را به عنوان اعتراض نمی خوردند. بعد از آن هم چند روزی دست از کار کشیدند. در آن زمان بچه ها بین خودشان مشورت هایی

داشتند که چه کسانی را به عنوان سخن گو انتخاب کنند. خود بچه ها در پالایشگاه جلساتی برگزار می کردند. وقت نهار یا اضافه کاری و به قول معروف 'چراغ خاموش'، یک جایی را انتخاب می کردند، چهار پنج نفری که خیلی به هم اعتماد داشتند مسایل را مطرح می کردند.

سوال: چه نتیجه ای از آن نشست ها گرفتید؟

جواب: درست است که کارکنان در اثر آن نشست ها به دستاورد چشم گیری نرسیدند و به حقوق صنفی و مادی خود دست نیافتند، ولی یکی از نتایج خوبش این بود که بچه ها باز به هم دیگر اعتماد کردند. خودشان را شناختند و این که می توانند حرفی برای گفتن داشته باشند و به صورت دسته جمعی خواست شان را بیان کنند. این می تواند یکی از دستاوردهای گران بها در مبارزات صنفی باشد.

آرام آرام از سال ۷۱ زمزمه هایی جهت تشکیل شورای کارگری به گوش می رسید. البته ما خواهان ایجاد سندیکا بودیم. چون شورا هایی که امروز در ایران وجود دارند، شورای خود کارگران نیستند، بلکه در آن همه شرکت دارند، از اعضای مدیریت گرفته و رؤسا تا کارگران! علاوه بر این امروز نام بردن از سندیکای کارگری نیز غیر قانونی است. به هر حال مسئله ما بیان حقوق کارگران بود و برای بیان آن احتیاج به تشکیلی داشتیم، و از آن جا که روی کلمه شورا حساسیت نداشتند، گفتیم نام تشکل شورا باشد.

سال ۷۵ این زمزمه ها شکل قطعی و مادی به خود گرفت. در این سال دور هم به صورت علنی جمع شدیم و آشکارا انتخاباتی برای تشکیل شورا بر پا کردیم. بنابر این جمع شدن بچه ها در سال ۷۵ برمی گردد به همان زمزمه های سال های ۷۲-۷۱. در این سال ها بود که ذهنیت ما برای ایجاد تشکل آماده گشت. در ضمن در آن موقع- در جریان حرکت ها- کسی دستگیر نشد، اگر چه کم و بیش عده ای زیر نظر بودند.

جریان حرکت اعتراضی سال ۱۳۷۵

سوال: از آن جا که مبارزات سال ۷۵ کارکنان نفت، اهمیت زیادی در مبارزات سالهای اخیر کارگران ایران دارد، لطفاً در باره شکل گیری و ادامه آن به طور مفصل توضیح بده.

جواب: یکی از خواسته های کارگران در سال ۷۵ مربوط به طرح طبقه بندی مشاغل بود. طرح طبقه بندی مشاغل قبلاً تصویب شده بود. هر سال هم بودجه برایش تعیین می شد ولی به کارکنان چیزی نمی دادند. این مسئله برای بچه ها سوال شده بود که این بودجه نصیب چه کسانی می شود. کم کم زمینه هایی به وجود آمد و شعارهایی روی در و دیوار نوشته شد. حتی نوشته می شد برای اعتراض، فلان روز نهار خورده نشود.

تا این که در مرداد سال ۷۵ عده زیادی از کارگران پالایشگاه تهران و کارگران قسمتهای دیگر نفت تهران- خطوط لوله، پخش، تأسیسات و غیره- اول جلوی خانه کارگر جمع شدند و بعد به طرف اداره مرکزی راهپیمایی کردند. در آن جا آقا زاده (وزیر نفت)، معاونش علی هاشمی و آقایان دیگر آمدند و صحبت کردند که به ما یک فرصتی بدهید. ما همه خواسته های تان را، حتی بیشتر از آن چه که شما می خواهید، برآورده می کنیم. اما آن مدتی که خودشان مهلت خواسته بودند تمام شد و آن ها هیچ کاری نکردند. بعد از آن بچه ها تصمیم گرفتند تشکل خودشان را درست کنند. نام آن هم شورای کارگران پالایشگاه تهران بود. اول قرار شد انتخابات شورا در پالایشگاه برگزار شود که نمایندگان وزارت کار به پالایشگاه نیامدند. هنگامی که بچه ها به نمایندگان وزارت کار اعتراض کردند، آن ها گفتند: رؤسای پالایشگاه نمی گذارند ما به محیط کار وارد شویم. به همین دلیل بچه ها به یک باره تصمیم گرفتند خودشان به خانه کارگر بروند.

سوال: فکر نمی کنی کلکی در کار بود که شما را به خانه کارگر بکشند؟ چون یکی از مسایل قانونی این است که کارگران در محیط کار انتخابات برگزار کنند...

جواب: درست است. شاید هم کلک بود و خانه کارگری ها می خواستند از این حرکت استفاده کنند و ابتکار عمل را به دست بگیرند. آن ها از این که ما به آن جا رفته بودیم، ظاهراً خیلی خوشحال بودند. اما بچه ها می خواستند همه چیز جنبه رسمی به خود بگیرد. قبلش هم از خانه کارگر پرسیده بودند و خانه کارگر گفته بود که می توانید چنین تشکیلی داشته باشید، منتها نمایندگان خانه کارگر و وزارت کار حتماً بایستی حضور داشته باشند. به هر حال بچه ها وقتی آن اتحاد و همبستگی را در میان خود دیدند، دیگر به مسایل پشت پرده اش فکر نکردند. خودشان به یک باره بلند شدند و به خانه کارگر رفتند و پالایشگاه از کارگر تهی شد!

خلاصه همه به خانه کارگر رفتیم. آن هایی هم که از جاهای دور می آمدند، اول میخواستند از سرویس های اتوبوس استفاده کنند که جلوی شان را گرفته بودند. اما بعد به

هر طریقی که توانسته بودند، خودشان را به انتخابات رسانند. جمع بزرگی از کارگران نفت در آن جا بود. از پالایشگاه تهران ۶۰۰-۵۰۰ نفر آمده بودند. از پخش و گاز تهران هم آمده بودند. من و چند نفر دیگر از بازنشسته ها هم حضور داشتیم.

سوال: انتخابات در خانه کارگر چگونه برگزار شد؟

جواب: قبلاً در بخش های دیگر صنعت نفت نمایندگان انتخاب شده بودند و در جلسه حضور داشتند و فقط انتخابات پالایشگاه تهران مانده بود. بچه های پالایشگاه چند نفر از کارگرانی که به آن ها اعتماد داشتند را کاندید نمودند. انتخابات صورت گرفت. چند تن از ریش سفیدها هم به عنوان رئیس سنی بر انتخابات نظارت داشتند. صورت جلسه هم نوشته می شد. از میان کسانی که کاندید شدند ۵ نفر به عنوان نماینده پالایشگاه تهران انتخاب شدند. از کل صنایع نفت هم حدود ۲۰ نفر به عنوان نماینده انتخاب شدند. حتی در وهله اول همه آن ۵ نفر مورد تایید وزارت کار قرار گرفتند. اما حراست وزارت نفت آن ها را تایید نکرد. بعد آن ها را زیر فشار قرار داد تا استعفا دهند.

در آن مقطع وزارت نفت فشار خود را متوجه بر کنار کردن نمایندگان منتخب کارگران نموده بود، و موقعیت را برای نفی کامل شورا مساعد نمی دید. چون کارکنان پشت سر شورا بودند، و آنها ناگزیر بودند برای راضی کردن کارکنان، با نفس وجود شورا مخالفت نکنند. بعد از انتخابات شورا هم یک بار دیگر در خانه کارگر جمع شدیم. قرار شد مشکلات هم از طریق شورای کارکنان نفت عنوان شود و هم خانه کارگر در ارتباط با بیان مسایل صنفی بچه ها و گرفتن خواسته های آنان هم کاری کند. ولی خانه کارگر فقط کارش این بود که خواستار آرامش و صبر و متانت بچه ها می شد. هیچ حرکت دیگری نداشت و هیچ کاری نکرد. فقط طبق معمول می خواستند از آب گل آلود ماهی بگیرند و به نان و نوا و پست و مقامی برسند. محبوب با تک تک نمایندگان و فعالین نفت صحبت می کرد. منتهی در جامعه کارگری کسی خانه کارگر را قبول ندارد. زیرا خانه کارگری ها هر وقت مسئله ای پیش می آمد، سخنرانی می کنند که کارگران آرام بشوند.

به هر حال با فشار وزارت نفت، نمایندگان کارگران مجبور به استعفاء شدند و قرار شد دوباره انتخابات بشود. بچه ها برای این که بهانه ای وجود نداشته باشد و کارشان دنبال بشود، انتخابات مجدد را پذیرفتند. آن ها حتی تن به این مسئله داده بودند که یکی دو نفر از نمایندگان را عوض کنند. بعد از آن در رستوران پالایشگاه تهران جلسه ای برای انتخابات مجدد تشکیل شد. در آن جلسه ۱۰،۱۵ نفر نماینده از نهادها و ارگان های مختلف

مثل حراست کل، وزارت نفت، خانه کارگر و وزارت کار شهر ری آمده بودند. جلسه کاملاً حالت رسمی داشت، میوه و شیرینی هم گذاشته بودند. در ابتدا بچه ها خواستند به همان نمایندگان سابق خود رأی بدهند که نگذاشتند آن نمایندگان کاندید بشوند و کسانی کاندید شده بودند که جزو تازه استخدامی ها بودند و بچه ها هیچ شناختی از آن ها نداشتند. بچه ها وقتی دیدند وضع به این شکل است، میزها را وارونه کردند و جلسه را به هم ریختند. آن ها نگذاشتند عده ای را بهشان تحمیل کنند. به طور کلی درجه آگاهی کارکنان نفت بالا رفته است. کسی نمی تواند به افراد مارک چپ یا راست بودن بزند. بچه ها دیگر به این چیزها توجه نمی کنند. به گذشته و حال شخص و برنامه هایی که برای آینده دارد، توجه می کنند. این که چه شخصیتی دارد؟ آیا همیشه به خاطر اعتراض حقوقش خورده شده؟ معترض بودن یکی از مؤلفه هایی است که بچه ها خیلی رویش حساب می کنند!

نقطه اوج مبارزات کارگران نفت (۲۸ بهمن ۱۳۷۵)

تا این که در روز ۲۶ بهمن ۷۵ از طرف کارکنان و بالاخص کارگران پالایشگاه تهران مجلس ختمی برای یکی از کارکنان شریف بانک ملی پالایشگاه تهران به نام آقای یوسفی گرفته شد. چون آقای یوسفی که در تصادف فوت کرد، کار بچه ها را راه می انداخت و با آن ها خوب رفتار می کرد، کارکنان پالایشگاه به خاطر قدردانی و سپاس از او و تسلیت به خانواده اش مجلس ختمی در شهر ری گرفتند. البته چون ایشان مدتی هم در بانک ملی شعبه شهر ری کار می کرد و به کارگران محبت داشت، کارگران شهر ری هم در مراسم ختم شرکت کردند. ولی در عین حال قضیه این بود که همه برای حرکت ۲۸ بهمن و تجمع در اداره مرکزی نفت هم قسم بشوند. در آن مراسم آقای محبوب هم آمده بود که سعی در آرام کردن و راضی کردن بچه ها داشت. او می گفت جلوی اداره مرکزی نروید، به نظام ضربه می خورد. می خواست مثل گذشته با وعده و وعید سر بچه ها را کلاه بگذارد. اما حرف او خریداری نداشت و بچه ها تصمیم خودشان را گرفتند.

چون حرکت خودجوش بود و شامل همه بچه ها می شد، تماس هایی هم با شهرستانها گرفته شد و آن ها هم آماده پیوستن به حرکت بودند. چون واقعاً چند سال بود که صبر و بردباری پیشه کرده بودند ولی نتیجه ای نگرفته بودند. در هر حال در روز ۲۸ بهمن تعداد زیادی خودشان را از شهرستان ها به تهران رسانده بودند.

سؤال: حرکت روز ۲۸ بهمن ۷۵ در جلوی اداره مرکزی به چه شکلی پیش رفت؟

جواب: صبح زود تعداد زیادی از بچه‌ها در جلوی اداره مرکزی نفت واقع در خیابان طالقانی تجمع کرده بودند و شعار می‌دادند. تعداد کارگران به ۲۰۰۰ تن می‌رسید تازه از پیوستن عده دیگری از کارکنان که بعضاً از شهرستان‌ها آمده بودند به صف کارگران جلوگیری می‌کردند. چون ساعت ۸-۷ صبح تمام راه‌ها را بسته بودند، کارگرانی هم که موفق شده بودند در مقابل اداره مرکزی تجمع کنند یا صبح خیلی زود آمده بودند و یا توانسته بودند از موانع نیروهای مسلح بگذرند و خودشان را به محل تجمع برسانند. اگر ممانعت نمی‌شد و راه‌ها باز بودند، جمعیت بسیار بیش از این‌ها می‌شد. خلاصه بچه‌ها شعارهایی در جهت خواسته‌هایشان می‌دادند و حقوق صنفی‌شان را می‌خواستند و می‌گفتند که مسئله ما سیاسی نیست. واقعاً هم مسئله صنفی بود. اول وقت استاندار و فرمان‌دار و نیروهای انتظامی، همه آمده بودند. سراسر خیابان طالقانی بسته شده بود. ماشین‌ها ترددی نداشتند. بعد گفتند آقازاده- وزیر نفت- می‌خواهد در داخل ساختمان اداره مرکزی سخن رانی کند. همه داخل رفتند ولی آقازاده پیغام فرستاد که جمع را به رسمیت نمی‌شناسد و اصلاً نیامد صحبت کند، مدتی گذشت. چند تا از نمایندگان را قبلاً شبانه دستگیر کرده بودند ولی یکی دو تا از آنان حضور داشتند. مقامات نفت از یکی از نمایندگان خواسته بودند، از کارگران بخواهد به سر کار بروند. اما حاضرین فریاد زدند و نگذاشتند آن نماینده صحبت کند و همه خواستار آزادی نمایندگان‌شان شدند. بعد گفتند بیاید در مسجد، مقامات در مسجد صحبت می‌کنند که گویا این‌تله ای بود و در آن جا آماده دستگیری بچه‌ها بودند. ده‌ها دستگاه اتوبوس شرکت واحد و نیروهای نظامی را آماده کرده بودند. بعد وقتی دیدند کسی به مسجد نیامد، ریختند و بچه‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. ضرب و شتم شدید بچه‌ها از طبقه هم کف در داخل سالن شروع شد. نیروهای انتظامی- سپاه، بسیج و نیروهای اطلاعاتی- همه بودند. بعد کل بچه‌ها یعنی حدود ۲۰۰۰ نفر را به اوین بردند. جمع کارگری بزرگی بود. خلاصه بچه‌ها را به اوین بردند و از چند ساعت تا ۶-۵ روز نگه داشتند و آن‌ها را پس از گرفتن تعهد و ترساندن‌شان آزاد کردند. ولی نماینده‌ها و بچه‌های فعال از بیست و چند روز تا نزدیک به دو ماه در زندان بودند. در زمان دستگیری بچه‌ها، خانواده‌های کارگران رو به روی دادستانی انقلاب در چهارراه قصر تجمع کرده بودند و خواستار آزادی کل کارگران دستگیر شده، بودند. این موضوع طی چند سال گذشته کم سابقه بود. در محیط‌های زندگی کارگران مثل شرکت نفت هم، چون

مسئله بهشان مربوط بود و نان‌آوران خانواده‌ها دستگیر شده بودند و زندگی‌شان به حقوق کارگران بستگی داشت، موضوع بین ساکنین پخش شد. چون مسئله به خیابان کشیده شده بود، کسی نمی‌توانست به آن رنگ و لعاب دیگری بزند. مردم هم بالطبع میدیدند و در جریان قرار می‌گرفتند. ما می‌بینیم بعد از حرکت صنعت نفت که به خیابان کشیده شد، در کارخانه‌های دیگر هم کارگران حرکت خود را به خیابان‌ها کشیدند. ما شاهدیم که طی سالهای ۷۸ و ۷۹ بسیاری از کارگران کارخانجات دیگر به خیابان‌ها آمدند و تظاهرات و تحصن کردند.

می‌شود گفت صنعت نفت همیشه در هر حرکتی پیش‌تاز و پیش‌قراول بوده. شاید به این خاطر است که کارگران آن با یک صنعت و تکنولوژی نوینی در ارتباط هستند. به علاوه کارکنان ارتباطات خوبی با هم دارند و از تجربه گذشتگان- از علی‌امید گرفته تا یداله خسرو شاهی- بهره گرفته‌اند.

سؤال: بعد از حرکت سال ۷۵ آیا به خواسته‌های کارگران ترتیب اثر دادند؟

جواب: پس از این که تشکل کارگری ما را منحل اعلام کردند و حرکت اعتراضی ۲۸ بهمن را سرکوب نمودند، بخشی از حقوق‌مان را دادند، اما به آن حدی نبود که باید میدادند. مثلاً طرح طبقه بندی را که باید از سال ۶۷ پیاده می‌کردند و پولش را دادند، از سال ۷۳ حساب کردند. ماهانه ۹۰۰۰ تومان هم جیره خواربار دادند که نسبت به سابق ناچیز است. چون الان فقط برنج کیلویی ۵۰۰ تومان است که قبلاً ۳۰ کیلو برنج می‌دادند که می‌شود ۱۵۰۰۰ تومان. قبلاً علاوه بر برنج، روغن نباتی، شکر، نخود و لوبیا و غیره هم می‌دادند. تشکل کارکنان را هم که همان‌طور که قبلاً توضیح دادم، به رسمیت نشناختند و سرکوب کردند.

اما آن مزایایی که بعد از اعتراضات سال ۷۵ اضافه کردند، تکافوی زندگی را نمی‌داد. چون همان‌طور که می‌دانیم در آمد‌های حقوق‌بگیرها بر مبنای ریال و خرج‌های‌شان به دلار است! به همین جهت می‌ترسیدند کارکنان دوباره اعتراض کنند. بنابراین این به تعدادی از فعالین کارگر پیشنهاد باز خریدی دادند. از طرف دیگر بعد از دستگیری‌ها متأسفانه جو محافظه‌کارانه‌ای در بین کارگران به وجود آمد و کسانی که عامل حرکت بودند دل‌سرد شدند و احساس تنهایی کردند و تعدادی از آن‌ها باز خرید شدن را پذیرفتند. بچه‌های هم‌سن و سال من هم که بازنشسته شدند.

کلک دیگر وزارت نفت این بود که به کارگران پیشنهاد کارمند شدن دادند، این موضوع را به اصطلاح "تغییر وضعیت" می گویند. هدف آن ها این بود که چون طبق قوانین کشوری، کارمندان از هرگونه تشکلی محروم هستند، کارگران را اسماً کارمند کنند تا در آینده هیچ تشکلی نداشته باشند. متأسفانه خیلی از کارگران فریب این درِ باغ سبز را خوردند و قبول کردند که کارمند بشوند. می توان گفت قریب ۸۵ درصد از کارگران پالایشگاه تهران "تغییر وضعیت" شان را پذیرفتند و کارمند شدند. ۱۵ درصدی هم که باقی ماندند به مرور باز خرید شدند و الان تعداد خیلی کمی کارگر در پالایشگاه تهران وجود دارد، بعد هم آن حقوق و مزایایی را که به "تغییر وضعیت ها" می دادند، به تدریج کم کردند.

"تغییر وضعیتی ها" نه کارمند واقعی هستند، نه کارگرند. میان زمین و هوا مانده اند. در صنعت نفت یک واژه جالبی هست که به تغییر وضعیتی ها می گویند و آن هم "کارمند چکشی" است! چون همان کاری را انجام می دهند، که قبلاً می کردند، فقط اسم شان عوض شده. مزایایی که در اول به آن ها می دادند را هم دارند کم می کنند و با بالا رفتن تورم باز به پله اول بر می گردند و دست شان خالی می ماند. چون اضافه حقوقی که به آنها می دهند روی بیس شان (مزد پایه شان) نیست و بیس شان به همان اندازه کارگری و حتی کمتر است. پس آن اضافه حقوق به عنوان مزایا پرداخت می شود و مزایا هم که می دانیم به سادگی کم و زیاد می شود.

سوال: آیا اطلاع داری که قشری یا نیروی سیاسی ای در این جا از حرکت کارگران نفت حمایت کرده باشد؟

جواب: خیر هیچ کس! هیچ حرکت روشنفکری در ایران آن را تأیید نکرد و از آن صحبت نکرد. کسی اصلاً خبری از آن نگفت. حتی اعلامیه ای که دال بر این باشد که کارگران صنعت نفت فلان کار را کردند و دستگیر شدند و غیره، عنوان نشد. اخبار یا توسط رادیوهای بیگانه پخش می شد، یا دهان به دهان می گشت یا درد دل همان خانواده های کارگر، کاسب محل و غیره بود.

شرایط کنونی کارکنان نفت

سوال: پس از این توضیحات، خوب است به سراغ وضع فعلی کارکنان نفت برویم. ساعت کار و متوسط حقوق در صنعت نفت چقدر است؟

جواب: کارگران پنج روز در هفته - از شنبه تا چهارشنبه - کار می کنند که مجموعاً ۴۰ ساعت می شود. اگر اضافه کاری هم وجود داشته باشد، در زمستان روزی ۳ ساعت و در تابستان روزی ۴ ساعت اضافه کاری می کنند. یعنی با اضافه کاری مجموعاً زمستان ها روزی ۱۱ ساعت و تابستان ها روزی ۱۲ ساعت کار می کنند.

کارگران با سابقه اگر شانس بیاورند و ۱۲۰ ساعت در ماه اضافه کاری کنند، حدود ۱۰۵ هزار تومان دریافتی دارند. "تغییر وضعیتی ها" هم ۲۰-۱۰ هزار تومان بیشتر میگیرند. منتها به جز در موقع تعمیرات اساسی، اضافه کاری برای همه وجود ندارد. قبلاً حتی اگر کاری نبود بالاخره یک طوری اضافه کاری می دادند، الان اضافه کاری نوبتی شده است. اگر قبلاً مثلاً به ۱۰ نفر اضافه کاری می دادند، الان می گویند برای دو سه نفر بیشتر اضافه کاری نیست. این موضوع باعث رقابت بین بچه ها شده است.

تازه استخدامی ها هم پایه حقوقشان حدود ۵۰-۴۵ هزار تومان در ماه است و دستمزدشان با مزایا حدود ۹۰-۸۰ هزار تومان می شود.

می دانی که وضع طوری است که حتی طبق گفته مقامات هم اکثر مردم زیر خط فقر هستند و حقوق ها جواب گوی زندگی کارگران نیست. به همین جهت نان آور خانه دست به مسافرخشی و تعمیرات در منازل - مثلاً لوله کشی - و کارهای دیگر می زند.

سوال: کارگران قراردادی در چه وضعیتی هستند؟

جواب: آن ها قرار دادشان ۸۹ روزه است و اکثرشان بعد از ۸۹ روز اخراج می شوند. ولی اگر کسی پارتی داشته باشد و تأییدش کنند، باقی می ماند. الان همگی ماشین نویس ها ۸۹ روز کار می کنند. کارکنان آشپزخانه همه قرار دادی هستند. در بخش حمل و نقل خیلی ها قراردادی هستند. کسانی که روی دستگاه ها کار می کنند و به اصطلاح "ماشیننست" هستند، پیمانی هستند. مثلاً وقتی تعمیرات کلی می شود، تعدادی جوش کار می گیرند و بعد از آن هم اخراج شان می کنند.

سوال: تعمیرات پالایشگاه به چه شکل صورت می‌گیرد؟

جواب: تعمیرات پالایشگاه به دو صورت انجام می‌شود، بخشی از آن را به پیمان کار می‌دهند. بخش دیگر آن کارهای پروژه ای است. به این شکل که مدیران قسمتی که باید کار را انجام دهند، پروژه را می‌گیرند، یک مقدار از پولش را به کارکنان می‌دهند و بیشترش را هم خودشان بر می‌دارند. مثلاً قرار است دستگاهی تعمیر شود، اگر به پیمان کار بدهند، ۴ میلیون تومان تمام می‌شود. رئیس یک قسمتی می‌گوید ما ۲ میلیون تومان می‌گیریم و خود بچه‌های پالایشگاه آن را تعمیر می‌کنند. یعنی بچه‌ها علاوه بر کار روزانه‌شان، نیروی بیشتری می‌گذارند و پروژه را هم انجام می‌دهند. بعضی از مدیران هم به اسم همسران یا کسان‌شان شرکت‌های پیمانی درست می‌کنند و کار را انجام می‌دهند و پول‌های کلانی به جیب می‌زنند.

حال که از سوء استفاده‌های مدیران صحبت شد، بد نیست به یک مورد دیگر هم اشاره کنم: پشت پالایشگاه تهران کارخانه‌ای درست شده که متعلق به مؤسسه قرآن و عترت است. این کارخانه از پالایشگاه تهران گوگرد می‌گیرد و سولفور سدیم درست میکند. این کارخانه فاقد هرگونه وسایل ایمنی است. حتی گازش به هوا پراکنده می‌شود و یکی از عوامل آلودگی محیط زیست منطقه تهران است، ولی متأسفانه هیچ کس به آن کاری ندارد چون رفسنجانی و خاموشی و عسگر اولادی صاحبان آن هستند. این کارخانه را ایتالیایی‌ها در زمین خیلی کوچکی درست کردند، ولی در آمدش بسیار زیاد است. همان‌طور که اشاره کردم، این کارخانه آلوده کننده هوا است. فیلتر هایش را بر داشته‌اند تا بیشتر بتواند کار کند. کارگرانی که در آن جا استخدام شده بودند، حتی ماسک هم نداشتند. وقتی اعتراض کردند، همه‌شان را اخراج کردند و عده دیگری را آوردند.

سوال: وضع رستوران‌ها و غذای کارکنان پالایشگاه تهران به چه شکلی است؟

جواب: الان دو رستوران بزرگ داریم: یکی رستورانی که بعد از انقلاب، رو به روی اداره مرکزی ساخته شد که کارگران و کارمندان در آن غذا می‌خورند. یک رستوران هم که قبل از انقلاب متعلق به کارگران بود که الان برای کارگران قرار دادی است. یعنی قراردادی‌ها کوپن‌های جداگانه دارند و اجازه ندارند به رستوران کارکنان رسمی بروند ولی غذای‌شان یکی است. یک رستوران کوچک هم درست شده که برای مدیران است. رئیس پالایشگاه هم غذایش را در دفترش می‌خورد و به رستوران نمی‌رود.

غذا هم کوپنی شده یعنی هر کس هر چقدر هم کار کرده باشد و گرسنه باشد فقط یک کوپن غذا می‌گیرد و بایستی با نان زیاد آن غذا را بخورد تا سیر شود. قبلاً این‌طور بود که چون وضع خانواده‌ها خراب بود، بچه‌ها دو سه تا غذا می‌گرفتند و برای خانواده‌شان می‌بردند، ولی الان این کار را نمی‌توانند بکنند. خیلی از بچه‌ها به دنبال کوپن اضافه هستند که یکی دو وعده غذای اضافه بگیرند و به خانه ببرند که بچه‌شان بتواند آن غذا را بخورد. به یقین می‌توانم بگویم که خیلی از بچه‌ها کارشان این شده که یک نایلون سفید دست‌شان است و یک نایلون مشکی جیب‌شان است و غذای خودشان را در آن کیسه می‌کنند و در یخچال می‌گذارند و غذای ساده‌ای را طوری که کسی نبیند می‌خورند. ولی اگر انسان کنجکاو باشد می‌بیند که چه کسانی غذا می‌برند و چه کسانی نمی‌برند.

سوال: وضعیت مسکن کارکنان چطور است؟

جواب: به کسانی که زمین می‌گیرند حدود ۲ میلیون تومان وام مسکن می‌دهند. منتها اقساطش بالاست و پرداختن آن مشکل است. قبلاً وام مسکن بدون بهره بود، ولی الان با بهره است. تعداد کسانی که خانه ندارند، کم هستند، قدیمی‌ها خانه دارند. آن‌ها هم که پنج و شش سال است کار می‌کنند، اکثراً از وام مسکن استفاده می‌کنند.

سوال: با توجه به وضعیت فعلی آیا اصولاً روحیه کمک متقابل بین کارگران وجود دارد؟

جواب: بله وجود دارد. کارگران با یک دیگر هم کاری و هم دردی می‌کنند. اگر کسی به علتی حقوقش کم شده باشد، به ترتیبی برایش پول جمع‌آوری می‌شود. موردی بود که یکی از کارگران چنگ زده، چیزی نداشت، پولی جمع شد و به خانواده‌اش دادند. و یا اگر کسی بمیرد، پول جمع می‌کنند که برایش تاج گلی بخرند و در ختمش شرکت کنند.

سوال: رابطه‌ها در خانواده‌های کارگری چطور است؟

جواب: الان کارگر دوست دارد به هر طریقی شده بچه‌اش تحصیلات عالی‌ه داشته باشد. فکر می‌کند اگر بچه‌اش تحصیلات عالی‌ه داشته باشد، سختی‌هایی که خودش کشیده، نخواهد کشید. این است که سعی می‌کند هر طوری شده مخارج تحصیل بچه‌ها

را بدهد. البته رابطه ها مثل قدیم نیست و فشار اقتصادی اثرات سوء خودش را گذاشته است.

سوال: نظری هست که می گوید فرهنگ کارگری که در مرحله انقلاب یا حتی تا سال ۶۳ وجود داشت، به خاطر فشار بیش از حد اقتصادی بر روی کارگران وعدم تکافوی دستمزدها، از بین رفته و فرهنگ دلالی باعث شده که کارگران از هویت طبقاتی شان بریده شوند و همه به فکر خرید و فروش جنس باشند آیا چنین چیزی بر جنبش کارگری مسلط است؟

جواب: نه این طور نیست. در سال ۷۵ که حرکت در نفت آغاز شد، کره، قالی و تلویزیون آزاد بود. هیچ مسئله دلالی نبود. شاید بشود گفت که در سال های جنگ که اوج کمبودها بود، فرش و چیزهای دیگر را خرید و فروش می کردند. البته همه این کار را میکردند و مخصوص کارگران نبود. مثلاً زن خانه دار کره کوپنی را کیلویی ۳۲۰ تومان میخرید و نگاه می کرد که در زندگی چه کم دارد. اگر بچه هایش مدت زیادی بود که گوشت یا مرغ نخورده بودند، کره را در بازار ۶۰۰ تومان می فروخت و یک تکه گوشت میخرید. یعنی مسئله پایاپای شده بود و دلالی به این شکل نبود که مثل آقای عسگر اولادی میلیاردها تومان از معاملات گیرش بیاید معامله اش به خاطر رفع حواجش بود. پس نمی توان این را فرهنگ دلالی غالب بر جامعه نامید. اگر کسی پول کلانی داشته باشد و مایحتاج مردم را بخرد و با قیمت گران تر بفروشد، کاسب و دلال است. ولی اگر زن خانه دار یا کارگری روغن را بفروشد و مقداری پنیر برای بچه هایش بخرد، دلالی نیست.

سوال: آیا استعمال مواد مخدر در کارگران نفت هم رسوخ کرده؟

جواب: بله، خیلی رسوخ کرده، خیلی ها تریاک می کشند. من می دیدم که در شیفت شب کاری شیشه هایی درست کرده بودند و در آن ها مواد مخدر می ریختند و قل قل سر می کشیدند. در زمان شاه سخت گیری های زیادی می شد و اگر آزمایش می کردند و معلوم می شد، شخصی مواد مخدر مصرف کرده، اخراجش می کردند. ولی الان این طور نیست. الان تنها چیزی که رویش حساس هستند، حرکت های کارگری و ساختن تشکل و این جور مسایل است. می دانند خیلی ها معتاد هستند، ولی با آن ها کاری ندارند.

سوال: بچه ها وقت فراغت شان را چطور می گذرانند؟

جواب: اکثراً رادیو های بیگانه را گوش می کنند، چون فکر می کنند به این شکل بهتر به اخبار دسترسی دارند. اگر بتوانند یک روز جمعه خانواده را بیرون می برند. اگر ماشین داشته باشند، گشتی می زنند و ساندویچی در خیابان می خورند. آن هم که ندارد، در خانه با تلویزیون بسنده می کند.

سوال: فکر می کنی چند درصد از کارگران نفت روزنامه می خوانند؟ آیا کتاب هایی را که درباره مسایل کارگری چاپ شده، می خوانند؟

جواب: روزنامه ها را که زیاد می خوانند. می شود گفت ۸۰-۷۰ درصد بچه ها روزنامه می خوانند و هرچه روزنامه ای تندتر بنویسد، کارگران بیشتر مشتاق هستند آن را بخردند. کتاب ها بر می گردد به مطالعه فردی شخص. هیچ وقت کسی در جمع مطرح نمی کند که چه کتابی می خواند. حتی کتابی که آزاد است و در کتاب فروشی ها موجود است، کافی است دست کسی ببینند و فکر کنند فلان خط را دارد. من نشنیده ام که بچه ها مطالعه جمعی - مثلاً دو سه نفری - داشته باشند.

سوال: آیا بچه هایی که آگاهی بیشتری دارند، حس می کنند که تجارب کارگران کسورهای دیگر برایشان مهم است؟

جواب: بله، وقتی در اخبار می گویند که کارگران زغال سنگ آلمان یا لیورپول فلان کار را کرده اند؛ و یا کارگران منچستر یا لوکوموتوران های ایتالیا به چه روش مبارزه میکنند؛ خوب، این بازتاب دارد و روی فکر کردن بچه ها اثر می گذارد. حتی می گویند که پسر دیدی دیشب چطور در خیابان ریخته بودند؟! و افسوس می خوردند. کسی هم که افسوس می خورد، دوست دارد که آن چیز را به دست بیاورد.

سوال: نظر کارگران درباره بچه هایی که در ارتباط با شورا ها در سال های ۶۱-۶۰ دستگیر شدند، چیست؟ آیا از آن ها یاد می کنند؟

جواب: بله، صد در صد از برخی از بچه های قدیمی به نیکی یاد می کنند و جایشان را خالی می دانند. در آن زمان نیروهای رژیم تبلیغاتی به راه انداختند که آن بچه ها در ارتباط با سازمان ها و گروه ها دستگیر شده اند. ولی خوشبختانه آن تبلیغات دیگر خنثی شده و چه خوب بود که آن بچه ها یک کم ملایم تر رفتار می کردند و می توانستند در این جا بمانند که فعالیت بیشتر قوام پیدا کند و بهتر پیش برود.

سوال: در صنعت نفت کدام نیروهای دولتی رسماً حضور دارند؟

جواب: اول حراست وزارت نفت است. حراستی ها جلوی در و در برج ها مسلح هستند. بعد از سال ۷۵ (یعنی پس از سرکوب حرکت اعتراضی بهمن ۷۵ و منحل کردن شورایی که در همین سال بر پا کرده بودیم)، علاوه بر حراست، بسیج را هم در واحد های مختلف صنعت نفت- چه در ساختمان های اداری و چه در تأسیسات- به وجود آوردند. بسیجی ها از جدیدالاستخدامی ها هستند که در صنعت نفت کار می کنند و عضو بسیج هم هستند و هر وقت مسئولین بخواهند آن ها را جمع می کنند. در پالایشگاه تهران ۲۰ الی ۳۰ نفری هستند که درجه نظامی دارند و در عین حال کار هم می کنند. اما فقط گارد دم در و در برج ها مسلح هستند.

سوال: آیا کارکنان کاری در این جهت نمی کنند که قوای نظامی در صنعت نفت

داخلتی نداشته باشند؟

جواب: قبل از انقلاب بچه ها اعتراض می کردند که چرا گاردی ها با هفت تیر به رستوران شرکت نفت می آیند، ولی الان چنین اعتراضی صورت نمی گیرد.

سوال: انجمن اسلامی چه نقشی دارد؟

جواب: انجمن اسلامی ها در شناسایی بچه ها، خنثی کردن حرکات آنان و حمایت از کارفرمایان فعالند. کسانی که قبلاً در انجمن اسلامی بودند، همه شان به نوایی رسیده اند. مثلاً حسین صیرفیانی که از عوامل فرصت طلب بود که خودش را در صفوف انقلابیون جا زد و یکی از رؤسای صنعت نفت شد. و یا جعفر انیسی که در جریان انقلاب در هیچ حرکتی شرکت نداشت و آن اواخر خودش را در صف بچه ها جا زد و الان معاون مدیر عامل ترخیص کالا است. داوود علی محمدی و خیلی کسان دیگر هم هستند. به قول عبید زاکانی گربه عابد و مسلمان شد.

حالا که صحبت از حسین صیرفیانی شد، بد نیست خاطره ای را تعریف کنم. چند سال پیش یک سریال تلویزیونی به نام هزار دستان نشان داده می شد. در این سریال یک شخصیت لومپنی بود به نام 'شعبان استخوانی' که لات بود و همه چیز را به هم می ریخت و شباهت خاصی به حسین صیرفیانی داشت. بعد از آن حسین صیرفیانی به 'شعبان

استخوانی' معروف شد. یک بار هم کاغذی نوشته بودند که حسین صیرفیانی معروف به شعبان استخوانی.

زمانی که شیر در بازار کم بود، بچه ها خودشان نمی خوردند و به خانه می بردند. صیرفیانی بخش نامه کرد که بردن شیر از پالایشگاه قدغن است و باید همان جا بخورند. آخر این چه کاری بود؟! طرف شیر را از گلوی خودش می گرفت و برای بچه اش می برد، چه فرقی می کرد که شیر را در پالایشگاه بخورد یا بیرون؟ یک روز صیرفیانی جلوی در پالایشگاه ایستاده بود، ببیند چه کسی شیر می برد. صیرفیانی جلوی یکی از کارگران را که شیرش را به خانه می برد، گرفت. او هم پاکت های شیر را به هم زده بود. پاکت ها پاره شده بودند و حسین صیرفیانی هم شیری شده بود. خلاصه به آن جا رسیده بود که این مردک خودش را باعث خنده کرده بود.

سوال: نظر کارگران نفت نسبت به خاتمی چیست؟ به او متوهم هستند یا خیر؟

جواب: توهم دارند ولی به مرور این توهم می ریزد، چون هیچ کاری نشده است. بچه های نفت در انتخابات سال ۷۶ شرکت کردند. چون به هر صورت آن جناح قبلی را دیده بودند که جز سرکوب کاری نکرده بود. چه کارگران نفت و چه کارگران بخش های دیگر هنوز با الفبای مسایل سیاسی آشنا نشده اند. البته کارگر نفت چند پله از کارگران دیگر بالاتر است.

سوال: آیا احتمال دارد- با توجه به همین جو موجود و همین آدم ها- دوباره اتحادی

شکل بگیرد و حرکتی به وجود بیاید؟

جواب: صد در صد. همان طور که سال ۷۰ یا ۷۴ اعتقاد داشتیم که روزی تشکلی به وجود می آید، بچه ها باز هم دیگر را پیدا می کنند و می فهمند که به هم احتیاج دارند، که با هم صدای شان رساتر است و این مسئله به وقوع پیوست؛ الان هم این اعتقاد را دارم. به هر صورت تبعیض و مشکلات وجود دارد و باز حرکتها ادامه خواهد داشت.

سوال: آیا فکر می کنی در روند حرکت اصولاً این فکر و زمینه در کارکنان وجود دارد

که تشکلی به وجود آورند؟

جواب: اگر هم عده ای نخواهند، در آینده بالاچاره به این مسئله تن می دهند و میپذیرند که تشکلی باید باشد. اگر کسی الان به خاطر وابستگی اش به نظام استخدام شده، بعد می بیند که باید زندگی کرد. اگر الان مجرد است و یا یک بچه کوچک دارد،

بعداً که در زندگی می افتد و با مشکلات اقتصادی رو به رو می شود، نظرش تغییر میکند. هم چنان که کسانی که قبلاً تو سر دیگران می زدند و یا خواستار قطع جیره خواربار می شدند یا مثلاً می گفتند ما فلان چیز را نمی خواهیم، سال ۷۵ نشان دادند که آب و نان هم مسئله است. تا کی حرف و شعار؟!

در حال حاضر بچه ها حتی بیش از مسایل رفاهی، خواهان داشتن یک تشکل هستند. آن ها طالب تشکلی هستند که استقلال داشته باشد؛ خودش بتواند تصمیم بگیرد و حرف بزند. خودش برنامه بدهد و سخنگوی خودش باشد.

سوال: آیا مسئله ایجاد یک تشکل سراسری در سطح ملی بین کارگران وجود دارد؟

جواب: الان به جایی دارد می رسد که حرف چنین چیزهایی زده بشود. در این میان خانه کارگر خیلی رندانه با این مسئله برخورد می کند و می خواهد یک تشکل دست آموز و چشم و گوش بسته درست بکند که در دست خودش باشد.

سوال: با توجه به توسعه پالایشگاه ها و تأسیسات نفتی در ایران، آیا بچه ها در شهرهای مختلف به نحوی با هم ارتباط دارند؟

جواب: اگر مسئله ای به وجود بیاید، بچه ها از شهرهای دیگر تلفن می زنند و میگویند مثلاً به ما فلان مزایا را داده اند، به شما هم داده اند؟ و یا بر عکس ما شنیده ایم به شما بهمان مزایا را داده اند، جریان چیست؟ چطور به ما تا به حال ندهد؟ ارتباطات یا از طریق تلفن و یا از طریق کسانی که از شهری به شهر دیگر می روند، برقرار است.

سوال: همان طور که می دانی قانون شوراهای اسلامی یک قانون بسیار ارتجاعی است. طبق این قانون اگر کسی بخواهد نماینده شود باید ولایت فقه را قبول داشته باشد، به آن التزام عملی داشته باشد و توسط انجمن اسلامی و غیره تأیید بشود. پس اگر تأیید نشود، نمی تواند نماینده بشود. اما در قانون کار جمهوری اسلامی سه نوع تشکل وجود دارد: شوراهای اسلامی کار، انجمن صنفی کارکنان و نماینده کارگاه. آیا بچه ها اصلاً متوجه هستند که در قانون کار امکان به وجود آوردن انجمن صنفی هست؟

جواب: بله متوجه هستند. شورای اسلامی که در قانون کار وجود دارد، تشکیل شده از مدیران و کارکنان. به همین دلیل به قول معروف یک شلم شورایی است و تشکلی نیست که بشود به کمک آن حقوق حقه کارگران را گرفت. زیرا چطور ممکن است مدیری که در یافتیش بالاست، سفرهای خارجی دارد، هر موقع که اراده کند می تواند از امکانات رفاهی شرکت استفاده کند، محمود آباد و مشهد و آب علی اش را برود، با یک کارگر که بعد از ۲۵ سال هنوز نوبتش نشده که به محمود آباد برود و حقوقش با مدیران زمین تا آسمان فرق می کند، هر دو در یک شورا باشند؟ این شورا قرار است چه کار کند؟ اگر قرار باشد شورا فقط برای بالا بردن تولید باشد، می شود. اما اگر شورای احقاق حق باشد، مدیر از طریق تماس با وزیر نفت حقش را می گیرد و اصولاً اتوماتیک حقش داده می شود. در حالی که کارگر همیشه حقش پایمال می شود. نماینده کارگاه هم دستش نمی تواند برای بیان مشکلات باز باشد، چون یک فرد است و برای بیان مشکلات بچه ها احتیاج به تشکل هست. اما بچه ها روی انجمن صنفی تأکید دارند. چون بالاخره انجمن صنفی یک نوع تشکل است و راه به جایی می برد، هر چند خیلی رقیق باشد.

سوال: نظرات متفاوتی در مورد شکل گیری تشکلات کارگری وجود دارد. یک عده معتقدند مثلاً در صنعت نفت چند نفر که شناخته شده اند- مثلاً یک نفر از پالایشگاه شیراز، یکی از تبریز، یکی از تهران و غیره- جمع شوند و با اسم خودشان اطلاعیه ای بدهند و در آن از ضرورت تشکل سراسری نفت صحبت کنند. بنویسند مثلاً جلسه ای در تهران، در تاریخ فلان می گذاریم و از هر بخشی می خواهیم نمایندگانی انتخاب کنند و به جلسه بفرستند تا تشکل سراسری نفت را به وجود آوریم. نظر دیگر این است که مثلاً در پالایشگاه تهران تشکلی به وجود بیاید و بعد در جاهای دیگر درست شود و بالاخره یک تشکل سراسری به وجود بیاید. کدام یک از این دو راه در آینده امکان به وجود آمدنش بیشتر است؟

جواب: اگر در ابتدا در هر بخش جداگانه تشکلی به وجود بیاید، عملی تر است. چون افراد از هم شناخت بهتری دارند. اگر در تهران چنین حرکتی شکل بگیرد، خواه نا خواه جاهای دیگر هم شکل می گیرد. مثل حرکت سال ۷۵ که از تهران شروع شد و جاهای دیگر هم به آن پیوستند، چون تجربه داشتند که از چه راه هایی باید حرکت را آغاز کرد. این طوری خوش بینانه تر است تا آن حالت اول که یک تشکل بزرگی را

بخواهند تشکیل بدهند. چون شورایی با آن وسعت، در مقابلش هم سنگ اندازی زیاد می شود و باید خیلی رویش کار بشود. مثلاً در راه شورای تهران در سال ۷۵ با آن کوچکی، آن اندازه سنگ اندازی شد، چه رسد به شورایی که در سراسر نفت بخواهد تشکیل بشود.

سوال: آیا حرکت های کارگری در بخش های دیگر- مثلاً در کفش ملی یا پارچه بافها- در میان کارکنان نفت هیچ انعکاسی دارد؟

جواب: بله، اگر کارگران کفش ملی یا شرکت واحد یا بنز خاور حرکتی کنند، در جامعه کارگری بازتاب دارد. همان طور که اگر حرکتی در صنعت نفت بشود، در بخش های دیگر بازتاب دارد. علاوه بر آن، وقتی هم مثلاً گفته می شود در جاده ساوه مردم به خاطر آب در گیر شدند و لاستیک سوزاندند و غیره، این موضوع در اتوبوس ها، تاکسیها، رستوران و همه جا گفته می شود. خوشبختانه مردم ما با هم صحبت می کنند و مسایل را دهان به دهان می گویند. ولی ارتباط تنگاتنگی بین کارگران نفت با کارگران بخش های دیگر وجود ندارد.

سوال: آیا بچه ها نفت در نظر داشتند که در حرکات دانشجویان شرکت کنند و اساساً در آن شرکت کردند؟ از سوی دیگر، دانشجویان توجه ای به شما داشتند؟

جواب: خیر. متأسفانه حتی در بولتن هایشان هم- تا آن جا که من شنیده ام- هیچ اشاره ای به حرکت کارگران نفت نشده بود. من به شخصه در حرکات دانشجویی شرکت نکردم و کاری هم با آن ها نداشتم چون سیاهی لشکرشان می شدم. چون نه دانشجو بودم و نه به قول معروف مسئله مربوط به مسایل صنفی ام بود و نه آن ها با ما هم صدا شده بودند. در نتیجه اگر شرکت می کردم، سیاهی لشکر آن ها می شدم. من به شخصه نبودم و از کسی هم نشنیدم که شرکت کرده باشد. ولی خبرهای مربوط به اعتراضات دانشجویی دهان به دهان پخش می شد و یا از خبرگزاری ها شنیده میشد.

سوال: آیا در پالایشگاه هم در باره اش صحبت می شد؟

جواب: در این حد که مثلاً دیشب رادیو اسرائیل یا رادیو آمریکا فلان خبر را گفته. ولی این طوری که مثلاً با مردم فلان محله ای که آب نداشتند و در خیابان ریخته بودند،



هم دردی می شد، با حرکت های دانشجویی نمی شد. چون دانشجویان در یک مقطعی حرکت می کنند، بعد از آن تحصیل کرده می شوند و حقوق های بالا میگیرند. الان آن ها شبیه دانشجویان قبل از انقلاب نیستند که وقتی حرکت می کردند، صحبت از کارگران می کردند. الان در چهارچوب منافع صنفی خودشان و یا مسایل روشن فکری صحبت می کنند.

سوال: به طور کلی آیا گروه های سیاسی موجود در خارج کشور، هیچ نوع نمودی در صنعت نفت دارند؟

جواب: خیر، اصلاً نفوذی و نمودی ندارند. قبلاً اشاره کردم که در حرکت سال ۷۵ گروه های خارج نشین هیچ خبری ازشان نبود. هیچ اسمی از آن ها در میان کارگران نفت نیست. اصلاً و ابداً وقتی که انسان می شنود که فلان سازمان یا گروه حرکت کارگران نفت را منتسب به خودش کرده، واقعاً باعث تأسف است. چون آن حرکت خودجوش، مستقل و به دور از هر گونه وابستگی بود و فقط متکی به خود کارگران و منافع آن ها بود.

سوال: کارگران چه انتظاری از خارج کشوری ها دارند؟

جواب: به نظر من احتیاج است که روی برپایی تشکل مستقل کارگری کارهای تبلیغاتی بشود. البته نه آن تبلیغی که کسی بخواهد توسط آن سکان حرکت را در داخل به دست بگیرد. وقتی من به شخصه می بینم که بیشترین فشار و گرانی روی من است، توهین و انواع تحقیرها به من است، ولی فالانی در خارج از کشور شعار میدهد که کارگران پیش به سوی فلان و بهمان! می گویم برو پی کارت! ما را به خیر تو امیدی نیست، شَر مَرسان! اما اگر متعهد باشند و بدون چشم داشت و برای تقویت کارگران کار تبلیغی کنند، این کار درست است و قابل قدرانی!

جنبش کارگران صنعت نفت در چشم انداز تاریخی

یداله خسرو شاهی

خاطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت - قسمت سوم

مقدمه

عدم ارتباط با کارگران سایر کشورها، عدم انتقال تجربیات کارگران جهان و حتی تجربیات نسل های گذشته کارگران ایران به نسل های بعدی از نقایص اساسی جنبش کارگری ایران است. بدون فایق آمدن بر این مشکل، طبقه کارگر هرگز قادر به خود آگاهی لازم جهت تسلط بر سرنوشت خویش نخواهد بود. تنها بر چنین پایه ای است که کارگران می توانند گام های اساسی در رویارویی با سرمایه و حافظان آن بر دارند. به دلیل همین کمبود، کارگران متحمل ضربات

سنگینی شده و یاران ارزشمند بی شماری را از دست داده اند. انتقال تجربیات کارگری از نسلی به نسل دیگر، یا حتی در طول مبارزات یک نسل، رابطه دیالکتیکی با وجود تشکلات کارگری دارد.

در ایران حکومت های وقت فعالین کارگری را که برای منافع کارگران - از جمله برای پایه گذاری یک تشکل مستقل و سراسری - مبارزه می کردند، با تهدید، تبعید، زندان، شکنجه و اعدام سرکوب کرده اند. از جانب دیگر اصناف و بازرگانان همواره تشکیلات خود را داشته و از تجربیات خود و همتهای خود در دیگر کشورها استفاده برده اند. امروز این تجربیات در اختیار عسگر اولادی ها و خاموشی ها قرار دارد و ما شاهد انواع تشکیلات صنفی و سیاسی کنترل شده از جانب ایشان هستیم. در این زمینه نیرو های سیاسی 'چپ' هم در مقاطع مختلف به نوع دیگری مانع اتکاء طبقه کارگر به خود و تشکیلات خود شده اند. این ها به جای کمک به حرکات مستقل کارگری و یا حداقل میدان دادن به کارگران که نیروی بالقوه خویش را به کار گیرند، همواره کوشیده اند تا از وجود کارگران و تشکیلات آن ها در جهت منافع خود استفاده کنند. یک نمونه تاریخی چنین برخوردی ترکیب مسئولین اتحادیه های تحت رهبری حزب توده در دهه ۱۳۲۰ است. همان طور که در صفحه ۵۵ کتاب 'اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران' به قلم حبیب لاجوردی آمده است، 'نه تنها تمام بنیان گذاران شورای مرکزی عضو حزب توده بودند، بلکه سه چهارم آنان از روشنفکران بودند نه کارگران'.

به جز مهدی کی مرام که از رهبران قدیمی و با تجربه صنف کفاشان بود، تمامی بنیان گذاران اصلی و مرکزیت شورای متحد مرکزی از کمیته مرکزی حزب توده بودند، افرادی چون اردشیر آوانسیان، ابراهیم محضری، کباری، الموت، انور خامه ای، رضا روستا و حسین جهان. اصولاً سازماندهی کارگران توسط این حزب نه برای منافع طبقه کارگر که برای به نمایش گذاردن قدرت حزب، گرفتن امتیازاتی چون شرکت در قدرت سیاسی و از این طریق حفظ منافع شوروی در ایران بود. در اوج فلاکت کارگران در طول جنگ جهانی دوم حزب توده به پیروی از سیاست های شوروی و در همکاری با دولت ایران، اعتصاب را منع میکرد. استدلال آن ها این بود که دفاع از اتحاد شوروی الویت دارد و باید در 'جبهه

جهانی ضد فاشیسم' با آلمان جنگید. حزب توده می گفت که 'دولت ما علیه فاشیسم می جنگد، کارخانه های ما باید برای امر جنگ و پیروزی متفقین کار کنند'. (سر مقاله روزنامه رهبر، ارگان حزب توده، اول آذر ۱۳۲۲). مشابه همین موضع را حزب توده و برخی از نیرو های سیاسی دیگر در جنگ ایران و عراق اتخاذ کردند. آن چه اصولاً مطرح نبوده است، پذیرش ذهنی و سازمان دهی عملی یک تشکل مستقل سراسری کارگری و شناساندن آن در سطح ملی و جهانی بوده است.

آن جا هم که این قبیل نیروهای سیاسی خواسته اند تجربیات و حرکات کارگران را به رشته تحریر در آورند، واقعیات جنبش کارگری را از دریچه تنگ گروهی خود، منعکس کرده اند. تمامی مکتوبات حزب توده در این زمینه، از جمله کتاب 'نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران' به قلم عبدالصمد کامبخش، نشان می دهد که جز تعریف و تمجید از این حزب در طی سال ها هیچ گونه تجربه عملی و عینی جنبش کارگری را به شکل درستی مطرح نمی کند. اصولاً منظور این ها از 'جنبش کارگری' همان حزب و گروه سیاسی خودشان است. به عنوان مثال در کتاب کامبخش درباره اعتصابات نفت گران جنوب در سال ۱۳۳۰ می خوانیم: 'چند روز پس از نخست وزیری علاء، در مؤسسات شرکت نفت اعتصاب شد. با این که این اعتصاب به علت فقدان رهبری لازم، به نحوه مطلوب متشکل نبود، در عوض طولانی ترین اعتصابی بود که تا آن زمان در مؤسسات نفت جنوب انجام گرفته بود. این اعتصاب به اعتصاب عمومی در جنوب تبدیل شد و بیش از یک ماه به طول انجامید'.

چرا این اعتصاب فاقد یک 'رهبری لازم' بود و 'به نحوه مطلوب متشکل نبود'؟ چون بر خلاف اعتصاب ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ که رهبری آن در دست حزب توده بود، این اعتصاب توسط خود کارگران اداره می شد. این اعتصاب که از بندر معشور (ماهشهر) شروع شد، به نواحی دیگر گسترش یافت. کارگران در همه جا در مقابل واحد های ارتش و شهرستانی مقاومت کردند. در ۲۳ فروردین ۱۳۳۰ در بندر معشور حوادث خونینی رخ داد که دو نفر کشته و ۲۰ نفر زخمی شدند. در آبادان سربازان به روی کارگران آتش گشودند و ۶ نفر را کشتند و ۳۰ نفر را زخمی کردند. طی دو هفته ۴۰/۰۰۰ نفر به اعتصاب پیوستند. دادگاه های نظامی

به محاکمه کارگران پرداختند. این اعتصاب کشور را به هیجان آورد و یک جنبش همبستگی در سراسر کشور به وجود آورد. در ۲۳ فروردین دانشگاه تهران در همبستگی با کارگران نفت جنوب به اعتصاب عمومی پیوست. در ۲۵ فروردین کارگران اصفهان ضمن راهپیمایی عظیمی، کمیته همبستگی با کارگران خوزستان را به وجود آوردند. طی ۵ ساعت راهپیمایی، کارگران با پلیس درگیر و ۲ نفر کشته و ۲۰ نفر زخمی شدند و حکومت نظامی اعلام گردید.

اعتصاب تا اردیبهشت ماه و تصویب لایحه ملی کردن نفت در مجلس و دریافت فرمان نخست وزیری توسط مصدق ادامه یافت و با موفقیت کامل پایان گرفت. روز ۱۱ اردیبهشت در سراسر کشور، از جمله در خوزستان، مراسم روز جهانی کارگر (اول ماه مه) را با عظمت و شرکت وسیع مردم جشن گرفتند و این نقطه پایان حرکت موفقیت آمیز کارگران شد. اما حزب توده و رهبر 'کارگری' آن یعنی کامبخش، این اعتصاب را غیر متشکل و بدون رهبری قلمداد کرده اند! اعتصاب ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ که تحت رهبری حزب توده قرار داشت و منجر به کشته شدن بیش از ۵۰ نفر و زخمی شدن ۱۷۰ نفر گردید، حاصل دیگری داشت. دکتر رضا رادمنش و دکتر حسن جودت از شورای متحده مرکزی و کمیته مرکزی حزب توده همراه با مظفر فیروز عامل قوام السلطنه به آبادان آمدند و اعتصاب را خاتمه دادند. چرا؟ چون حزب توده در همین مقطع سه وزیر به کابینه قوام فرستاده بود و در قدرت شریک بود. قوام در همین دوره مشغول وعده دادن به دولت استالین بود که امتیاز نفت شمال را به شوروی واگذار کند!!

متأسفانه برخورد تفرقه افکنانه، فرصت طلبانه و قییم مابانه با جنبش کارگران منحصر به حزب توده نیست. گروه های سوسیالیستی که مدعی مخالفت با مشی حزب توده بوده اند نیز در مقاطع مختلف - از جمله در ارتباط با شوراهای کارگری پس از انقلاب - در میان کارگران چند دستگی به وجود آوردند. آن ها هم منافع گروهی و فرقه ای خود را بر منافع کل کارگران ارجحیت داده اند و با کارگران از بالا برخورد کردند. در جنبش همبستگی با حرکت اخیر کارگران صنعت نفت (۲۸ بهمن ۱۳۷۵) نیز دیدیم که برخی از گروه های 'چپ' همین سیاست قییم مابانه را اعمال کردند. نیروهای سیاسی 'چپ' که خود را مدافع طبقه کارگر می دانند، تلاش جدی در جهت آرایه دست آوردهای جنبش های کارگری

در سطح جهانی و ایران به عمل نیاورده اند. علت کم بهاء دادن به این امر مشغله ذهنی این نیروها است که نه حاکمیت کارگران بر سرنوشت خویش که سهیم کردن خودشان در قدرت سیاسی و یا نهایتاً اخذ قدرت برای خودشان است. 'حکومت کارگری' نزد ایشان حکومت حزب و گروه خودشان بر مردم است و نه حاکمیت واقعی کارگران بر سرنوشت خویش.

جنبش کارگری ایران در یک مدار بسته و انفجار آمیزی در بدترین شرایط اقتصادی و سیاسی مجبور به مبارزه بوده است. حرکات کارگران بر مبنای برنامه ای از پیش تدوین شده و چشم اندازی روشن که برای رهایی از وضعیت موجود باشد، نبوده است. در نتیجه آنها دائماً تحت تأثیر جریانات مختلف غیر کارگری واقع شده و تبدیل به اهرم هایی برای اعتبار اجتماعی و یا به قدرت رسیدن ایشان شده اند. اما نیاز جنبش کارگری در مسیری خلاف وضع موجود، در جهت احیاء تاریخ و تجربه پر بار و با ارزش این جنبش است. تنها بر اساس آشنایی با درس های گذشته است که حرکت آگاه به سمت آینده و برای یک جنبش مستقل و پر توان کارگری را می توان تدارک دید. با چنین ارزیابی است که من مختصری از این تاریخچه و تجارب را بر اساس مشاهدات خود با خواننده در میان می گذارم.

در قسمت های قبل که در دو شماره از کتاب پژوهش کارگری چاپ شد، در باره زندگی و مبارزه کارگران نفت در زمان رژیم شاه و اعتراضات آنان در زمان انقلاب توضیحاتی دادم. در این جا نکات بیشتری را در مورد حرکات کارگران در دوران انقلاب ۵۷ توضیح داده و مطالب را تا مقطع انحلال شوراهای دنیال می کنم. در همین جا لازم است از رفیق عزیز علی پیچگاه که در یاد آوری و نگارش این قسمت کمک شایانی به من کرده، قدردانی نمایم.

دوران انقلاب

قبلاً اشاره کردم که با شروع حرکت مردم برای سرنگونی رژیم شاه، فعالین کارگری پالایشگاه تهران تصمیم گرفتند در آن مقطع فعالیت‌ها از طریق افراد مبارزی که در رأس سندیکا بودند و کارگران به آنها اعتماد داشتند، پیش برده شود. منتها تفاوت در این جا بود که حداقل از ۱۷ شهریور به بعد، منتخبین سندیکا آزادی عمل زیادی داشتند. آنان مجبور نبودند چون گذشته قوانین را مراعات کنند و تصمیمات خود را به تایید وزارت کار یا مقامات دولتی برسانند. سندیکا در واقع به کمیته کارخانه مبدل شده بود و با توافق کارگران حرکت میکرد.

پس از آن، در مدت زمان کوتاهی سایر بخش‌های کارگری نفت چون پالایشگاه‌های آبادان، شیراز و تبریز، کارگران پخش و گاز و پتروشیمی، خطوط لوله و مخابرات، بازرگانی و اکتشافات و استخراج، نمایندگان خود را به سندیکا معرفی کردند و 'سندیکای مشترک کارکنان صنایع نفت' تشکیل شد. تفاوت سندیکای پالایشگاه تهران با سایر سندیکاها در این بود که کارگران سندیکای تهران را نفی نموده و تشکل دیگری به وجود نیاوردند. چون این تشکل و افراد منتخب را قبول داشتند. در قسمت پخش تهران و شرکت گاز نیز وضع به همین صورت بود، چون منتخبین مورد قبول کارگران بودند. ولی در سایر نقاط نفت، کارگران سندیکاها را منحل اعلام کردند و کمیته‌های اعتصاب را سازمان دادند. همین کمیته‌های اعتصاب به 'سندیکای مشترک کارکنان صنایع نفت' نماینده می‌فرستادند.

در بخش کارمندی تا پیش از شروع انقلاب، تشکلی وجود نداشت. پس از آن هم به شکل رسمی انتخاباتی برای برگزیدن نمایندگان صورت نگرفته بود، به همین جهت افرادی که بسیار فعال و مورد قبول کارمندان بودند، عملاً مسئولیت پیشبرد کارها را به عهده گرفتند. البته در آن مقطع فعالین واقعاً در معرض خطر دستگیری و حتی مرگ قرار داشتند و همه کس جلودار نمی‌شد.

از آن جا که فعالین سندیکای مشترک را خود کارکنان نفت انتخاب کرده بودند، تصمیمات سندیکای مشترک کاملاً مورد پذیرش و ملاک عمل کارکنان

قرار می‌گرفت. اگر هم در زمینه ای احساس می‌شد که یکی از منتخبین در مقابل دولتیان ضعف نشان می‌دهد و یا می‌خواهد به شکلی در حرکت تزلزل به وجود بیاورد، فوراً این موضوع توسط سایر نمایندگان به اطلاع همه می‌رسید و چنین فردی از نمایندگی خلع می‌شد. هم چنان که در چند مورد چنین شد و نماینده خلع گردید.

از اقدامات مهم سندیکای مشترک کارکنان صنایع نفت عبارت بود از: هماهنگی بین اعتصابات کارگران که بیش از سه ماه به طول انجامید، متوقف نمودن اکتشاف و صدور نفت، امتناع از دادن مواد نفتی به خصوص بنزین به ارتش، جمع آوری کمک مالی از دانشگاهیان و بازار و تقسیم آن بین کارکنان اعتصابی، برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی و تلویزیونی با شرکت نمایندگان از طرف خمینی (چون رفسنجانی، قطب زاده و صباغیان) و نیز کارکنان نفت و گاز و پتروشیمی. در این کنفرانس زندانیان آزاد شده با بازگو کردن نحوه شکنجه شدنشان، وضعیت درون زندان را افشاء کردند. هم چنین سندیکا ۲۳ مورد خواسته‌های رفاهی و اقتصادی کارکنان را تدوین کرد و به انصاری که در آن زمان رئیس هیئت مدیره شرکت نفت بود، ارائه داد. انصاری در جلسه ای با حضور خبرنگاران مطبوعات و رادیو و تلویزیون تمامی خواسته‌ها را پذیرفت. این جلسه که در حدود اواسط آبان برگزار شد، ضبط تلویزیونی هم شد ولی هیچ گاه از تلویزیون پخش نگردید.

پس از آن نمایندگان کارکنان علاوه بر خواسته‌های اقتصادی خواهان آزادی زندانیان سیاسی، انحلال ساواک، حمایت از خواسته‌های کارمندان صنعت نفت، حمایت از خواسته‌های فرهنگیان کشور، تعقیب و مجازات متجاوزین به اموال عمومی، تعقیب و مجازات کلیه عاملان کشتارهای اخیر و برگرداندن روز صنعت نفت از ۹ مرداد به ۲۹ اسفند شدند. این خواسته‌ها در روز ۱۴ آبان ۵۷ به شکل اعلامیه ای در سرتاسر بخش‌های نفت و گاز و پتروشیمی پخش شد و در مطبوعات درج گردید.

علاوه بر فعالیت‌های فوق 'سندیکای مشترک' نشریه ای به همین نام منتشر می‌کرد که به ابتکار منتخبین و برای ایجاد ارتباط نزدیک تر بین منتخبین و کارکنان به وجود آمد. نشریه در آن زمان جنبه خبررسانی و سازمان دهی داشت

و در اساس محوری شده بود برای هماهنگ کردن حرکت کارکنان، چون قبل از آن، حرکت از طریق رابطین نمایندگان هماهنگ می شد و در مواقعی شایعاتی غیر واقعی مطرح می گردید که ممکن بود اعتراضات را به بیراهه بکشاند. از این رو انتشار نشریه باعث می شد از به وجود آمدن شایعات دروغ جلوگیری شود و کارگران به شکل کامل تر و صحیح تری در جریان اخبار مبارزات و نتایج مذاکرات با کارفرمایان نفت قرار بگیرند. پس از قیام درباره مسایل جاری در کشور هم مطالبی در آن درج می شد.

اوایل تیراز نشریه حدود ۱۰۰۰ نسخه بود، ولی کم کم بیشتر شد و تا ۵۰۰۰ نسخه را به یاد می آورم. نشریه مجانی بود، در چاپ خانه پالایشگاه چاپ می شد و بین کارکنان نفت در سراسر کشور توزیع می گردید. کارکنان در ارتباطات شخصی شان نشریه را به کسانی که در صنعت نفت شاغل نبودند هم می رساندند. اگر اشتباه نکنم نشریه از آبان ۵۷ تا اواخر سال ۶۰ منتشر شد. در اوایل بنابر ضرورت هفته ای یک و یا دو بار، بعداً گاهی ماهی دوبار و گاهی به صورت ماهیانه منتشر می شد. اکثر گردانندگان آن سوادى در حد دیپلم و بالاتر داشتند. بعد از تشکیل شوراهای نشریه زیر نظر منتخبین شوراهای بود. پس از انحلال شوراهای در زمستان ۱۳۶۰ هم نشریه مدت کوتاهی چاپ می شد اما دیگر استقلال خود را کاملاً از دست داده بود و تبدیل به مبلغ نظرات حکومت شده بود، من قبل از دستگیری ام در بهمن ۱۳۶۰، مطلبی در مورد عملکرد دولت بازرگان و انجمنهای اسلامی در نفت نوشتم و به مسئول نشریه به نام عباس تقریشی که قبلاً خودمان انتخاب کرده بودیم، دادم تا آن را درج کنند. ولی علی رغم قولی که او داد، سیرین با درج آن مقاله مخالفت کردند.

حال که صحبت از نشریه شد، خوب است یادی هم از نشریه "پشتاز" که در صنعت نفت پخش می شد، بکنیم. "پشتاز" مدت کوتاهی قبل از قیام با همکاری ۱۰ نفر از کارگران و کارمندان شروع به کار کرد و نشریه ای فراگیرایی بود. در "پشتاز" مسایل مختلف از موضع رادیکال و دفاع از منافع کارگران مطرح می شد. بیشتر مسایل روز کشور و هم چنین مسایل مطرح در صنعت نفت به بحث گذاشته می شد. "پشتاز" در بین کارکنان نفت طرفداران زیادی داشت. پس از انتشار چندین شماره، یکی از آن ۱۰ نفر که به تازگی توده ای شده بود، به خاطر

درج نوشته هایی در انتقاد از عملکرد گذشته حزب توده، به همکاری اش با نشریه خاتمه داد. مدتی بعد به خاطر برخوردی با سازمان پیکار و هم چنین به دلیل انتقاد از بنی صدر در ارتباط با این که گفته بود "شورا پورا مالیده"، دو نفر دیگر از کار با نشریه خودداری کردند. زمانی که بنی صدر آن حرف را در مورد شوراهای زد، ما روی یک تابلوی راهنمایی که علامت گردش به راست ممنوع داشت و در خیابانی نصب شده بود، نوشتیم بنی صدر و عکسی از تابلو گرفتیم. معنی اش این بود که بنی صدر، گردش به راست ممنوع! این عکس را در صفحه اول نشریه "پشتاز" چاپ کردیم که مورد استقبال کارکنان قرار گرفت و چند بار آن را تجدید چاپ کردیم.

پس از کناره گیری آن چند نفر، مسئولیت نشریه به عهده کارگران و کارمندیان افتاد که هوادار فدایی ها شده بودند. با این حال "پشتاز" نشریه ای مستقل بود و مشخصاً تمام مطالب آن یا به وسیله خود کارگران نوشته می شد و یا مطالبی که از افراد دیگر می رسید، مسئولین نشریه درباره چاپ آن ها اختیار عمل داشتند. پس از انشعاب در سازمان فدایی در سال ۱۳۵۹، نشریه در اختیار هواداران "اقلیت" قرار گرفت. اما پس از آن فقط چند شماره از "پشتاز" منتشر شد. زیرا اقلیت ضربات شدیدی خورد و شورا هم مدتی بعد منحل شد.

به نظر من نشریه کارگری باید در خدمت سازمان دهی کارگران، چه از نظر تشکل توده ای و چه از لحاظ تشکل سوسیالیستی باشد. نشریه باید بتواند به این دو جنبه با ظرافت خاصی پرداخته و محور اصلی اتحاد کارگران گردد. تا آن جا که به منافع دراز مدت طبقه کارگر لطمه ای نمی خورد، باید با تمام توان از بروز هر گونه دو دستیگی و انشقاق در میان کارگران پرهیز کند. در چنین نشریه ای باید مشکلات روز کارگران از زبان خودشان، راه برون رفت از این مشکلات و تجربیات کارگران ایران و جهان درج شود. به طور کلی نشریه باید مبشر خواسته ها و منافع آتی و دراز مدت کارگران باشد و به نحوی فعالیت کند که کارگران از هر نظر آن را متعلق به خود بدانند. نشریه ای باشد فراگروهی و متعلق به همه کارگران. اما هیچ کدام از دو نشریه، که در صنعت نفت پخش می شدند، علی رغم تاثیرات مثبتی که در آن مقطع داشتند، نشریه ای متعلق به همه کارگران نبودند. آن ها در بهترین حالت نشریه کارکنان نفت بودند و نه همه کارگران ایران. چیزی

که در آن ها به چشم نمی خورد، مشکلات عدیده کارگران در صنایع و کارگاههای دیگر بود، از همه مهم تر این بود که در آن نشریات هیچ چشم اندازی در مورد ایجاد یک تشکل مستقل کارگری در سطح کشور و برخوردی در جهت وحدت کلیه کارگران دیده نمی شد این ضعف ها همه از دید تنگ نظرانه و خود محوربینانه ای سرچشمه می گرفت که متأسفانه در آن مقطع تاریخی حساس بر ما مستولی بود و چوب آن را هنوز هم داریم می خوریم. بعداً درباره این دید خود محوربینانه بیشتر توضیح می دهم.

کمی از مطلب اصلی دور افتادیم. در تاریخ ۹ آبان ۵۷ در کارگاه مرکزی پالایشگاه آبادان نمایندگانی برای هماهنگ کردن حرکت کارگران انتخاب شدند. تعداد آن ها در ابتدا ۱۳ نفر بود اما بعداً در روز ۱۳ آبان این تعداد به ۶ نفر تقلیل یافت. چون می گفتند چند تن از منتخبین تمایل به زد و بند با مسئولین پالایشگاه دارند و به علاوه جمع شدن ۱۳ نفر برای تصمیم گیری مشکل بود در همین روز خبر رسید که معلمان در جلوی دروازه ۱۸ به حمایت از کارگران تجمع کرده اند. کارگران تصمیم گرفتند به طرف دروازه ۱۸ راهپیمایی نموده و با معلمان دیدار کنند. در بین راه خبر آورده شد که نظامیان معلمان را متفرق کرده اند، ولی حدود ۱۰۰۰ نفر از کارگران و کارمندان پتروشیمی، دفتر مرکزی شرکت ایران نییون و نیروگاه اتمی، جلوی دروازه اصلی به حمایت از اعتصابیون تجمع کرده اند. راهپیمایی به آن سمت ادامه یافت. نیروهای نظامی به شدیدترین وجه به تجمع کنندگان حمله کرده بودند تعداد زیادی زخمی شده بودند که حال دو نفر از آن ها بسیار وخیم بود. فردای آن روز به همین مناسبت تجمعی در کارگاه مرکزی برگزار شد که ضمن نشان دادن پیراهن خونین یکی از معترضین، شعارهایی علیه نظامیان داده شد. کارمندان نیز به این گرد هم آیی پیوستند.

اعتصاب در جنوب و به خصوص در آبادان در دو مرحله صورت پذیرفت. مرحله اول از ماه مهر تا ۲۷ آبان ۵۷ بود. در این مدت بخش هایی از کارکنان اعتصاباتتی کردند، ولی در روز ۲۸ آبان عملاً همه کارکنان به کار بازگشتند. مرحله دوم از ۱۱ آذر با کم کاری و اعتصاب از سوی کارگران کارگاه مرکزی و تعمیرات شروع شد. در ۱۳ آذر رانندگان به اعتصاب پیوستند، روز بعد اتوبوسی را در شاه آباد که قصد داشت کارکنان نوبت کار را به سر کار ببرد، آتش زدند. اما

رانندگان پس از چند روز دوباره مشغول کار شدند. کارکنان نوبت کاری و ابزار دقیق هم مشغول کار بودند. در تاریخ ۶ دی کارگران ضمن راهپیمایی شعار دادند: کارگر زندانی آزاد باید گردد! ورک شاپ^۱ مقاومت، مقاومت! کارگر مبارز، اعتصاب، اعتصاب! در ضمن آن ها در اعتراض به بعضی از کارمندان که کار می کردند و پاداش اضافی گرفته بودند، شعار دادند: پاداش اضافی، خون بهای شهیدان! در روزهای تاسوعا و عاشورا در آبادان تعدادی کشته شدند و کم کم بر عهده اعتصابیون افزوده شد. از اواسط دی ماه اعتصاب عمومی در خوزستان آغاز گردید. یکی از مشکلات ما در جریان انقلاب این بود که در ابتدا کارگران و کارمندان با یک دیگر متحد نبودند. کارگران و کارمندان از موقعیت های شغلی متفاوتی برخوردار بودند. در حکم استخدامی کارمندان آمده بود که آن ها نمایندگان کارفرما در کارگاه محسوب می شوند و موظف به دفاع از منافع شرکت نفت هستند. در صنعت نفت کارمندان حق ایجاد تشکل صنفی نداشتند. در زمان شاه تنها کسانی که تابع قانون کار بودند، اجازه ایجاد تشکل صنفی داشتند. کسانی مانند کارمندان نفت که تابع قوانین کشوری یا لشکری بودند، اجازه ایجاد هیچ تشکلی را نداشتند. از سوی دیگر تبعیض های مختلف بین کارمندان و کارگران باعث جدایی آن ها از یک دیگر شده بود. کارمندان خود را بالاتر از کارگران می دیدند و در ابتدا حاضر نبودند با آن ها کارهای مشترک بکنند. به علاوه کارمندان کمتر از کارگران فعال بودند و در مجموع ظرفیت مبارزاتی بسیار کمتر بود. کارگران نیز به دلیل تبعیض هایی که وجود داشت نظر خودی نسبت به کارمندان نداشتند. این مسایل باعث می شد که حرکت های اولیه کارکنان نفت متفرق و پراکنده باشد. به عنوان مثال در خوزستان، در لوایل مهر ماه ۵۷ کارگران کارگاه مرکزی پالایشگاه نفت آبادان چند روزی اعتصاب کردند و کارمندان در این اعتصاب شرکت نکردند. بعد از چند روز، در تاریخ ۱۰ مهر پکنی از مسئولین پالایشگاه به نام دیبا با کارگران صحبت کرد و ضمن اشاره به بخش نامه ۸ مهر که چند خواسته جزئی را پذیرفته بودند، از کارگران خواست به نظر کارشان باز گردند. کارگران هم از اعتصاب دست کشیدند. مدتی بعد کارمندان

(۱) ورک شاپ یکی از قسمت های مهم پالایشگاه است.

اهواز اعتصاب کردند. اهواز مرکز صادرات نفت بود. این بار کارگران در ابتدا خواستند تلافی کنند و در اعتصاب کارمندان شرکت نکردند. اما تعدادی از کارگران پیشرو جلسه گذاشتند و با هم بحث کردند و به این نتیجه رسیدند که نباید اشتباه اولیه کارمندان را با یک اشتباه دیگر پاسخ داد. به همین جهت پس از ۳ روز کارگران به حمایت از کارمندان اهواز اعتصاب کردند پس از آن کارگران و کارمندان خوزستان متحد شدند. درباره چگونگی اتحاد کارگران و کارمندان پالایشگاه تهران هم در قسمت پیش توضیحاتی دادم. پس از آن که کارمندان به اعتصابات پیوستند، آن‌ها هم کمیته‌های اعتصاب تشکیل دادند و در جلسات مشترک نمایندگان کارکنان شرکت می‌کردند. منتها اتوریته حرکت اساساً به دست نمایندگان کارگران بود، زیرا آن‌ها از پشتیبانی در قسمت‌های خود برخوردار بودند. در حالی که نمایندگان کارمندان نیروی زیادی در پشت سر خود نداشتند و بیشتر از فعالین کارگری تبعیت می‌کردند.

مشکل مهم دیگر که در قسمت پیش توضیح دادم، ولی لازم است روی آن تأکید کرد، این بود که پس از اعتصاب حقوق‌ها را قطع کرده بودند و مسئله مالی واقعاً ادامه مبارزه را دشوار می‌کرد. از طرف دیگر حساب اتحادیه نفت در بانک سپه را هم به دستور دولت بسته بودند و اجازه نمی‌دادند از آن پول برداشت کنیم و به اعتصابیون بدهیم. ما در ابتدا به مردم روی آوردیم. صندوقی در شهر ری درست کردیم و دو نفر از بچه‌های سندیکا که وجهه خوبی داشتند، مسئول مالی صندوق شدند. پس از آن در کیهان و اطلاعات و در نشریه نفت اطلاعاتی‌هایی زدیم و از مردم خواستیم به آن حساب پول واریز کنند. دانشجویان و مردم کمکهایی کردند اما آن مبالغ اصلاً کافی نبود. پس از آن ناچار شدیم از طریق حاج سید جواد و طالقانی از بازاری‌ها کمک بگیریم. از آن به بعد سیل کمکه‌های بازار سرازیر شد و مشکلات مالی اعتصابیون بر طرف شد. منتھی این مسئله ما را به ارتجاع و بازاریان وابسته کرد. آن‌ها فوراً حاجی عراقی را به عنوان نماینده به جلسات کمیته مخفی نفت فرستادند. بودن حاجی عراقی در کمیته سراسری نفت باعث تقویت اتوریته خمینی بر کل حرکت ما می‌شد. در آن زمان کسی از ما به فکر این نبود که ممکن است دریافت پول از بازاریان باعث افزایش نفوذ آن‌ها بر حرکت بشود. ظاهراً هیچ‌گونه پیش شرطی برای پرداخت پول

وجود نداشت. ولی در عمل از این تاریخ به بعد رابطه نزدیکی بین منتخبین کارکنان نفت و بازاریان به وجود آمد. به طوری که مثلاً برای استقبال از ورود خمینی به ایران، مسئولیت بخشی از حفاظت از او را به عهده کمیته منتخبین نفت گذاشته بودند. فردی که در موقع ورود خمینی به ایران، در مسیر فرودگاه تا بهشت زهرا روی ماشین حامل خمینی نشست بود، "نوخیز" کارگر پالایشگاه تهران و از منتخبین سندیکا بود.

اما آیا می‌شد در آن مقطع برای رفع نیاز مالی کارکنان اعتصابی چاره دیگری پیدا کرد که منجر به دخالت بازاریان و وابستگی به آنان نشود؟ من فکر می‌کنم اصولاً کل حرکت بدون برنامه ریزی قبلی بود. تصمیمات برای پیش برد امر مبارزه روز به روز و بر مبنای شرایط لحظه‌ای گرفته می‌شد. از قبل سازماندهی نشده بود، چشم انداز روشنی نسبت به حرکت آینده وجود نداشت. هیچ‌گونه اقدام قبلی برای رفع نیاز مالی کارگران صورت نگرفته بود، کسی فکر نمی‌کرد که ممکن است اعتصاب طولانی شود و حساب بانکی اتحادیه مسدود گردد. پیوستن کارمندان نفت در سراسر کشور به اعتصاب که فاقد هر گونه تشکلی بودند نیز مزید بر علت بود. به نظر من راه علاج واقعی چنین مشکلاتی در ایجاد یک تشکل سیاسی کارگران است که ما هنوز هم فاقد آنیم و باید برای از بین بردن این نقیصه مهم چاره‌ای اندیشید. لازم است کارگران کمونیست به همراه سایر فعالین جنبش کارگری - تا دوباره به موقعیتی چون آن زمان گرفتار نشده ایم - هسته اولیه این تشکل را در داخل کشور بنا کنند. اگر چنین نشود، اگر کارگران نتوانند مشکلات خود را سازمان دهی کنند و در سطح ملی تشکلات سراسری خود را به وجود آورند، من اطمینان دارم که در یک موقعیت انقلابی، به فکر این موضوع افتادن بسیار دیر است. بایستی از هم اکنون پایه‌های اولیه چنین تشکلاتی به وجود آید. در غیر این صورت هم چون سال ۵۷ دوباره کارگران به دنبال تشکلات و احزاب سیاسی غیر کارگری روان می‌شوند و حرکت آن‌ها به بی‌راهه کشیده می‌شود.

نکته جالب دیگر این بود که مذهب تا قبل از سرنگونی شاه و حتی پس از آمدن خمینی در میان کارگران نفت مطرح نبود. اصولاً تا پیش از پیروزی قیام، هیچ نیروی سیاسی - چه مذهبی چه غیر مذهبی - در میان کارکنان نفت

تشکلاتی نداشت و نقشی در سازمان دهی مبارزات ایفاء نمی کرد. تمام مبارزات و اعتصابات از کانال کمیته مخفی و سندیکای نفت صورت می گرفت.

خبرها- و به خصوص صحبت های خمینی- را هم آن هایی که شنیده بودند برای دیگران تعریف می کردند. تازه پس از قیام بود که عده ای فرصت طلب که حتی به لحاظ اخلاقی هم مذهبی نبودند و تا دیروز از چند متری بوی مشروب می دادند، افرادی چون جوانمردی، کارگری معروف به دکتر، سروش، پور خلخال، صیرفیان، حاج درویش، انیسی، سالم جو و آیت الله زاده دور هم جمع شدند و انجمن اسلامی به وجود آوردند. تنها چیزی که تا قبل از آمدن خمینی به ایران در میان کارکنان مطرح نبود، مسئله تقسیم کردن افراد به مذهبی و غیر مذهبی بود. تا مدتی پس از آن نیز به خاطر خصلت مبارزاتی فعالین غیر مذهبی و از خودگذشتگی هایی که این افراد در پروسه حرکت از خود نشان داده بودند، یک پرده حجب و حیایی بین این ها و سایر کارکنان وجود داشت، حتی آن هایی هم که فرصت طلبانه به اسلام روی آورده بودند، در ظاهر به فعالین غیر مذهبی احترام می گذاشتند.

حال به اتفاقات هفته های پیش از سرنوینی رژیم شاه اشاره ای بکنیم. در روز ۱۰ دی ۵۷ دولت نظامی از هاری در اثر فشار انقلاب کنار رفت و پس از آن شاپور بختیار کابینه تشکیل داد. روزی که بختیار به دستور شاه دولت جدید را اعلام کرد، ما- مثل روزهای دیگر- پس از جمع شدن در جلوی پالایشگاه به بهشت زهرا رفته بودیم. پس از کندن قبر برای کشته شدگان، مشغول راهپیمایی در بهشت زهرا بودیم که خبر کناره گیری دولت نظامی و تشکیل دولت توسط بختیار را از رادیو شنیدیم. در ابتدا کارکنان پالایشگاه جمع شدند و دو یا سه نفر در مورد نیرنگ و فریب شاه و قصد او از روی کار آوردن دولت جدید صحبت کردند. صحبت ها بیشتر حول این موضوع بود که حتی اگر بازرگانان از این دولت حمایت کرد، ما به مبارزه خود ادامه خواهیم داد. پس از سخنرانی ها راهپیمایی ادامه یافت. پس از راهپیمایی عازم دانشگاه تهران شدیم. شعارهایی که در آن روزها در مخالفت با بختیار داده می شد، این ها بودند: بختیار، بختیار، نوکر بی

اختیار! ما می گیم خر نمی خوایم هی پالونش عوض می شه، ما می گیم شاه نمی خوایم، هی شاپورش عوض می شه!

در ۳۰ دی ۵۷ طرفداران خمینی کمیته ای برای هماهنگی اعتصابات در سطح کل کشور تشکیل دادند. بازرگان، سحابی، معین فر، باهنر و رفسنجانی عضو آن کمیته بودند. اما کمیته مذکور هیچ گونه دخالتی در امور نفت نداشت. ما در محدوده نفت و گاز و پتروشیمی خودمختار و مستقل عمل می کردیم. در عین حال چون یکی از ضعف های ما این بود که به دنبال تماس با سایر مراکز صنعتی و سازمان دهی یک حرکت کارگری از پایین و در سراسر کشور نبودیم، تشکیل چنین کمیته هایی برایمان اهمیت زیادی نداشت. ما متأسفانه فکر کردیم حرف آخر را می زنیم و احتیاجی به تماس با سایر کارگران نداریم.

یک روز، در اواخر دی یا اوایل بهمن، پس از تجمع و راهپیمایی در بهشت زهرا تصمیم گرفتیم به اداره مرکزی شرکت نفت واقع در خیابان تخت جمشید برویم. ما در داخل ساختمان شرکت نفت جمع گشتیم و خواستار شدیم که رئیس شرکت نفت برای جواب گویی به خواسته های مان به طبقه هم کف بیاید. نیروهای نظامی هم دور تا دور ساختمان شرکت نفت را گرفته و ما را محاصره کرده بودند. در همین فاصله، تا آمدن رئیس شرکت نفت، یکی از بچه ها که صدای خوبی داشت (علی پیچگاه)، مشغول خواندن شعر 'پریای احمد شاملو شد. خواندن این شعر در آن موقعیت و با وجود محاصره کارگران توسط نظامیان، شور و هیجان خاصی را بر جمع مستولی کرد. پس از مدتی رئیس شرکت نفت آمد و رفت روی صندلی و شروع به صحبت کرد. لب کلام او این بود که تمامی خواسته های شما را می دهیم. بعد رسول فقها زاده یکی از کارگران مبارز که قد کوتاهی داشت روی زمین نشست و فریاد زد: 'ما شاه را نمی خواهیم!' با این شجاعت قابل تحسین او، جلسه به هم خورد و کارگران شعار مرگ بر شاه دادند و نظامیان به سوی جمعیت تیر اندازی کردند. یکی از کارگران مورد اصابت گلوله نظامیان قرار گرفت و به شدت مجروح شد. وی اکنون روی صندلی چرخ دار است. چند تن هم زخمی شدند. از آن موقع ما به فکر تهیه اسلحه افتادیم.

اما کارگران نفت به طور متشکل در قیام مسلحانه برای سرنوینی رژیم شاه شرکت نکردند. در روزهای قیام یعنی ۲۱ و ۲۲ بهمن هر کارگری به طور فردی و

یا حداکثر در گروه های چند نفره در پیش برد حرکت فعال بود. در این روزها من و چند تن از کارگران نفت و تعدادی از افراد محل در خیابان تهران نو، سه راه سمنگان، سنگر بندی کرده بودیم و از عبور نیروهای نظامی و تانک های ارتش جلوگیری می کردیم. در خیابان چند تیر آهن بزرگ گذاشته بودیم و آن ها را به برق شهر وصل کرده بودیم که هر وقت تانک ها خواستند عبور کنند جریان برق را وصل کنیم. این عمل با موفقیت توأم بود و در چند نوبت که تانک ها میخواستند از روی تیر آهن ها عبور کنند، با وصل کردن جریان برق، سرنشینان دچار برق زدگی شدند و به سرعت از تانکها بیرون پریدند. در نوبت اول که سه سرنشین بیرون آمدند، به طرف آن ها تیراندازی شد که به شدت زخمی شدند. ولی قرار شد در دفعات بعد تیراندازی نشود. ما آنها را دستگیر می کردیم و تحویل پادگان نیروی هوایی که همان نزدیک بود، می دادیم. در آن روزها پسر هم ۱۳ ساله بود، همواره با من بود به همراه تعدادی که اشاره کردم که یکی شان نیز افسر نیروی هوایی بود، پادگان قصر فیروزه را هم گرفتیم و چند نفر را مسئول محافظت از آن جا کردیم.

یادم می آید که در روز ۲۲ بهمن پیکان جوانان شرکت صنایع چوب در اختیارم بود. چون کارفرمای شرکت دستمزدها را نداده بود، من هم پیکان را برداشته بودم و بعدا پس از تسویه حساب آن را پس دادم. هنگام خلع سلاح کلانتری نارمک یک تفنگ هم به دست آورده بودم. در این روز با سه نفر از کارگران نفت سوار ماشین پیکان شدیم و به طرف پادگان سلطنت آباد حرکت کردیم. در جلوی پادگان عده زیادی جمع شده بودند. ما به طرف داخل پادگان رفتیم. گاز اشک آور همه محوطه را گرفته بود و تیراندازی بین مردم و نظامیان در جریان بود. ما گوشه ای سنگر گرفتیم و به سوی ساختمانی که نظامیان در آن جا مستقر بودند، تیر اندازی می کردیم. سه تا از بچه ها برای به دست آوردن اسلحه به جلو رفتند. پس از ساعتی یکی از بچه ها زیر رگبار مسلسل ها و گاز اشک آور با یک خمپاره پیش ما آمد، ولی وقتی خوب به آن نگاه کردیم، دیدیم شی مذکور خمپاره واقعی نیست بلکه یک ماکت چوبی خمپاره است!

شکل گیری شوراهای نفت

پس از سرنگونی رژیم شاه و خاتمه اعتصابات، شرایط جدیدی پدیدار شده بود. در این شرایط به سرعت عدم کارایی سندیکای مشترک برای همه روشن شد. نحوه سازمان یابی سندیکای مشترک، تا پیش از بازگشت به کار، کار برد بسیار خوبی داشت. تجمع در جلوی پالایشگاه و دخالت در مبارزه روزمره مردم در جهت سرنگونی رژیم شاه، موضوعی سراسری بود که در محدوده مسائل محیط کار نمی گنجید. یک حرکت عمومی در سطح کل کشور بود. از طرفی با توجه به سرعت حوادث در دوره انقلابی و ضرورت تصمیم گیری فوری و لحظه ای در مورد پیشبرد حرکت، وجود یک عده هماهنگ کننده لازم بود، عده ای که روابطی مخفی با یک دیگر داشته باشند، بتوانند به سرعت در مورد روی دادها تصمیم بگیرند و امر مبارزه در بخش های مختلف نفت را هماهنگ کرده و همگام با اعتراضات مردم به پیش ببرند. در این مقطع امکان درنگ و تعلل وجود نداشت. نمی شد از حرکت کل جامعه عقب افتاد. در موارد بسیاری فرصتی برای صبر کردن تا برگزاری مجمع عمومی و گرفتن تصمیمات در آن مجمع نبود. اتفاقاتی در کشور رخ می داد که می بایستی ساعت به ساعت در مورد آن ها تصمیم گیری می شد. سرعت در تصمیم گیری به خصوص در صنعت نفت که صنعت کلیدی ایران است، از اهمیت باز هم بیشتری برخوردار بود. لذا در آن مقطع شکل سازمانی سندیکای مشترک کارکنان که در حقیقت مانند یک کمیته انقلابی عمل می کرد، بهترین شکل برای سازمان دهی مبارزات بود. اما پس از بازگشت به کار، مسایل و خواسته هایی که بیشتر مختص محیط کار بودند، مورد توجه کارکنان قرار گرفتند. مسائلی چون تصفیه افراد ضد کارگر و ساواکی، جایگزینی افراد جدید در پست های سرپرستی و مدیریت، افزایش دستمزد و رتبه کارکنان، چگونگی حفاظت از مناطق نفتی، استخدام افراد جدید و تجدید قرار دادهای بیمان کاران. در این زمان کارکنان به نوع جدیدی از سازمان دهی نیاز داشتند که به کمک آن بتوانند به احتیاجات و خواسته هایشان در محیط کار و در بخشی که فعالیت می کردند، پاسخ بدهند. تشکیلاتی که در عین حال منتخب خود آنان باشد و کارها را به صورت جمعی و علنی پیش ببرد.

برای پاسخ دادن به نیازهای جدید، ایجاد تشکل های قسمت های مختلف ضروری به نظر می رسید و به ناچار این امر در دستور کار کارکنان قرار گرفت. در ابتدا عده ای معتقد بودند که بهتر است کارگران و کارمندان هر یک در مجمع عمومی جداگانه ای تشکل خود را به وجود آورند و از به هم پیوستن این دو، تشکل سراسری پالایشگاه تهران به وجود آید. اما این پیشنهاد در مورد تصمیمگیری در قسمت های مختلف مشکلاتی به وجود می آورد که کارکنان قسمت هایی مثل تراشکاری که هم از کارمندان و هم از کارگران تشکیل شده بودند، نمی توانستند درباره مسایل خاص قسمت خود تصمیم مشترکی بگیرند. این امر باعث سست شدن پایه های تشکل جدید می شد. موضوع فوق حدود یک هفته در میان کارکنان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و چون توافق جمعی به دست نیامد، قرار شد در باره آن در سطح پالایشگاه رای گیری شود. برگه های انتخاباتی تهیه شد و سوالی که به رأی گذاشته شد، این بود: تشکل متحد و یک پارچه کارکنان آری یا نه؟ پس از شمارش آراء مشخص شد که اکثراً خواهان تشکل مشترک کارکنان هستند و نه دو تشکل جداگانه برای کارگران و کارمندان.

پس از رای گیری چون مشکلاتی در قسمت ها وجود داشت، قرار شد در هر قسمت مجمع عمومی برگزار شود و افرادی انتخاب گردند که ابتدا مشکلات درون قسمت خود را حل کنند. مسایلی چون جایگزینی ها، اضافه حقوق و غیره. به این ترتیب شوراهای قسمت ها به وجود آمدند. برای حل مشکلات در سطح بالاتر هم قرار شد شوراهای هر قسمت به نسبت تعداد کارکنانشان نمایندگانی به شورای بالاتر یعنی شورای واحد معرفی کنند. به عنوان مثال در پالایشگاه در سه سطح شوراهای تشکیل شدند. در پایین ترین سطح شوراهای قسمت ها بودند. در سطح بالاتر سه شورای واحد تشکیل شدند که عبارت بودند از شورای کارکنان تعمیرات، شورای کارکنان نوبت کاری و شورای متحد.

شورای کارکنان تعمیرات، از شوراهای کارکنان قسمت های برق، تعمیرات کلی، حمل و نقل، بشکه سازی، تراشکاری، ابزار دقیق و تعمیرات تلمبه تشکیل شده بود. شورای کارکنان نوبت کاری هم از شوراهای نوبت کاران کنترل ۱ شمالی، کنترل ۱ جنوبی، کنترل ۲ شمالی، کنترل ۲ جنوبی، کنترل ۳ شمالی،

کنترل ۳ جنوبی، روغن سازی، آب و برق و بخار به وجود آمد. شورای متحد نیز که اساساً کارمندان را در بر می گرفت، از نمایندگان شوراهای مهندسی و آزمایشگاه، کارکنان دفتری، کارکنان حفاظت و ایمنی تشکیل می شد. و بالاخره در مجمع عمومی کارکنان با معرفی نمایندگانی از طرف سه شورای مذکور (یعنی شورای کارکنان تعمیرات، شورای کارکنان نوبت کاری و شورای متحد) شورای کارکنان پالایشگاه سازماندهی شد.

نکته مهمی که تا حدودی از رشد بوروکراسی در شوراهای جلوگیری می کرد این بود که اگر چه انتخابات برای شورای کارکنان پالایشگاه در سه سطح شورای واحد صورت می گرفت، ولی نمایندگان شورای پالایشگاه فقط تا زمانی که در شورای قسمت خود - یعنی پایین ترین شورا - مورد قبول بود، می توانست در شورای پالایشگاه به وظیفه اش ادامه دهد. به مجرد این که به هر دلیل نماینده ای در شورای قسمت عزل می شد، وظیفه اش در شورای پالایشگاه هم پایان یافته قلم داد می شد. در عین حال جایگزینی نماینده عزل شده در شورای پالایشگاه به عهده شورای واحد بود و شورای قسمت تنها می توانست فرد جدیدی را به جای نماینده عزل شده خود به شورای واحد معرفی نماید. مانع دیگر در راه رشد بوروکراسی در شوراهای این بود که تمام نمایندگان شوراهای عین حال در کارخانه کار می کردند. هیچ کس به طور تمام وقت در شورا کار نمی کرد و کارمند اداری آن نبود، دفاتر شورا در محل کار مستقر بودند و همیشه چند نفر از نمایندگان برای جواب گویی به کارکنان در آن جا حضور داشتند.

به همین ترتیب در قسمت های دیگر صنعت نفت یعنی گاز، پتروشیمی، اکتشافات و استخراج، حمل و نقل و رانندگان نفت، خطوط لوله و مخابرات، ادارات مرکزی و ادارات بازرگانی شورا هایی به وجود آمدند. و بالاخره در یک مجمع عمومی از نمایندگان شوراهای مذکور، نمایندگان شورای سراسری کارکنان نفت انتخاب شدند که در ادامه در باره چگونگی تشکیلش بیشتر توضیح می دهم.

انتخابات شوراهای قسمت ها به این شکل بود که در هر قسمت خود کارکنان روزی را برای برگزاری مجمع عمومی تعیین می کردند. در مجمع عمومی یا کسانی خود را داوطلب نمایندگی می کردند و یا افرادی از طرف

همکارانشان نامزد نمایندگی می شدند. سپس افرادی با رأی مخفی و مستقیم انتخاب می شدند. در هنگام شمارش آراء اسامی کاندیدها را روی تخته سیاه می نوشتند و رأی ها را می خواندند و روی تخته سیاه می نوشتند. افرادی به عنوان نماینده اصلی و چند نفر هم به عنوان عضو علی البدل و بازرس تعیین می شدند. مدت اعتبار نمایندگی بستگی به اساسنامه هر شورا داشت که در اولین مجمع عمومی آن شورا به تصویب می رسید، ولی افرادی به طور عموم بین شش ماه تا یک سال به عنوان نماینده انتخاب می شدند. در مواردی هم اتفاق می افتاد که نماینده انتخاب شده به عقیده کارکنان، منعکس کننده خواست و نظرات آن ها نبود. در این گونه موارد خیلی سریع نماینده را عوض می کردند و فرد جدیدی را به جای او می گذاشتند. مثلاً در زمان جنگ ایران و عراق بخش نامه ای از طرف وزارت نفت آمده بود که یک روز دستمزد تمامی کارکنان به حساب چپه ریخته شود. نمایندگان شورای پالایشگاه پس از مشورت با اعضای شوراهای بخش های مختلف و برگزاری جلساتی در بخش ها و نظرخواهی عمومی به این نتیجه رسیدند که باید فرم هایی تهیه و برای کارکنان فرستاده شود تا هر کسی که خود مایل است، فرم را پر کرده و برای کسر دستمزدش به حساب داری ارسال دارد. این تصمیم مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق کارکنان واقع شد. فرم ها برای کارکنان ارسال گردید و اگر درست یادم باشد حداکثر ۵۰ نفر قبول کرده بودند که از دستمزدشان کسر گردد. در پروسه پر کردن فرم ها دو نفر از نمایندگان، یکی از شورای تعمیرات و دیگری از شورای نوبت کاران، به شدت با این تصمیم مخالفت می کردند و به شکل هیستریکی با افراد برخورد می کردند. آن ها می خواستند با تهدید و فشار کارکنان را مجبور کنند که تصمیم شورا را نادیده بگیرند و بر مبنای بخش نامه وزارت نفت دستمزدها کسر گردد. پس از اتمام مهلت ارسال فرم ها به حساب داری، در مجمع عمومی قسمت هایی که این دو نماینده انتخاب شده بودند، در باره عمل کرد آن ها بحث شد و دو نفر دیگر به جای آن ها انتخاب گردیدند. و یا در مورد اهداء خون برای زخمی های جنگ، نظر شورا این بود که گرفتن خون در مرحله اول از رؤسا شروع شود. باز یکی دو نفر از نمایندگان با این تصمیم مخالفت می کردند که توسط انتخاب کنندگان شان عزل شدند. در مورد گذاشتن دوره آمادگی رزمی برای کارکنان پالایشگاه توسط سپاه پاسداران

هم نظر شورا این بود که باید رؤسا و مدیران پیش قدم در دیدن دوره آموزشی بشوند. این تصمیم نیز مورد قبول اکثریت کارکنان بود، ولی چند نماینده شورا با آن مخالف بودند که توسط کارکنان عزل شدند. مثال دیگر این بود که در اساسنامه شورای سراسری کارکنان نفت و گاز و پتروشیمی آمده بود که هیچ یک از منتخبین شوراها بدون تصویب شوراهای حق انتخاب شدن در هیچ یک از ارگان های دولتی چون مجلس را ندارد. ولی یکی از این منتخبین از طرف حزب جمهوری اسلامی نامزد نمایندگی مجلس شد که او را از نمایندگی شورا خلع کردند. همه این نمونه ها نشان می دهد که کارکنان قادر بودند هر لحظه منتخبین شوراها را عزل کنند و کس دیگری را که مورد اعتمادشان بود به جای آن ها بنشانند. اما معمولاً کسانی برای نمایندگی شوراهای انتخاب می شدند که طی دوران اعتصابات چند ماهه فعال بوده و کارکنان آن ها را می شناختند. به همین جهت اکثریت قریب به اتفاق کارگرانی که عضو سندیکای مشترکی بودند که در دوران انقلاب به وجود آمده بود، وارد شورای سراسری نفت شدند.

همان طور که قبلاً اشاره کردم شوراهای پایین تر به نسبت تعداد کارکنانشان تعداد نماینده به شورای بالاتر می فرستادند. مثلاً شوراهای زیر مجموعه شورای تعمیرات به نسبت کارکنان، تا ۲۰ نفر یک نماینده، تا ۵۰ نفر دو نماینده، تا ۱۰۰ نفر سه نماینده و از ۱۰۰ نفر به بالا چهار نماینده برای شورای تعمیرات معرفی می کردند. به همین ترتیب در شورای تعمیرات نیز به نسبت کارکنان تعمیرات، تعدادی به شورای مرکزی پالایشگاه معرفی می شدند.

پس از شکل گیری هر شورا، برگزاری جلسات و نشست ها به عهده خود نمایندگان آن شورا بود. زمان جلسات نمایندگان شوراها قاعده مشخصی نداشت. هر زمان که لازم می شد جلسه برگزار می کردند. بعضی مواقع در تمام طول هفته و هر روز جلسه نمایندگان شورا دایر بود و گاهی چند روز در هفته. معمولاً در ابتدای هر نشست یک نفر با تأیید جمع به عنوان مسئول آن جلسه تعیین میشد.

در شورای قسمت ها بحثها همیشه داغ بود، چرا که حل بیشتر مسایل در گرو تصمیم گیری شوراهای قسمت ها بود. در هر مجمع عمومی صورت جلسه ای از تصمیمات جمع تهیه می شد و نمایندگان وظیفه داشتند آن تصمیمات را پیش

ببرند. در مجمع عمومی بعد ابتدا صورت جلسه قبلی خوانده می شد، موضوعات مورد بررسی قرار می گرفتند و بعد به مسایل جدید پرداخته می شد.

در هر صورت پس از انتخاب نمایندگان در بخش های مختلف صنعت نفت اولین مجمع عمومی این نمایندگان برای تأسیس شورای سراسری کارکنان صنعت نفت برگزار شد. این مجمع عمومی در اوایل سال ۵۸ در ساختمان شماره ۲ اداره مرکزی نفت واقع در جاده قدیم شمیران جنب شرکت مسافربری تی بی تی، برگزار گردید. اگر اشتباه نکنم تعداد نمایندگان ۳۵ نفر بود. جلسه با ارائه یک اساسنامه از طرف اداره کنندگان که در همان مجمع انتخاب شده بودند، شروع شد. پس از بحث های بسیار و جمع بندی پیشنهادات ارائه شده، اساسنامه شورای سراسری کارکنان صنعت نفت به تصویب رسید بر مبنای این اساسنامه برای هر مسئله خاصی که پیش می آمد، هیئتی از طرف جمع برای حل آن انتخاب میشد که گزارش کار خود را در نشست های بعدی به نمایندگان ارائه می داد. سپس به شکل جمعی روی مسئله تصمیم گیری می شد و نتایج آن به اطلاع همه میرسید و در نشریه 'سندیکای مشترک' نیز درج می گردید.

بنابه قراری که منتخبین شورای سراسری گذاشته بودند، ۱۵ روز یک بار جلسات شورای سراسری در یکی از شهرهای اهواز، اصفهان، شیراز، تبریز و تهران برگزار می شد و در هر شهری که جلسه شورا برگزار می شد، کارکنان نفت در آن شهر حق داشتند در جلسه شرکت کنند. در یک نوبت که قرار بود نشست نمایندگان شورای سراسری در پالایشگاه اصفهان باشد، به دستور غرضی و امام جمعه اصفهان جلوی ورود نمایندگان به پالایشگاه گرفته شد. نمایندگان هم جلسه را در پارکینگ جلوی پالایشگاه برگزار کردند. این موضوع باعث تعطیلی پالایشگاه اصفهان و پیوستن کارکنان به مجمع عمومی شد.

در شورای سراسری ۱۱ نفر به عنوان هیئت اجرایی انتخاب شده بودند. سعی شده بود که به نسبت تعداد کارکنان، از شهرهای مختلف در هیئت اجرایی حضور داشته باشند. پیچگاه، خرم و من عضو این هیئت بودیم. وظیفه هیئت اجرایی فراخوان دادن برای جلسات بعدی، پیشنهاد دستور جلسات نشست های آتی، سامان دادن به برگزاری مجامع عمومی شوراهای منطقه ای در شهر های مختلف، ارائه نظرات و پیشنهادات این شوراهای به جلسات شورای سراسری، دنبال

کردن تصمیمات اتخاذ شده در جمع نمایندگان شورای سراسری و کارهای اجرایی از این قبیل بود. همه کارکنان عضو شورا بودند. آن ها با امضاء کردن فرمی به حساب داری اجازه می دادند حق عضویت شورا را که فکر می کنم ماهانه ۲۰ تومان بود، از دستمزدشان کسر و به حساب شورا واریز نماید. البته بعداً چند نفری از کارکنان بر اثر اختلافاتی که با شورای خود داشتند ضمن نوشتن نامه به حساب داری عضویت خود را فسخ کردند که حق عضویت از آن ها کسر نمی شد. تعداد چنین افرادی بسیار کم بود و در کل پالایشگاه تهران شاید ده نفر می شدند. شورا سه نفر مسئول مالی داشت که در مجامع عمومی جواب گوی کارکنان بودند. دارایی شورا بیشتر خرج سفر نمایندگان به شهرها جهت شرکت در جلسات شورای مرکزی نفت، خرید شیرینی به مناسبت های مختلف، خرید هدیه جهت عروسی کارکنان، پرداخت بخشی از مخارج فوت بستگان کارکنان، پست نشریه سندیکای کارکنان صنعت نفت برای شهرستان ها و بخش های مختلف نفت مثل گاز و پتروشیمی می شد. در اساس شورا خرج چندانی نداشت. پس از انحلال شوراهای، به دستور توکلی، وزیر کار وقت، موجودی شورا به حساب ۱۰۰ امام واریز و ملاخور شد.

به جاست حال که مسئله شکل گیری شوراهای به میان آمد، نظرم را در این مورد نیز که چرا کارکنان نفت نام شکل خود را شورا نهادند، بنویسم. واقعیت این بود که در آن مقطع در سطح کشور نهادهایی به وجود آمده بودند که شورا نامیده می شدند مانند شورای سلطنت، شورای انقلاب و غیره. ما هم این اسم را از چنین نهادهایی گرفتیم. متأسفانه این طور نبود که بر مبنای دید چپ و یا با شناخت از شوراهای در انقلاب روسیه نام شکل خود را شورا بگذاریم. اگر هم بر اساس چنین برداشتی نام شورا انتخاب شد، من اطلاع ندارم، ولی مطمئن هستم که اکثر فعالین در آن مقطع با برداشتی انقلابی و درکی واقعی از حرکت شوراهای در انقلاب روسیه چنین نامی را انتخاب نکردند. به طور کلی ایجاد شوراهای برنامه ریزی قبلی و با شناخت کافی نسبت به این حرکت و استفاده از تجربه شوراهای در جهان همراه نبود. این جبر مبارزه و احتیاج جمع به پاسخ گویی به مسائل جدید بود که کارکنان را ناچار کرد که شکل سازماندهی در محیط کار را تغییر دهند.

عمل کرد و دستاوردهای شوراهای

کارکنان نفت که می دانستند نقش بسیار مهمی در سرنگونی رژیم شاه ایفاء کرده اند و با اعتصابات خود کمر رژیم را شکسته اند، اکنون که به سر کار برگشته اند، توقعات زیادی داشتند. کارکنان خواسته ها و مشکلات متعددی داشتند که در رژیم شاه قادر به متحقق کردن آن ها نشده بودند. یکی از این مسایل وجود تبعیضات شدید در محیط کار بود. امتیازاتی به بخشی از کارکنان داده شده بود که دیگران از آن محروم بودند. کارگران نگاه به امتیازات کارمندان می کردند. کارمندان جزء امتیازات کارمندان مافوق را در نظر می گرفتند. کارمندان مافوق امتیازات متعدد خارجیان شاغل در صنعت نفت را در نظر داشتند.

مهم تر از تبعیضات شغلی، قوانین و مقررات پادگانی و نظامی بود که بر صنعت نفت حاکم شده بود. اگر دستوری از مافوق دریافت می شد، باید بی چون و چرا به مرحله اجرا در می آمد، حتی اگر فکر می کردی صد در صد نادرست است. تازه پس از اجرای دستور می توانستی اعتراض نامه ای بنویسی. این اعتراض نامه حتما می بایست در مرحله اول به دست مافوق دستور دهنده میرسید. اگر او صلاح می دید، اعتراضیه را به مسئول بالاتر می فرستاد. همیشه حق به مافوق داده می شد. کوچک ترین سرپیچی باعث معلق کردن کار افراد برای چند روز و عدم پرداخت دستمزد آن مدت می شد. به علاوه تنبیهات انضباطی در پرونده فرد ثبت می شد و او به مدت چند سال از ارتقاء رتبه و افزایش دستمزد محروم می گردید. همه اعمال و حرکات کارکنان بر طبق نظم از قبل تعیین شده و مثل مقررات پادگان ها بود. بایستی سر ساعت مقرر سوار ماشین شد، لباس کار پوشیده در محل کار حاضر گشت، ناهار خورد، کار را ترک کرد و دوباره سوار سرویس های شرکت شد. کارکنان را تشویق به تعلق گویی و چاپلوسی مافوق ها می کردند. آن که چاپلوس تر بود، امکان ترقی بیشتری داشت. کارکنان مبارز همواره از نظر دستمزد و رتبه در موقعیت بدتری قرار داشتند. هر گونه درگیری با مافوق با اخراج موقت و گاهی دائم، دستگیری و محاکمه در دادگاه ها همراه بود. محیط کار جهنمی بود که جز فشار بر اعصاب و

ناراحتی روحی چیزی عاید کارکنان جزء نمی کرد. رهایی از این وضعیت روانی در محیط کار یکی دیگر از آمال و آرزوهای کارکنان جزء بود.

این تبعیضات در خوزستان و به خصوص آبادان علاوه بر محیط کار، در سطح شهر و محل زندگی کارکنان جزء بسیار چشم گیر بود. کارگران خوزستان با تمامی وجود این تبعیضات را حس می کردند و رنج می بردند. بهترین امکانات رفاهی، تفریحی، بهداشتی و آموزشی در حد پیشرفته ترین کشورهای صنعتی در اختیار کارکنان خارجی و کارمندان ارشد قرار داشت. از باشگاه های سوارکاری، قایق رانی، اتومبیل رانی گرفته تا سالن های رقص و سینما با همه امکانات راحتی و تهویه مطبوع، از برگزاری شب نشینی های مجلل با شرکت معروف ترین خوانندگان ایرانی، عرب و اروپایی، استفاده از اتومبیل های آخرین سیستم متعلق به شرکت نفت با راننده اختصاصی، داشتن فروشگاه های مواد غذایی با استفاده از تمامی امکانات در پیشرفته ترین کشور های اروپایی، رادیو و تلویزیون مخصوص به خود، محیط مسکونی بسیار مجلل و داشتن باغبان و کلفت و نوکر به خرج شرکت نفت گرفته تا داشتن نگهبان و گشتی ویژه شرکت نفت در خیابان ها و اطراف منازل مسکونی، استفاده از بیمارستان مخصوص و استفاده از مدارس ویژه برای دانش آموزان. در یک کلام کارکنان خارجی و کارمندان ارشد بر محیط کار و زندگی کارکنان جزء حاکمیت مطلق داشتند. این در وضعیتی بود که کارگران آبادان در محیطی زندگی می کردند که آلوده به میکروب های گوناگون بود. امکانات بهداشتی و تحصیلی آنان در حد پایینی بود. وسایل ایاب و ذهاب شان غیر ایمنی و خطرناک بود. مردم عادی حتی حق ورود به محوطه و خیابان های محل سکونت مافوقان را نداشتند و تخلف از این موضوع باعث بازداشت مردم توسط پلیس شرکت نفت می شد. پس از انقلاب این فضا شکسته شد و کارگران که سال ها آرزوی رفع این تبعیضات وحشتناک را داشتند، اکنون به جنب و جوش افتادند.

شوراهای بر بستر این گونه انتظارات و توقعات کارکنان شکل گرفتند و شروع به فعالیت کردند. با توجه به جو موجود در جامعه و محیط کار، کارکنان با حرارت و وحدت کامل در صدد تحقق خواسته ها و آرزوهایی بودند که طی چندین سال تلنبار شده بود. نمایندگان شوراهای امکانی برای مماشات و حرافای و فریب کارکنان

نداشتند. کارکنان هر روز منتظر به نتیجه رسیدن خواسته های خود بودند و از نمایندگان شوراهای پاسخ می خواستند. در یک کلام هر روز و هر ساعت گامی به پیش بود و ایستایی وجود نداشت. جو موجود چنین حکم می کرد. بنابر این تعلق و ضعف جایی نداشت و منتخبین یا بایستی خود را با این روند انقلابی در جامعه و صنعت نفت وفق می دادند و یا کنار گذاشته می شدند. وضعیت موجود آنان را وامی داشت که به سرعت هر چه تمام تر در جهت خواسته های کارکنان به پیش روند. از طرف دیگر منتخبین ناچار بودند با توجه به موقعیت جدید، برای مسلط شدن بر تمامی امور، هر چه زودتر تصمیماتی را به اجرا در آورند که در جهت تثبیت شوراهای در صنعت نفت باشد.

شوراهای از همان ابتدای تشکیل شان سعی می کردند در صنعت نفت به شکل خودمختاری عمل کنند و قدرت اجرایی را به دست بگیرند. اولین اقدام شورا ضبط تمام اموال و دارایی های شرکت های حفاری خارجی و انحلال آن ها بود. در عین حال شورا طی حکمی تمامی ۳۰ هزار کارکن شرکت های حفاری را به استخدام رسمی صنعت نفت در آورد. طبیعتاً این امر خیلی به نفع کارکنان حفاری بود، چون تا قبل از آن پیمانی بودند و با اقدام شورا موقعیت شغلی شان تثبیت شد. اقدام دیگر شورا شناسایی و برکناری عناصر ضد کارگر و خبرچینان و همکاران ساواک بود. شورا از کارکنان خواست که با برگزاری مجامع عمومی در بخش های مختلف، افرادی را که در گذشته ضد کارگر بوده اند و هم چنین اعضای و همکاران ساواک را محاکمه و رأی نهایی را در مجامع عمومی صادر کنند.

مجامع عمومی هم طی قطعنامه هایی کارگران و کارمندان جزئی را که همکار ساواک بودند را باز نشسته و کارمندان عالی رتبه ساواکی را اخراج کردند. در شیراز که عده ای از کارگران نفت دفتر ساواک را تسخیر کردند و مدارک به دست آن ها افتاد، شناسایی همکاران ساواک ساده تر شد، زیرا در هر شهری که تأسیسات نفت وجود داشت، ساواک آن شهر قسمتی را به گزارشات اعضاء و خبرچینان خود در تأسیسات نفت کل کشور اختصاص داده بود. بنابر این به کمک پرونده های ساواک شیراز به راحتی می شد همکاران ساواک در صنعت نفت را شناخت. در شهرهای دیگر هم کارکنان نفت با بررسی مدارک به دست آمده از

ساواک شیراز آن ها را شناسایی کردند. البته کارمندان عالی رتبه ساواک سابق، در سال ۱۳۶۳ دوباره توسط رژیم جمهوری اسلامی به کار گرفته شدند. از اقدامات دیگر شورا تأمین امنیت تأسیسات نفتی بود. چون آن موقع احتمال خراب کاری و بمب اندازی ساواکی ها و طرفداران رژیم سابق وجود داشت، خود کارگران از تأسیسات حفاظت می کردند در هر بخش صنعت نفت اسلحه خانه ای درست شده بود و شورا مأموریت نگهبانی از تأسیسات را به عهده کارگران مسلح گذاشته بود. اما چند روز پس از قیام که اعلام کردند، اسلحه ها را تحویل بدهید، ما سلاح ها را تحویل کمیته ای که در پالایشگاه تشکیل شد، دادیم. همین مسئله بعداً وسیله سرکوب خودمان شد. چون تا قبل از انقلاب اصولاً ورود افراد مسلح به صنعت نفت ممنوع بود. مثلاً آن زمان اگر ژاندارمی می خواست یک کارگر نفت را دستگیر کند، باید جلوی پالایشگاه می ایستاد و تلفن می زد تا فرد مورد نظرش را از سر کار بیآورند. اما بعد از انقلاب پالایشگاه پر از اسلحه شد و تمام سلاح ها هم در دست حزب الهی ها بوده و هست. اقدام دیگر شورا این بود که طی حکمی حقوق کارکنانی را که در زمان شاه زندانی سیاسی بودند، برای تمامی مدتی که در زندان اسارت کشیده بودند، به آنان پرداخت کرد.

شوراهای نفت اختیارات گسترده ای داشتند و بر امور مختلف کنترل میکردند. استخدام و اخراج کارکنان و ترفیع رتبه و اضافه حقوق تحت کنترل شوراهای بود. در ابتدا تمام مقامات مهم در صنعت نفت را - به استثناء وزیر نفت - شوراهای تعیین می کردند. به جز نرینه که عضو شورای انقلاب بود و بازرگان او را وزیر نفت کرده بود، مسئولین کلیه پست های دیگر چون رئیس کل حفاظت و رؤسای حفاظت در مناطق مختلف، رؤسای امور اداری، رئیس کل حمل و نقل و نفت رسانی، مدیر امور پالایشگاه، مدیر بازرگانی و غیره توسط شوراهای انتخاب میشدند. به همین جهت نرینه که تنها فرد انتصابی بود، نمی توانست خطش را در صنعت نفت پیش ببرد و تا مدتی عملاً هیچ قدرتی نداشت. بعد از چند ماه بخش نامه ای از طرف شورای انقلاب صادر شد که مسئولین تعدادی از پست های مهم باید از طرف دولت مشخص شوند و شوراهای ناچار شدند این موضوع را بپذیرند. منتها باز هم کادر مدیریت پالایشگاه را شوراهای تعیین می کردند. ضمن این که شورا با مدیریت انتقالی نرینه مخالفت می کرد و آن چنان فشار آورد که بالاخره دولت

مجبور شد تند گویان را به جای نزیه منصوب کند. تند گویان در زمان شاه در صنعت نفت شاغل بود و مدتی نیز زندانی سیاسی بود و در زندان مقاومت کرده بود. او فردی مذهبی بود اما در مجموع مورد تأیید شورا بود. در اوایل جنگ ایران و عراق او برای بازدید به جبهه رفت که دیگر بازنگشت و کشته شد.

رؤسای قسمت ها ناگزیر بودند در مورد همه امور با شورا مشورت کنند. نمایندگان شورا در جلسات مدیریت هم شرکت می کردند و نظرشان را می گفتند. به طور کلی شورا تمام امور صنعت نفت از کشف، تولید و بهره برداری تا باگیری و حتی بستن قراردادهای نفتی را کنترل می کرد.

شورای نفت در عمر کوتاهش - و به خصوص تا قبل از شروع جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ - دستاوردهای بزرگی برای کارکنان کسب کرد. پنجشنبه ها در صنعت نفت تعطیل بود و کارکنان ۴۰ ساعت در هفته کار میکردند. پیمان های دسته جمعی که قبلاً ۲ سال یک بار بود، بعد از انقلاب سالی یک بار برگزار می شد. به دستور شورا بعد از انقلاب به حقوق ها اضافه شد. فوق العاده مسکن، رفت و آمد و فوق العاده گازهای سمی اضافه شد. مدیریت هم مجبور بود قبول کند. اقدام دیگر ما این بود که کارگرانی را که در رتبه های پایین بودند به سرعت به رتبه های بالاتر ارتقاء می دادیم. مثلاً کارگران آتش نشانی را که قبلاً اکثراً در رتبه ۷ بودند، بعد از انقلاب به رتبه ۹ ارتقاء دادیم. در صورتی که در زمان شاه استادکارانی که ۳۰ سال سابقه کار داشتند، در رتبه ۹ بودند. هم چنین شورا ها سعی کردند تمامی تبعیضات موجود بین کارکنان - حتی بین کارگران رسمی و پیمانی - را از بین ببرند. در بعضی مواقع درگیری شوراها با حفاظت و انجمن های اسلامی بر سر کارگران پیمانی بود. دادن رتبه های بالاتر به کارگران و پرداخت فوق العاده کارمندان به کارگران (زیرا در زمان شاه کارگران از گرفتن فوق العاده کارمندان محروم بودند)، نیز به رفع تبعیض ها کمک کرد. می توان گفت که چون اکثریت نمایندگان شوراها را کارگران تشکیل می دادند، این ها در همه زمینه ها منافع خود را با قاطعیت به پیش می بردند.

گام دیگری که شوراها در عمر کوتاه خود برداشتند، گرفتن زمین برای کارکنان بی مسکن بود. مهم ترین حرکت کارگران نفت برای گرفتن زمین، در دوره نخست وزیری رجائی در سال ۱۳۵۹ اتفاق افتاد. در پالایشگاه تهران

بخشهای زیادی در مورد پیش بردن حرکتی در جهت گرفتن مسکن صورت پذیرفت. هر بخشی از کارگران بنا بر نظر گروه و سازمان خود پیشنهادی میدادند. بچه های پیکار می گفتند مانند سال ۵۷ جلوی پالایشگاه چادر بزنیم، عده دیگری می گفتند اعتصاب و تحصن حرام است! یکی از حزب الهی ها هم خیلی اذیت می کرد و نمی گذاشت بحث ها به شکل اصولی پیش برود. او مدتی پیش از آن خیلی علاقه داشت به مجلس برود، ولی حزب جمهوری اسلامی کاندیدش نکرد. بعد از آن یک دفعه نظرش عوض شد و گفت جلوی پالایشگاه چادر بزنیم! بالاخره به او گفتیم که تو باید بیایی و ثابت کنی که الان جمهوری اسلامی در میدان ۱۷ شهریور چند هزار نفر را تیر باران کرده و مردم هم همه بر علیه دولت در خیابان هستند. اگر این را ثابت کردی ما از همین الان می رویم مثل دوره انقلاب چادر می زنیم. تو که تا دیروز سنگ امام را به سینه می زدی، حال چطور شده که داری فیلم بازی می کنی؟!

خلاصه پس از بحث های طولانی به این نتیجه رسیدیم که در ابتدا یک تحصن ۴۸ ساعته در پالایشگاه اعلام کنیم، نامه ای هم برای رجائی بفرستیم. پس از آن تحصن را ادامه بدهیم و آن را به یک هفته برسانیم. ما می بایستی آرام پیش می رفتیم که عده بیشتری از حرکت پشتیبانی کنند. در همان روز اول تحصن، نامه ای برای رجائی فرستادیم. فوراً تلگرافی خطاب به کارکنان نفت فرستادند که نمایندگانی تعیین کنید تا با غرضی صحبت کنند. غرضی که در آن موقع وزیر نفت بود، آدم سرکوب گر و زبان نفهمی بود و در برخوردهایش مسایل گروهی و سازمانی را عمده می کرد و موضوع را منحرف می نمود. بسه همین جهت عده ای از ما که چپ بودیم گفتیم ما پیش غرضی نمی رویم و بگذارید از کارکنان مذهبی بروند که دولت را هم قبول دارند. دو سه نفر از آن ها را که سنگ امام را به سینه می زدند، انتخاب کردیم و آن ها هم قبول کردند. رفتند با غرضی صحبت کردند و با او در گیر شدند. بالاخره برگشتند و به ما گزارش دادند. غرضی به همان کسانی که طرفدار دولت بودند، گفته بود اگر اعتصاب کنید، شلوارتان را از پایتان در می آوریم و حسابی آن ها را تهدید کرده بود. گفتیم باید بروید پشت بلندگو و مسئله را با همه کارگران در میان بگذارید. یکی از آن ها که خصلت مبارزاتی بالایی داشت، پشت بلند گو رفت و گفت: ما رفتیم و خیلی

صادقانه برخورد کردیم. ولی آقای غرضی به ما گفت که شلوارتان را در می آوریم. من نظرم این است که اعتصاب کنیم، بینم ما می توانیم شلوار را از پای غرضی در آوریم یا او می تواند؟! مسئله خیلی بالاگرفته بود. فردای آن روز دولت عقب نشینی کرد. در جاده لشکرک که بعداً شهرک نفت نامیده شد، ۲۰۰ قطعه زمین ۲۰۰ متری در اختیار شورا قرار گرفت تا کارکنان بی مسکن یا گرفتن وام به خانه سازی مشغول شوند. این فاز اول دریافت زمین برای خانه سازی بود. پس از انحلال شوراها، در نتیجه فعالیت تعدادی از کارکنان، تعاونی مسکن در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی تاسیس شد و در جهت گرفتن قطعات دیگری از زمین جهت خانه سازی کوشش هایی به عمل آمد که موفقیت آمیز بود، چنان که کارکنان چندی پیش فاز ششم دریافت زمین را هم پشت سر گذاشتند. این تنها امتیازی است که از زمان فعالیت شوراها برای کارکنان باقی مانده، چرا که در سال ۶۱ و پس از انحلال شوراها، توکلی به بهانه جنگ تمامی مزایایی را که کارگران نفت در آن مدت به دست آورده بودند به اضافه مزایای دیگری که طی سال ها مبارزه در زمان شاه به آن ها دست یافته بودند، از کارگران گرفت.

شوراها نسبت به مسایل سیاسی در کشور هم بی اعتناء نبودند. اصولاً شرایط متحول آن دوره اجازه نمی داد که شوراها در عرصه مسایل سیاسی منفعل باشند. در جلسات شوراها همواره درباره مسایل مهمی که در سطح کشور به وجود می آمد، بحث می شد ولی به خاطر اختلاف عقاید، شورا کم تر می توانست موضع سیاسی واحد و مستقلاً بگیرد. مثلاً در هنگام نخست وزیر شدن بازرگان، از شورا می خواستند طی اطلاعیه ای حمایت خود را از او اعلام دارد. پس از بحث بسیار قرار شد که خود شورا موضع نگیرد و تنها طوماری بین کارکنان برده شود تا هر کس علاقه مند بود آن را امضاء نماید. این موضوع درگیری بزرگی بین شورا و انجمن اسلامی به وجود آورد. ولی پس از خلع بازرگان، شورا همواره این موضوع را به رخ انجمنی ها می کشید و بهانه ای شده بود برای عدم پذیرش تمامی پیشنهادهای که انجمنی ها به شورا می دادند. و یا در مورد حمایت از قطب زاده مسئله به همان شکل پیش رفت. در مورد اشغال سفارت آمریکا در تاریخ ۱۳ آبان ۵۸ شورا نپذیرفت که اطلاعیه ای بدهد، زیرا اختلاف نظر در میان نمایندگان زیاد بود. در نهایت تصمیم گرفته شد که هر کس مایل است،

می تواند به صف تظاهرکنندگان جلوی سفارت بیوندند. در مورد حمله به کردستان، در آبادان که ما از توان بالایی برخوردار بودیم، در چادرهایی که برای جمع آوری کمک به مردم کردستان در سطح شهر دایر گردیده بود، مشارکت می کردیم. ما هم چنین بدون سر و صدا سهمیه لباس زمستانی کارگران تهران را که شامل دو دست لباس گرم زیر، یک کاپشن، دو جفت جوراب، دو زیر پیراهن و دو جفت دستکش بود، همراه با ده دستگاه چرخ بافندگی 'برادر' به کردستان فرستادیم. در مورد عدم پذیرش پرداخت یک روز دستمزد برای جبهه، اهداء خون و دیدن دوره نظامی در محیط کار نیز قبلاً توضیح دادم.

شورای پالایشگاه و بعداً شورای سراسری نفت در مواقع لزوم به عهده ای از نمایندگان مسئولیت می داد که موضوعی را در جلسه ای با وزیر نفت مطرح کنند و گزارش آن را به شورا ارائه دهند. تا قبل از دستگیری فعالین شورای سراسری در بهمن ۶۰، جلسات متعددی با وزیر نفت داشتیم. در دوره وزارت نزیه و معین فر ما مشکل چندانی با آن ها نداشتیم و پیشنهادات شورا پس از جلساتی معمولاً مورد قبول وزیر نفت واقع می شد. یعنی در آن زمان شورا هنوز از قدرت زیادی برخوردار بود. اما انتصاب غرضی به عنوان وزیر نفت، جنگ ایران و عراق، حوادث بعد از سی خرداد ۶۰ و افزایش وحشتناک سرکوب و خفقان در سطح جامعه تأثیر بسیار منفی بر حرکت و پیشروی شوراها به وجود آورد. غرضی در جلسات یکه تازی می کرد و دائماً نمایندگان شورا را تهدید می نمود.

نمایندگان شورا هم چنین در جلساتی در وزارت کار که ظاهراً به منظور تدوین قانون کار برگزار می شدند، شرکت می کردند. در این مورد توضیح بیشتری می دهم. به طور کلی یکی از خواسته ها و شعارهای کارگران فعال، تدوین قانون کار به وسیله منتخبین کارگران بود. در اوایل سال ۵۸ تعدادی از کارگران در یک گروه سیاسی که اسمش را به یاد ندارم، قانون کاری را تدوین کرده بودند و آن را در اختیار کارگران فعال در خانه کارگر قرار داده بودند. من نسخه ای از آن را در اختیار داشتم. که هنگام دستگیری ام، آن را همراه سایر کتب به اوین بردند و از بین رفتند. بر اثر فشار کارگران، فروهر که در آن زمان وزیر کار در کابینه بازرگان بود، جلساتی را جهت بحث روی قانون کار در وزارت کار سازمان داد. در ابتدا شرکت در این جلسات آزاد بود، ولی همیشه تعداد

مشخصی در این نشست ها شرکت داشتند. سالن جلسه هم همیشه پر بود. از طرف دیگر دولتیان در آن دوره انقلابی که هنوز توازن قوا در جامعه و به خصوص در محیط های کار تا حدودی به نفع کارگران بود، با این انگیزه جلسات را برگزار می کردند که در مرحله اول فعالین کارگری را متوجه این موضوع کنند که قانونی هست و قانون گذاری تا جوش و خروش انقلابی را از آنان بگیرند و آنان را متوجه موقعیت فرودست اجتماعی خود بکنند. به آن ها بقبولانند که هم چون گذشته باید کار کنند و برای زندگی بهتر چانه بزنند. در یک کلام اتوریته حاکمان جدید را پذیرا شوند، در چارچوب قانون آن ها حرکت کنند و از شعارهای تهاجمی دست بردارند. هم چنان که یک بار فروهر در جواب شعار 'باید گردد' کارگران بیکار چیزی به این مضمون گفت که از کرانه های دریای جنوب تا کوه پایه های البرز هنوز کسی از مادرش زاده نشده که به من بگوید 'باید'! مسئولین می دانستند که این جلسات کاربردی ندارند و در نهایت دیگران هستند که برای کارگران قانون وضع می کنند. ولی فعالین کارگری غافل بودند که نفس شرکتشان در جلسات پذیرش بردگی مجدد بود. شرکت ما در آن جلسات نسبت به مقطع پیروزی قیام گام هایی بلند به عقب بود. به جای تشویق و ترغیب کارگران برای تسخیر قدرت سیاسی، به جای سازمان دهی کارگران در تشکیلات سیاسی و اجتماعی مستقل خود، حاکمیت سرمایه را پذیرفته بودیم و در حال چانه زنی و هدر دادن زمان برای تصویب قانون کار زیر حاکمیت سرمایه بودیم. متأسفانه ما در آن موقعیت فاقد چنین درکی بودیم.

در هر صورت، حدود ده مرتبه ای که من در آن جلسات شرکت کردم روی تعریف کارگر، تعریف کارگاه، ساعات کار، تعریف مزد و حقوق، تعطیلات و مرخصی ها، قرار دادکار، تشکلات کارگری، کار زنان، موضوع اخراج، حق اعتصاب، طبقه بندی مشاغل و غیره بحث شد. مثلاً در مورد تعریف کارگاه، کارگران می گفتند که اگر وسیله ایاب و ذهاب نیز جزء کارگاه به حساب می آید، پس باید از زمانی که کارگر وارد اتوبوس می شود تا موقعی که عصرها از اتوبوس پیاده می شود و به منزل می رود، جزء ساعت کار محسوب شود. در نهایت قرار شد با توجه به دوری و نزدیکی کارگر از محل کار، مرکز هر شهر مبنا قرار گیرد و زمان طی شده برای رفت و برگشت تا مرکز شهر، جزو ساعت کار به حساب آید.

یا در مورد وضعیت زنان پیشنهاد ما که از شورای نفت رفته بودیم این بود که برای کار مساوی باید دستمزد مساوی پرداخته شود، مهد کودک و شیر خوارگاه در محل کار دایر گردد، ساعتی یک ربع به مادران شیرده وقت داده شود که به سراغ فرزندانشان بروند، شب کاری و کارهای سنگین برای زنان ممنوع شود و مرخصی بارداری دو ماه قبل و دو ماه بعد از زایمان به زنان تعلق گیرد. ما تأکید داشتیم که قراردادهای کار باید کتبی باشد و پیمان های دسته جمعی به امضای کارفرما و نمایندگان کارگران و وزارت کار برسد. قرار دادهای شفاهی و فردی ممنوع شود. حق اعتصاب به رسمیت شناخته شود و تنها مرجع رسیدگی به اختلافات شورای حل اختلافات باشد، نه هیچ مرجع و دادگاه دیگری. در مورد تشکیلات کارگری تأکید ما بر این بود که چگونگی فعالیت آن ها باید بر مبنای اساسنامه ای باشد که در مجمع عمومی به تأیید کارگران می رسد و وزارت کار حق هیچ گونه دخالتی را در این مورد نداشته باشد. یا در مورد مزد و حقوق، کارگران شرکت کننده تأکید داشتند که کلیه مزایا باید جزء دستمزد به حساب آید تا هنگام بازنشستگی از دستمزد کارگران کسر نشود.

مسئولیت اداره جلسه را یک نماینده از طرف وزارت کار و نماینده ای از طرف کارگران شرکت کننده به عهده داشتند. یک منشی نیز از طرف وزارت کار حضور داشت. اگر اشتباه نکنم پس از آن که توکلی وزیر کار شد، فقط سه جلسه دیگر برگزار شد. توکلی طی بخش نامه ای اعلام کرده بود که شرکت کنندگان در جلسه باید تأیید نامه ای از طرف انجمن اسلامی محل کار خود به همراه داشته باشند که در این مورد برای ما مشکلی پیش نیامد. چون شورا این تأیید نامه را از انجمن اسلامی می گرفت و به افراد مورد نظر خود می داد. اما توکلی به دلیل پافشاری شرکت کنندگان روی حقوقی که در نظر داشتن در قانون کار جدید گنجانده شود، جلسات را تعطیل کرد. او بعد از چندی طرح قانون کار مشهور خود را به مجلس ارائه داد که مورد اعتراض اکثریت کارگران کشور واقع شد. در نفت، شورا طوماری در اعتراض به این طرح تهیه کرده و به امضای اکثریت قریب به اتفاق کارگران رساند. من آن طومار را به طور حضوری به تمامی مسئولان دادم و رسید دریافت طومار را به شورا تحویل دادم.

نکته جالب توجه دیگر فعالیت زنان بود. به طور کلی در صنعت نفت و در پالایشگاه‌ها تعداد زنان شاغل بسیار کم بود. زنان اساساً در بخش‌های اداری، مهندسی و آزمایشگاه کار می‌کردند. اما آنان با وجود ناچیز بودن تعدادشان، در تمامی جلسات با اشتیاق شرکت می‌کردند و در پیشبرد کارها فعال بودند. زنان همه در شورای متحد متشکل بودند. در ادارات مرکزی تعداد زنان شاغل نسبتاً زیاد بود. نمایندگان بسیار فعالی داشتند. فکر می‌کنم از شورای ادارات مرکزی سه نفر از زنان به شورای سراسری نفت معرفی شده بودند. اصولاً هیچ تفاوتی بین نمایندگان زن و مرد وجود نداشت و در جلسات سعی می‌کردیم که مشوق پیش قدم شدن زنان برای نمایندگی باشیم.

از آن چه تا به حال گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که شوراهای نفت واقعاً کنترل کارگری بر همه عرصه‌ها را در سطوح و مراحل مختلف اعمال می‌کردند. در این جا مناسب است به موضوعی اشاره کنم: آقای سعید رهنما در مقاله خود به نام "شورا‌های کار در ایران - توهم کنترل کارگری" نظراتی را طرح کرده‌اند که لاقلاً درباره شوراهای نفت صادق نیست. در صنعت نفت نه "توهم کنترل کارگری" بلکه خود کنترل کارگری اعمال می‌شد. از استخدام و اخراج گرفته تا افزایش مزد، از گماردن افراد در پست‌های اداری تا میزان تولید و تصفیه و فروش نفت، همه تحت کنترل و با تأیید شوراهای نفت پیش می‌رفت. این مسئله کار پیچیده و دشواری هم نبود. قبل از انقلاب کلیه امور نفت به دست کارکنان ایرانی اداره می‌شد. فقط عده‌ای از طرف دربار و دولت‌های چپاول و سرکوب کارکنان در رأس شرکت نفت قرار داده شده بودند. بعد از سرنگونی رژیم شاه و تشکیل شوراهای خود کارکنان تا مدت‌ها مسایل را پیش می‌بردند و دیگر از آن آقا بالاسرها خبری نبود. تجربه شوراهای نشان می‌دهد که کارکنان با تشکلهای خودشان قادر به اداره صنعت کلیدی کشور هستند.

همین مسئله در بعد وسیع‌تر، یعنی در سطح جامعه هم صادق است. منتها اشکال ما کارگران این است که همیشه فکر می‌کنیم دیگران می‌توانند کشور را اداره کنند و کارگران نمی‌توانند. متخصصین و تحصیل کرده‌ها هم دائم بر روی این نکته تأکید می‌کنند. اما متخصصین بیش از بیست سال است که حاکمیت ملایان را که هیچ‌گونه اطلاعی از اداره جامعه نداشتند، پذیرفته‌اند. در حالی که

همین‌ها وقتی به کارگران می‌رسند، می‌گویند مگر کارگران می‌توانند؟! باید پرسید که آیا آن دکتر، مهندس، اقتصاددان یا استاد دانشگاهی که زیر چتر حکومت ملاها می‌رود، حقوق‌آزشان می‌گیرد و برای شان کار می‌کند و با آن خفت و خواری هم با او رفتار می‌کنند و حقوق ابتدایی و خصوصی‌اش را هم زیر پا می‌گذارند، حاضر نیست اداره جامعه به دست تشکل‌های کارگران باشد؟ حاضر نیست در جامعه‌ای زندگی کند که خودش راه و روش کار خویش را تعیین کند، آزادترین شیوه زندگی را اختیار کند، رئیس هم بالای سرش نباشد؟ چطور به رضا شاه، شاه و خمینی که یک از یک جلادتر و نادان‌تر بودند تن می‌دهد، ولی حاضر نیست اطلاعاتش را در اختیار جامعه و رفاه عموم قرار دهد؟ من فکر می‌کنم اکثریت متخصصین در خدمت جامعه‌ای که به توسط تشکل‌های اکثریت مردم اداره شود هم کار خواهند کرد و دانش شان را در اختیار حکومت کارگری قرار خواهند داد.

از سوی دیگر نباید آگاهی‌ها و توانایی‌های مزد و حقوق‌بگیران را دست کم گرفت. درست است که فرد کارگر همه چیز نمی‌داند، ولی تشکل‌های مجموعه کارکنان در همه واحدهای تولیدی، خدماتی و توزیعی بر عرصه‌های مهمی از زندگی اجتماعی احاطه دارند. ضمن این‌که از آگاهی‌های متخصصین هم می‌توانند استفاده کنند و با کمک یک دیگر مسایل را به پیش ببرند. بنابر این کارگران باید به قدرت خودشان پی ببرند و بدانند که برای اداره جامعه از رضا شاه یا ملاها چیزی کم ندارند.

موانع و ضعف‌های شوراها

در قسمت پیش به چند ضعف مبارزات کارگران نفت به خصوص تا مقطع سرنگونی رژیم شاه اشاره کردم. ضعف‌های فعالیت ما در شوراهای هم تا حدود زیادی ادامه همان نقایص بود. به طور کلی بزرگ‌ترین ضعف شوراهای آماده نبودن نیروهای مبارز آن برای پذیرش مسئولیت‌های سنگین بود. کارکنان و به خصوص کارگران با یک برنامه از قبل تدوین شده وارد میدان مبارزه نشدند. روند حرکت و ضرورت حل مشکلات روزمره باعث می‌شد که تصمیماتی اتخاذ

کنند. دارای یک برنامه سوسیالیستی و انقلابی نبودند. فاقد حزب سوسیالیستی خود بودند و با یک چشم انداز روشن و انقلابی به میدان نیامده بودند. شناختی نسبت به حرکت شورایی در سطح جهان نداشتند. از تجربه کار در فضای دموکراتیک محروم بودند و ما همواره در حلقان زیسته بودیم و هرگز دموکراسی در جامعه نهادینه نشده بود. فعالین کارگری فاقد تشکل توده ای مستقل و پایدار خود در سطح ملی بودند. از مبارزین شناخته شده در سطح ملی محروم بودند. تجربیات گذشته جنبش کارگری جهان و ایران به آنان منتقل نشده بود که بتوانند این تجربیات غنی را دست مایه حرکت جدید خود کنند. با سایر جنبش های کارگری در سطح جهان هیچ رابطه ای نداشتند. احزاب و سازمان های سیاسی موجود در جامعه هم که چه قبل از انقلاب و چه پس از آن امیال و خواسته های طبقاتی خود را به پیش می بردند و ربطی به طبقه کارگر نداشتند. کارگران در سطح ملی برنامه و شعارهای مشخصی که مورد پذیرش کل طبقه کارگر باشد، نداشتند تا قادر شوند حتی برای ایجاد تشکل توده ای و مستقل خود فعالیت کنند. کارگران کمونیست و آگاه به منافع طبقاتی خود فاقد ارتباط ارگانیک با یک دیگر بودند که بتوانند برای تفوق بر این ناپسامانی ها راه علاجی بیابند.

کارگران نفت اگر شناخت درستی داشتند، می توانستند با توجه به موقعیتشان در درون کل جنبش کارگری، نقش کلیدی برای ساختن شوراهای سراسری کارگران ایران ایفاء کنند. اما متأسفانه پیشروان نفت بلند نظر نبودند. آن وقت ها بعضی از کارگران می گفتند، برویم مثلاً با شورای کارگران برق تهران یا راه آهن تماس بگیریم. ما می گفتیم آن ها بیایند و با ما رابطه برقرار کنند. چرا ما باید برویم و با آن ها رابطه برقرار کنیم؟! ما به این درک نرسیده بودیم که کارگر نفت به تنهایی نمی تواند به پیروزی برسد. او نمی تواند به تنهایی انقلاب را تثبیت کند. سرانجام در مقطعی سرکوبش می کنند. اگر دید روشنی راجع به این مسایل داشتیم، به راحتی می توانستیم شورای سراسری کارگران ایران را به وجود آوریم. چون اکثر کارخانجات شورا داشتند و خود شوراها اداره کنندگان کارخانجات بودند. کارگران اکثر کارخانه ها هم مثل کارگران نفت فکر می کردند که خودشان اداره کننده امورشان هستند. ما احساس قدرتمند بودن می کردیم. در این مورد مثالی می زنم: در دانشگاه تهران جلسه ای گذاشته بودند. در همان موقع جلسه ماهیانه

شوراهای سراسری نفت بود و همه مان رفتیم در جلسه دانشگاه تهران شرکت کردیم. تعداد زیادی آمده بودند. یک نفر داشت برنامه سازمان فدایی در رابطه با کارگران را توضیح می داد. رسید به برنامه حداقل برای کارگران. من اعتراض کردم و گفتم که "حداقل" چیست؟ دست بردارید! شاه می گفت حداقل، شما هم که می گوید حداقل، پس چه وقت برنامه حداکثر؟! ما برداشت مان این بود که دیگر کسی نباید برای ما حداقل تعیین کند و ما باید خودمان سرنوشت خویش را به دست بگیریم. اما نمی دانستیم که به تنهایی نمی توانیم به پیش برویم. میدانستیم که باید با بقیه کارگران پیوند داشته باشیم. هنوز به این درک نرسیده بودیم.

ما می بینیم که شوراهای صنعت نفت آخرین تشکل هایی هستند که دولت به آن ها ضربه می زند. پس از خرداد ۶۰ اکثر قریب به اتفاق شوراها برچیده میشوند و اکثر کارگران مبارز دستگیر می شوند. ولی شورای نفت بعد از همه و در اواخر سال ۶۰ برچیده می شود. حتی زمانی که انفجار دفتر نخست وزیری صورت می گیرد و رجایی و با هنر کشته می شوند، باز شوراهای نفت وجود دارند و دولت نمی تواند دست به آن ها بزند. اما زمانی که شوراهای نفت تنها شدند، دولت خیلی راحت همه نمایندگان شورا را دستگیر می کند و هیچ تشکلی را به رسمیت نمی شناسد. بنابر این ما حتی برای آن که می توانستیم تشکل خودمان را در صنعت نفت حفظ کنیم، احتیاج به یک تشکیلات سراسری و نیرومند برای کل کارگران ایران داشتیم.

وجود ضعف های بالا که سرچشمه های آن را در خود جنبش کارگری باید جستجو کرد، باعث گردید که کارگران فریب شعارهای آقشار غیر کارگری را بخورند. به دنبال این شعارها روان شوند. هر یک به یک دسته و گروه و سازمان خاصی بپیوندند. منافع گروهی و فرقه ای را بر منافع طبقاتی ترجیح دهند. آن پیوند و یگانگی را که قبل از انقلاب در ارتباط با سرنوشتی رژیم گذشته داشتند، فدای منافع گروهی کنند. جنگ فرقه ای را به محیط کار و جلسات شوراها بکشانند. به جان هم بیافتند و دشمن اصلی را که در حال محکم کردن پایه های حکومت خود بود، فراموش کنند. قدرت سیاسی را نادیده بگیرند و یا ناخواسته بر آن گردن نهند.

در صنعت نفت ما خود را اساساً در محیط کار و در محدوده این صنعت زندانی کرده بودیم. خارج از محیط کار و در سطح جامعه ما افرادی جدا از هم بودیم. هر کدام سرمان در یک آخور جداگانه و مشغول نشخوار خار و خاشاک، شوراها حتی در سازمان دهی حرکتی مستقل برای روز با اهمیتی چون اول ماه مه، نقش چندانی نداشتند. ما توجهی به حاکمیت کل جامعه نداشتیم. آن زمان هم که نیم نگاهی به خارج از محیط کار و قدرت سیاسی می انداختیم، دست گذاری به سوی شورای انقلاب دراز می کردیم و از آن ها می خواستیم که یک نفر از ما را در آن شورا راه دهند. یا نماینده ای در مجلس خبرگان داشته باشیم. و یا این که بپذیرند که وزیر نفت منتخب شوراها باشد. ما نایبانی بودیم که با عصا راه می رفتیم و فقط تا چند قدمی خود را در نظر داشتیم. چه رسد به این که به کسب قدرت سیاسی توسط نیروی عظیم و آماده کارگران برای هر گونه فدا کاری، توجهی داشته باشیم. یا شاید به خاطر جو موجود در جامعه و پذیرش خمینی به عنوان رهبر کشور از طرف اکثریت مردم، ناخودآگاه پذیرفته بودیم که قدرت سیاسی از آن دیگران است و حاکمیت ما به محدوده صنعت نفت خلاصه می شود. اما آن چه من حالا می توانم بگویم، این است که فرصت رسیدگی به آن همه موضوع حیاتی - از مسایل مربوط به ساختن تشکل سراسری کارگران گرفته تا مسایل کشور و قدرت سیاسی - از عهده شورا های نفت به تنهایی ساخته نبود. ما بایستی با برنامه و پلان فرم قبلی و با هماهنگی با سایر کارگران در سطح کشور و با شرکت شورا های سایر اقشار تهیدست جامعه آن وظایف خطیر و با عظمت را به پیش می بردیم. ما در آن موقع چنین آمادگی و دیدی نداشتیم. در یک جمله میتوان گفت ما فاقد حزب سوسیالیستی خود بودیم. حزبی که از درون خود کارگران بجوشد و منافی جز منافع آن ها نداشته باشد.

تا این جا به ضعف های خود کارگران اشاره کردم. البته هر یک از مسایلی که مطرح شد احتیاج به شکافتن و تجزیه و تحلیل دارد که با شناخت از آن ها در آینده بتوان از تکرارشان جلوگیری کرد. امیدوارم دل سوزان جنبش کارگری - کمونیستی با کار روی این مسایل و موضوعات و ضعف های دیگری که به نظرشان می رسد، به یک جمع بندی کامل از جنبش شورایی سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ برسند و آن را برای درس آموزی در اختیار کارگران قرار دهند.

اما مانع بسیار بزرگ دیگر که به هیچ وجه نباید آن را دست کم گرفت، حاکمیت جمهوری اسلامی و سرکوب های وحشیانه آن بود. درگیری ما با عوامل جمهوری اسلامی حتی قبل از پیروزی قیام آغاز شد. در اهواز کارگران با عوامل ارتجاع نخواستند درگیری داشته باشند. این کشمکش ها سرانجام باعث شد که محمد جواد خاتمی نماینده اول کمیته بهره برداری نفت در اهواز به عنوان اعتراض استعفا بدهد. او در قسمتی از استعفا نامه اش که در روزنامه کیهان مورخ ۱۴ بهمن ۵۷ چاپ شد، نوشت: "گروهی نه چندان اندک از مدعیان دین اسلام آگاهانه در جهت اعمال اختناق دیگری تحت لوای مذهب دست به هرگونه اعمالی ناشایست و ضد آزادی می زنند و سرجنابان این حرکت ارتجاعی نیز تعدادی از به ظاهر روحانیون قشری اهواز می باشند که حتی تهدید به قتل و جرح بعضی از نمایندگان انتخابی شما و نیز خود من را هم، به خاطر عدم تمکین از عقاید ارتجاعی شان و مخالفت با فرصت طلبی دیگرانی که نقشی در اعتصاب کوبنده، مقدس و خودانگیخته ما نفت گران نداشته اند، کرده اند و چنین به نظر می رسد که این جو عمومی سراسری ایران باشد."

در آن زمان فکر می کنم آخوندی به نام خزعلی امام جمعه اهواز بود. او در امور نفت - مثلاً در بازگشت به کار و راه اندازی دستگاه ها و موارد دیگر - دخالت می کرد. هم چنین او در نماز جمعه، نماز گزاران را تشویق کرد به دانشجویان دانشگاه اهواز حمله کنند که در آن حمله تعدادی کشته، زخمی و دستگیر شدند. نمایندگان کارکنان نفت ضمن صدور اطلاعیه ای آن حرکت را محکوم کرده و از دانشجویان اهواز حمایت کردند. ما محمد جواد خاتمی را به تهران دعوت کردیم که در دانشگاه تهران صحبت کند. او مشکلات و درگیری های خودشان را با مذهبیهون اهواز مطرح کرد. جمله ای که از سخنرانی جواد در آن روز هنوز به یاد دارم تشبیه آخوندها به "مرغان خوش الحان ظریف الاستخوان" بود.

مدتی بعد، به دستور امام جمعه اهواز سه نفر از نمایندگان کارکنان نفت از جمله جواد، دستگیر و به زندان برده شدند. حالا دیگر بازرگان نخست وزیر دولت موقت شده بود. در هفته دوم بعد از قیام، از بازرگان دعوت کرده بودند که در اداره مرکزی نفت در تهران سخنرانی کند. چند نفر از ما نمایندگان به آن جلسه رفتیم. تا بازرگان خواست صحبت کند، یکی از ما از گوشه ای گفت اول وضع

دستگیر شدگان نفت در اهواز را معلوم کن، بعد صحبت کن. این سخن چند بار تکرار شد تا بالاخره با وساطت نزیه قرار شد دولت نماینده ها را آزاد کند. بازرگان بالاخره توانست صحبت خود را که با جوکی از ملا نصرالدین همراه بود، آغاز کند. چند روز بعد نمایندگان اهواز آزاد شدند.

در اردیبهشت ۵۸ دولت بازرگان قانون نیروی کار ویژه کارخانجات و مؤسسات را تدوین کرد و به اجرا گذاشت. طبق این قانون، نیروی کار ویژه وظیفه داشت جلوی دخالت شوراهای را در امور مدیریت بگیرد. اما در نفت کسی گوشش به این حرف ها بدهکار نبود. این نوع قوانین بیشتر در کارخانه های دیگر چون مؤسسات متعلق به سازمان گسترش پیاده می شد! در صنایع دیگر، بسته به میزان قدرت شوراهای دولت بازرگان به مرور مدیران دولتی را به کارخانجات اعزام داشت. ولی در نفت همان طور که قبلاً توضیح دادم، به جز در مورد نزیه، بقیه مسئولین از جانب شوراهای تعیین می شدند و تا مدت ها این حالت ادامه داشت. انجمن اسلامی نیز در کارکنان نفوذ نداشت و نمی توانست کاری پیش ببرد. تعداد انجمنی ها در همه قسمت های نفت انگشت شمار بود. آن ها از حزب جمهوری اسلامی و ملاحی محل دستور می گرفتند. انجمنی ها در نفت تا زمان انحلال شوراهای قدرتی نداشتند و همه اختیارات در دست شوراهای بود. سپاه پاسداران در نفت حامی انجمنی ها بود، ولی تا مقطع انحلال شوراها، سپاه هم دخالت مستقیمی در کارهای نفت نمی کرد. یکی از مسایل مهمی که تأثیری بسیار منفی بر مبارزات ما داشت، جنگ ایران و عراق بود. جنگ که در ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ شروع شد، واقعاً برای خمینی و دارودسته اش نعمت و برای کارگران مصیبت بود. جنگ باعث شد ستاد مبارزاتی ما یعنی خوزستان - و به خصوص پالایشگاه آبادان - ویران و کارکنان آن آواره شوند. آخر ما تنها در محیط کار و در رابطه با کار بود که می توانستیم اعمال قدرت کنیم. جنگ این حربه را از دست کارگران خوزستان گرفت. کارگران خوزستان به شهرهای دیگر رفتند. در این شهرها تعداد کارگران بسیار بیشتر از میزان احتیاج شده بود، در بعضی از بخش ها چند برابر احتیاج کارگر وجود داشت، به طوری که هر چهار روزی یک بار نوبت کار کردن افراد می رسید! این وضعیت باعث شد که ما در موقعیت ضعیف تری قرار بگیریم. ضمن آن که دولت دائماً به بهانه جنگ می کوشید دستاوردهای شوراهای را پس

بگیرد. دولت علی رغم اعتراضات ما مزایا را کاهش داد و تعطیلی پنجشنبه ها را لغو کرد. علیه اقدامات دولت ما خیلی تلاش و مبارزه می کردیم، اما دیگر آن قدرت سابق را نداشتیم و نمی توانستیم حرف مان را به کرسی بنشانیم.

سرانجام پس از خرداد ۶۰ که جو خفقان شدیدی بر کل جامعه حکم فرما شد و در صنایع دیگر شوراهای را سرکوب نمودند، در صنعت نفت هم شروع به تعرض همه جانبه به شوراهای کردند. همه ما احساس خطر می کردیم. هنگامی که دفتر حزب جمهوری اسلامی و پس از آن دفتر نخست وزیری منفجر شدند، تعدادی معتقد بودند که باید مخفی شویم، چون حتماً این دستگیری ها دامن ما را هم می گیرد. پس از بحث های بسیار به این نتیجه رسیدیم که مخفی شدن ما بهانه ای برای دستگیری قطعی مان خواهد شد. چرا که نفس مخفی شدن میتواند به این شکل تعبیر شود که ما جرم هایی مرتکب شده ایم. از طرفی، در صورت مخفی شدن بالاخره تعدادی از ما دستگیر می شدند. آن وقت حکومت می توانست هر اتهامی که می خواست به ما ببندد. مثلاً دروغ پراکنی کنند که در خانه تیمی و با اسلحه آن ها را دستگیر کرده ایم. سپس نتیجه گرفتیم که اگر قرار است دستگیر شویم، سر کار ما را بگیرند. این نتیجه مورد پذیرش اکثریت نمایندگان واقع شد. کارکنان دیگری که با پیش آمدن آن وقایع مخفی شده بودند، اکثراً با اتهامات واهی اعدام شدند.

به زودی هیئت پاک سازی برای شناسایی و معرفی کارگران مبارز در نفت شکل گرفت. این هیئت متشکل از تعدادی کارگر و کارمند نفت به سرپرستی فردی به نام شیری پور بود. دولت با توجه به مازاد نیروی کار، با دست و دل بازی به تصفیه کارکنان مبارز پرداخت. هیئت پاک سازی در نفت دادگاه های بدوی و تجدید نظر را سازمان دهی کرد. اعضای این دادگاه ها که همه از انجمن اسلامی نفت بودند، باعث اخراج، زندان و اعدام عده ای از کارکنان شدند.

نکته قابل تعمق این جاست که بیشترین ضربه را کسانی به ما زدند که قبل از انقلاب انسان های مبارزی بودند و کاملاً از روابط مخفی پیشروان کارگران اطلاع داشتند. آن ها بعد از انقلاب مسلمان شدند و همه کارگران مبارز را هم میشناختند. در جریان سرکوب ها، این گونه افراد ما را لو دادند. سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۰ فعالین شورای سراسری کارکنان نفت را شبانه دستگیر کردند و

شورای نفت منحل شد. عده ای از نمایندگان اعدام و عده ای به زندان های طولانی مدت محکوم شدند. بقیه هم پس از گذراندن چند سالی در زندان، از کار اخراج شدند. در پایان اسامی تعدادی از اعدام شدگان نفت را که به خاطر دارم می آورم. یادشان گرامی باد!

- ۱- ابراهیم غریب زاده، کارگر پروژه ای در صنایع فولاد اهواز
- ۲- فرج اله دشتیانی، کارگر پالایشگاه آبادان
- ۳- جمشید زاده افشار، کارگر پالایشگاه آبادان
- ۴- علی عجم، نماینده کارگران نفت اهواز
- ۵- محمد علی آبر ندی، نماینده با سابقه پالایشگاه آبادان و نماینده سندیکای کارگران پروژه ای آبادان
- ۶- علی چهار محالی، نماینده سندیکای کارگران پروژه ای آبادان
- ۷- فریدون رمضان زاده، کارمند پالایشگاه آبادان
- ۸- محمد خدنگ، کارمند پالایشگاه آبادان و فارغ التحصیل دانشگاه نفت
- ۹- احمد صبوری جهرمی، مهندس نفت آبادان
- ۱۰- علی رضا کیایی، پالایشگاه تهران
- ۱۱- محمد تقی همجوار، مهندس پالایشگاه تهران
- ۱۲- محمد حیات روشنائی، پالایشگاه تهران
- ۱۳- عبدلعلمام محمدی، کارگر پالایشگاه آبادان
- ۱۴- حمید ترکی نژاد، پالایشگاه آبادان
- ۱۵- رضا مرادی، پالایشگاه آبادان
- ۱۶- محمد اشرفی، نفت امیدیه

نخستین تشکلات کارگری در ایران

جلیل محمودی

توضیح

امروز کارگران ایران از تشکلات مستقل خود محرومند، اما آن ها در عرصه ایجاد تشکیلات مستقل خود بی سنت نیستند. جنبش کارگری ایران از حدود یک قرن پیش تاکنون دارای تاریخچه پرفراز و فرود و بعضا پر باری است. ۹۵ سال پیش (در گرماگرم انقلاب مشروطیت) بخشی از کارگران ایران در صنعت چاپ موفق شدند، نخستین تشکل مستقل کارگری را بر پا کنند. در همین راستا ۸۰ سال پیش برای اولین بار یک تشکیلات نسبتا فراگیر کارگری در ایران تأسیس شد.

مطلبی که بخش اول آن ذیلا از نظرتان خواهد گذشت، دو فصل از کتاب تاریخی- تحلیلی جنبش کارگری ایران می باشد. این کتاب که هنوز به چاپ نرسیده است توسط رفیق ناصر سعیدی و من به نگارش در آمده است و به لحاظ تاریخی سالهای ۱۲۸۵ تا پایان سلطنت رضا شاه (۱۳۲۰) را در برمی گیرد.

از مطالب کتاب فوق، برای پژوهش کارگری دو مقطع را برگزیده ام: یکی هنگامه انقلاب مشروطیت که طی آن نخستین تشکل منظم کارگری تأسیس شد و دیگری سال های پرتلاطم ۱۳۰۲-۱۳۰۰ که در فرآیند آن کارگران توانستند شورای مرکزی اتحادیه های خود را به وجود آورند. این مطالب با تغییراتی نسبت به متن اصلی در این جا درج گشته اند.

نخستین نمودهای حرکت کارگری در ایران

نخستین نمودهای اعتراض کارگری از سال ۱۲۸۵ تحت تأثیر شور و هیجان برآمده از جنبش انقلابی مشروطه و نیز تداوم وضعیت انقلابی که از سال ۱۹۰۵ / زمستان ۱۲۸۳ در روسیه پدید آمده بود، آشکار شد. نمی توان به روشنی و با اطمینان مکان و زمان اولین اعتراض کارگری را تعیین کرد، ولی یک جا می بینیم که قایق رانان و کرجی بانان انزلی که بارهای کالای روسها را از کشتی به بارگاه ساحلی می آوردند، متحد گشتند و تقاضای اضافه کرایه نمودند. اعلام داشتند که اگر تقاضایشان را نپذیرند، از کار دست خواهند کشید. شاید آن نخستین تهدید به اعتصاب باشد... ۲ اعتراض کارگران شیلات شمال که متعلق به سرمایه دار روسی (لیانازوف) بود، اهمیت ویژه ای داشت. تأسیسات شیلات یکی از بزرگ ترین مؤسسات ایران در آن زمان به حساب می آمد و در آن ۴۰۰۰ کارگر (غالباً ماهی گیر) کار می کردند.

اعتراض کارگران در این مؤسسه به صورت بست نشینی بود که در آن زمان رایجترین شکل اعتراضی مردم محسوب می شد. کارگران در تلگراف خانه انزلی بست نشسته، اعلام کردند از این پس همه ماهی هایی را که صید خواهند کرد برای خود نگه می دارند. رایینو زمان وقوع اعتراض را ۴ شوال ۱۳۲۴ ذکر می کند. اجتماع کنندگان که شمار آنان ۳۰۰۰ تن ذکر شده، شکایت نامه ای به مجلس شورای ملی تلگراف کردند. ۳ حکومت سپاهییانی

۱) اولین انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ به نقطه اوج خود رسید و تا مدتی ادامه داشت. فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه زیر فشار جنبش انقلابی، در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ امضاء شد.

۲) به نقل از آدمیت، فریدون: فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، انتشارات نوید، آلمان، ۱۳۶۴، ص ۸۷

۳) همان جا، ص ۸۸-۸۷

را جهت سرکوبی اعتصاب گران فرستاد و در اثر زد و خوردی که رخ داد یک ماهی گیر کشته شد. اما ماهیگیران تسلیم نشدند. آن ها هم چنین از پذیرفتن میانجی گری دو تن از رهبران با نفوذ محلی یعنی وزیر اکرم و شریعتمداری تن زدند و با نثار دشنام های فراوان آن دو را باز پس فرستادند. آن اعتصاب در میان مردم شمال آوازه بسیار یافت و اهالی رشت می خواستند با تحریم کالاها و روسی احساسات خود را ابراز دارند. ۴ آدمیت معتقد است، قیام ماهیگیران انزلی در درجه اول نتیجه فعالیت فرقه مجاهدین انزلی بود، که یکی از شاخه های 'اجتماعیون عامیون' به حساب می آمد. ۵ سپس توضیح می دهد که به طور کلی شاخه های چهارده گانه فرقه مجاهدین که همگی از 'اجتماعیون عامیون' بودند، در شمال نفوذ داشتند و فعالیت می کردند. ۶ به جز این حرکت از اعتراضات کارگری دیگری نیز در مؤسسات لیانازوف در سال های ۱۲۸۸-۱۲۸۷ یاد شده است. علاوه بر موارد بالا طی سال های ۱۲۸۷-۱۲۸۵ اعتصابات و حرکات جمعی ای در پاره ای از مؤسسات و کارخانه ها گزارش شده است. از جمله: اعتصاب دی ماه ۱۲۸۵ تلگراف چیان تبریز برای دریافت حقوق عقب مانده شان؛ اعتصاب کارگران چاپ خانه های تهران در بهار ۱۲۸۶ به نشانه همبستگی با یکی از همکاران شان که توسط اعتمادالسلطنه- رئیس چاپ خانه دولتی- کتک خورده بود؛ اعتصاب مجدد تلگراف چیان جهت افزایش حقوق و علیه رفتار خشن صاحب منصبان اداره؛ اعتصاب ۳ روزه کارگران کارخانه برق امین الضرب در ۱۱ مرداد ۱۲۸۶، برای دریافت دستمزد در روزهای تعطیل، لباس کار و ...؛ اعتصاب کارگران و کارمندان واگن های تهران در ۲۰ مرداد ۱۲۸۶ برای دریافت دستمزد در روزهای تعطیل؛ و اعتصاب ۱۵۰ کارگر دباغ خانه ها (چرم سازی های) تبریز در ۶ آبان ماه ۱۲۸۷ که پایین تر به آن خواهیم پرداخت.

۴) فلور، ویلم، اتحادیه های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۴۱-۱۹۰۰، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس، چاپ اول، سال ۱۳۷۱، ص ۱۴

۵) شاکری هشدار می دهد که فرقه مجاهدین و سوسیال دموکرات ها سازمان های جداگانه ای بوده اند و نباید آن ها را یکی فرض کرد. (اسناد...، جلد ۴، ص ۱۶۸)، فرهاد کشاورز گیلانی هم می نویسد که در این که سوسیال دموکرات ها و مجاهدین یک سازمان بودند جای بحث بسیار است. (اسناد...، جلد ۲۰، ص ۱۵۴)، در باره اساسنامه مجاهدین و 'انتباه نامه سوسیال دموکراتهای ایران' رجوع شود به اسناد...، جلد ۶ ص ص ۴۰-۱.

۶) آدمیت، فکر دموکراسی...، ص ۷۳

چنان که اشاره شد، هم کارگران کارخانه برق و هم کارکنان واگن های تهران خواستار دریافت دستمزد در روزهای تعطیل شده بودند. کارکنان واگن ها «خواستند که در ایام تعطیل هم چنان که در جاهای دیگر دنیا مرسوم است» به آن ها دستمزد داده شود. کارگران برق هم چنین از کارفرمایان جامه بهایی خواستند، چون در حین کار جامه های شان پاره می شد و ناچار بودند که سالی چند جامه فراهم کنند. سرانجام می خواستند که در هنگام انقباض از کار گواهی حسن اخلاقی به آن ها داده شود و صندوقی برای بهداشت و تأمین آن ها تأسیس گردد. زیرا که در سراسر جهان معمول است که هر گاه برای کارگری در حین کار اتفاقی رخ دهد تا هنگام بهبود یافتن حقوق خود را دریافت کند و در صورت مردن به زن و فرزند او مقرری پرداخت شود. این اعتصاب سه روز ادامه یافت و شهر در این روزها از برق محروم ماند. معلوم نیست که آیا اعتصاب به نتیجه ای رسید یا نه.»^۷

در باره اعتصابات و اعتراضات کارگری در این مقطع می توان گفت: اولاً غالب آن ها جنبه موقت و ناپایدار داشته اند، و اکثراً برآورده شدن خواسته هایی عاجل و هدفی کوتاه مدت را دنبال می کردند. مطالبات کارگران - به جز در موارد محدودی - مربوط به شرایط کار و یا تعدی به کارگران در محیط کار بود. کارگرانی که تا پیش از این تجربه مبارزه منظم و متشکل نداشتند، حول خواسته های فوری و بلاواسطه شان بسیج می شدند و به مقاومت دسته جمعی می پرداختند. به همین سبب نیز پس از به عمل در آمدن مطالبات و یا سرکوب حرکت توسط قوای دولت، کارگران آمادگی لازم برای ادامه مبارزه سازمان یافته نداشتند. ثانیاً به نظر می رسد سازمان دهندگان اعتصابات یا خود سوسیال دموکرات بودند و یا با سوسیال دموکرات ها رابطه داشتند. رد پای ایده های سوسیال دموکراسی و به ویژه تجربیات مبارزاتی کارگران روسیه را می توان در برخی از اعتصابات مشاهده کرد. نمونه مشخص آن را در اعتصابات کارگران دباغ خانه های تبریز، در ادامه از نظر خواهیم گذراند.

ثالثاً مهم ترین نکته رابطه میان عامل سیاسی (انقلاب مشروطیت) و آغاز مبارزه جویی کارگران در محیط کار است. کارگران که فاقد سنت سازمان گری بودند، نه خاطرات و نه تجربیاتی در سازمان دهی داشتند، تحت تأثیر جو سیاسی - اجتماعی ناشی از انقلاب برای

(۷) فلور، اتحادیه های کارگری...، ص ۱۶

تأمین حداقلی از حقوق و رعایت حرمت انسانی شان وارد کارزار شدند. فضای جامعه و شرایط متحول سیاسی به حرکات مبارزه جویانه کارگران در محیط کار مشروعیت میبخشید. در همین راستا بر بستر انقلاب و باز شدن فضا، امکان کسب اطلاعاتی برای بخش هایی از کارگران فراهم آمد. اینان مطلع شدند که در سایر کشورها کارگران از حقوقی برخوردارند؛ مثلاً پرداخت دستمزد برای روزهای تعطیل یا زمان بیماری! امکان کسب اطلاعات از موقعیت کارگران در سایر کشورها، قدرت ادراک کارگران در ایران را ارتقاء می داد. زیرا اینان امکان مقایسه داشتند و می توانستند وضع خود را با سایر کارگران بسنجند. اگر پرداخت دستمزد در روزهای تعطیل و زمان بیماری در سراسر جهان معمول است، پس چرا کارگر ایرانی از آن محروم باشد! این مؤلفه ها یعنی مشروعیت مبارزه، امکان کسب اطلاعات و امکان مقایسه، شرایط را برای مبارزه دسته جمعی مساعد کرده بود. در عین حال حرکت کارگران جز در مورد صنعت چاپ، فاقد یک سازمان منظم تشکیلاتی بود و اصولاً این اعتراضات طرح پخته ای برای ساختن یک تشکل پایدار کارگری در دستور کار نداشتند. بدیهی است کارگران در جریان حرکت روابط نزدیک تری میان خود ایجاد می کردند و چه بسا هسته های کوچکی نیز پدیدار آمدند که پیوند های منظمی با هم داشتند، اما به جز در صنعت چاپ، تشکل های کارگری ادامه کاری به وجود نیامد.

اکنون از میان اعتراضات بالا، اعتصابات کارگران دباغ خانه های تبریز را که اطلاعات بیشتری درباره آن وجود دارد، مورد ملاحظه قرار می دهیم:

۱- واسو می نویسد که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸/۷ آبان ۱۲۸۷ در سه کارخانه چرم سازی تبریز، که مجموعاً دارای ۱۵۰ کارگر بوده اند، تحت رهبری سوسیال دموکرات ها اعتصاب شد. در این اعتصاب کارگران وحدت عمل شایانی از خود بروز دادند، صندوق اعتصاب تشکیل دادند و کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند.^۸ تقاضاهای کارگران عبارت بودند از:

- ۱- افزایش مزد برای هر قطعه از یک به ۱/۵ شاهی
- ۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان با موافقت کارگران

(۸) به نقل از کامبخش، عبدالصمد، نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، مجموعه مقالات، انتشارات حزب توده ایران، سال ۱۹۷۲، ص ۲۴.

- ۳- ایجاد شرایط بهداشتی برای محیط کار
- ۴- تأمین مداوای بیماران در مدت بیماری از طرف صاحب کارخانه
- ۵- پرداخت نصف مزد در طول مدت بیماری
- ۶- کاهش زمان اضافه کار
- ۷- پرداخت دو برابر مزد معمولی برای ساعات اضافه کار
- ۸- عدم اخراج کارگران در طول مدت اعتصاب
- ۹- پرداخت مزد ایام اعتصاب
- ۱۰- خودداری از هر گونه اخراج.

اعتصاب بعد از ۳ روز با موفقیت نسبی پایان یافت. انجام تقاضاهای شماره ۱ و ۸ و ۱۰ از طرف کارفرما مورد قبول قرار گرفت.^۹

بنابر این سوسیال دموکرات های تبریز با کارگران چرم سازی ها رابطه داشته و در سازمان دهی اعتصاب نقش اساسی داشتند. طریق پیشبرد اعتصاب یعنی تشکیل صندوق اعتصاب و انتخاب کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان شباهت کم نظیری با شکل مبارزات کارگران روسیه دارد. و می توان در تاریخ جنبش کارگری روسیه نمونه های بسیاری از آن به دست داد. در اساس سوسیال دموکرات ها با استفاده از تجارب کارگران روسیه مبارزه چرم سازان را پیش برده اند. هم چنین انتخاب دباغ خانه ها برای اعتصاب، نشانگر آگاهی و شناخت سوسیال دموکرات ها از موقعیت این صنعت بوده است. زیرا صنعت چرم سازی یکی از صنایع صادراتی ایران محسوب می شد و تولید در آن رونق داشت.

ایجاد اولین تشکل منظم کارگری

پیشتر سازمان دهی اتحادیه نه کارگران صنایع سنتی و نه کارگران صنایع مدرن ایران بلکه کارکنان چاپ بودند. چاپ گران گروهی کوچک از کارگران ایران را تشکیل می دادند که تحصیل کرده تر از سایر کارگران بودند و با کتاب و روزنامه سرو کار داشتند. ویژگی شغلی شان چنان بود که با سهولت در جریان اخبار سیاسی روز قرار می گرفتند، با افکار و

۹) روانسانی، شاپور، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، چاپخس، تهران، چاپ اول: شهریور ماه ۱۳۶۳، ص ۱۰۵

عقاید نوین، تحولات سیاسی ایران و جهان و مباحث گوناگون سیاسی آشنا می شدند. به همین دلیل با فعالین گوناگون سیاسی در تماس بودند و این امکان را داشتند که از نزدیک با آراء و اندیشه های مختلف آشنایی پیدا کنند. بدین ترتیب کارکنان چاپ پیشقدم بودند. آن ها در سال ۱۲۸۵ در اوج جنبش مشروطیت مهم ترین رخداد تاریخی کارگران ایران را به نام خود ثبت کردند.

محمد پروانه (از زحمت کشان صنف چاپ) به همراه گروهی از کارگران نخستین اتحادیه کارگری ایران را در تهران سازمان داد. جریان را از قلم سید فرید قاسمی، پژوهشگر تاریخ مطبوعات ایران بخوانیم: پس از صدور فرمان مشروطیت در بازار چاپ و نشر ایران تحول اساسی پدید آمد. شمار مشتریان چاپ خانه ها فزونی گرفت و "سفارشات" افزایش یافت. کارفرمایان بر ساعات کار چاپ خانه ها افزودند، کارگران چاپ خانه ها بی وقفه مشغول انجام کارهای چاپی بودند، ولی نه از دستمزد و "اضافه کار" خبری بود و نه "امنیت شغلی" داشتند. نامه های مکرر به امضای کارگران چاپ خانه ها که با عنوان های "اعضای مطبوعات"، "کارگران مطابع"، برای رییس الوزرا، وزیر علوم و دیگر مقامات مملکتی ارسال می شد، نتیجه بخش نبود. از این رو، کارگران چاپ خانه ها- پس از شور و مشورت- در یکی از چاپ خانه های واقع در خیابان نصریه (ناصر خسرو امروز) تهران گرد هم آمدند و نخستین تشکل کارگری را در این شهر بنیان نهادند، تا بلکه بتوانند به گونه ای سازمان یافته حقوق حقه خود را بگیرند. البته باید دانست که سامان دهی این تشکیلات فقط انگیزه مادی و "اضافه دستمزد" نداشت. بلکه کارگران چاپ خانه ها میخواستند هم صدا با طرف داران برقراری نظام مشروطیت در برخی از صحنه های سیاسی و اجتماعی حضور فعال داشته باشند. نمونه عینی این هم صدایی پیشتر به دنبال توقیف روزنامه حبل المتین در جمادی الثانی سال ۱۳۲۵ ه. ق دیده شد. به محض توقیف این نشریه، کارگران چاپ خانه ها هم گام با روزنامه نگاران، کتاب داران و ... در حدود یک هفته اعتصاب کردند که از آن می توان به عنوان نخستین اعتصاب سراسری در تاریخ مطبوعات یاد کرد. به دنبال این اعتراض همگانی، دولتیان گردن نهادند و از حبل المتین رفع توقیف شد.^{۱۰}

۱۰) قاسمی، سید فرید، نخستین تشکل و نشریه صنف چاپ در ایران، نشریه صنعت چاپ، شماره ۱۵۸، ص ۴۹

سلطان زاده بر این گمان است که تشکیل این اتحادیه تحت نفوذ حزب دموکرات صورت گرفته است. او می نویسد: نخستین کوشش ها برای سازمان دهی سندیکایی در ایران به سال ۱۲۸۵/۱۹۰۶ در زمان نخستین انقلاب [جنبش مشروطه] هنگامی که کارگران چاپ خانه های تهران تحت نفوذ نیرومند حزب دموکرات ۱۱ نخستین اتحادیه خود را ایجاد کردند، انجام گرفت. بعدها هنگامی که ارتجاع در سرکوب بیداد می کرد و حزب دموکرات انحطاط یافت... این سندیکا بدون آن که نتایج جدی کسب کرده باشد منحل گشت. این وضع بدون تغییر تا سال ۱۹۱۸ / ۱۲۹۷... دوام یافت. ۱۳

فلور موضوع تأسیس اتحادیه را طور دیگری مورد قضاوت قرار داده، می نویسد: تحت نفوذ عقیده های سوسیال دموکراتی [دموکراسی] که در میان بخش های خاص از نیروی کارگر شهری ایران انتشار یافته بود، کارگران چاپ خانه "کوچکی" [در] تهران در سال ۱۹۰۷ نخستین اتحادیه کارگری ایران را تأسیس کردند. ۱۳

از میان دو قضاوت بالا، دومی به واقعیت نزدیک تر به نظر می رسد. زیرا سلطان زاده تأسیس اتحادیه کارگری را تنها به نفوذ یک فرقه خاص (یعنی فرقه دموکرات) نسبت می دهد، حال آن که فلور در این باره نقش یک گرایش و اندیشه خاص (یعنی سوسیال دموکراسی) را بر جسته می کند. داورى اخير با ارزیابی

(۱۱) سوسیال دموکرات های صاحب نام ایرانی مثل محمد امین رسول زاده و سید حسن تقی زاده در زمان تشکیل مجلس دوم (آبان ۱۲۸۸) با نام "فرقه دموکرات" فعالیت می کردند. در اساس تشکیلات این فرقه بر پایه احزاب سوسیال دموکرات یا "اجتماعیون عامیون" بنا گردیده بود و سلف آن همان فرقه های اجتماعیون عامیون ایران بودند که در دوره اول مشروطیت تأسیس یافته بودند. حیدر عمو اوغلی (۱۳۰۰-۱۲۵۹) کمونیست مبارز ایرانی و سازمان دهنده عملیات چریکی در انقلاب مشروطیت و محمد امین رسول زاده نظریه پرداز بر جسته سوسیال دموکرات از مؤسسين فرقه دموکرات به شمار می آیند. البته باید دانست که اگر چه عناصر تشکیل دهنده فرقه دموکرات سابقه سوسیال دموکراتی داشتند، ولی فرقه پس از ایجاد شدنش ماهیتی انقلابی نداشت و نمی توان آن را در ردیف سوسیال دموکرات های انقلابی ایران قرار داد. فرقه دموکرات اصلاح طلب و دارای نظرگاه های لیبرالی بود. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به آدمیت، همان جا، ص ص ۱۵۳-۱۲۹

(۱۲) به نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد ۴، به کوشش شاکری و...، ص ۱۰۷

(۱۳) فلور، اتحادیه ها...، ص ۱۳، گروه ها در متن اصلی نیست.

سید فرید قاسمی نیز تناقض ندارد. زیرا کارگرانی که اتحادیه چاپ را تشکیل دادند، می توانستند تحت تأثیر افکار سوسیال دموکراسی باشند، بدون این که زیر نفوذ نیرومند حزب ویژه ای قرار داشته باشند. علاوه بر این، ادعای سلطان زاده با واقعیت تاریخی هم سنخیت ندارد. زیرا سوسیال دموکرات های که بعداً جزو مؤسسين "فرقه دموکرات" گشتند، در سال ۱۲۸۵ هنوز تحت عنوان "فرقه دموکرات" فعالیت نمی کردند.

به هر حال اتحادیه صنعت چاپ به هر ترتیبی هم که تشکیل شده باشد، باز نشانگر آمادگی کارکنان این صنعت نسبت به سایر اقشار کارگری جهت ایجاد یک سازمان منظم اتحادیه ای بوده است. زیرا سوسیال دموکرات ها در بجهوه انقلاب مشروطیت در میان اقشار مختلف کارگری فعال بودند و در بسیاری از اعتراضات کارگری نقش داشتند، ولی تنها کارکنان چاپ بودند که قادر گشتند برای نخستین بار تشکل پایدار کارگری در ایران ایجاد کنند. تا زمان پایان جنگ جهانی اول (۱۲۹۷) به جز کارکنان چاپ، مبارزات سایر بخش های کارگری حالت موقت داشت. فعالیت آن ها از ادامه کاری و استمرار برخوردار نبود. و همان گونه که ذکر شد آن ها برای خواسته های عاجلی بسیج می شدند و پس از پایان هر حرکتی به ندرت اثری از مبارزه دسته جمعی در محیط کار دیده می شد. ولی کارگران چاپ بلندنظرانه در اندیشه آن بودند که با ایجاد تشکل هم به گونه ای سازمان یافته حقوق حقه خود را از کارفرمایان باز ستانند و هم به مدد آن در پیکارهای سیاسی و اجتماعی آن زمان حضور فعال داشته باشند. این ویژگی نقطه قوت آنان را نسبت به سایر اقشار کارگری می رساند.

و اما اظهار نظر سلطان زاده در باره انحلال اتحادیه چاپ نیز دقیق نیست. با این که فعالیت اتحادیه مذکور در دوره ای که در تاریخ ایران به "استبداد صغیر" ۱۴ مشهور است، متوقف گشت؛ ولی اتحادیه منحل نشد. کارکنان چاپ با سقوط محمد علی شاه و آغاز دوره دوم مشروطه، دوباره اتحادیه را فعال کردند. این بار حتی گامی فراتر گذاشتند و برای آگاهی همگان از افکار و مواضع شان نشریه ای به نام "اتفاق کارگران" منتشر نمودند. از این نشریه ۴ یا ۵ شماره چاپ شد. شماره اول آن در روز یکشنبه ۱۸ جمادی الثانی

(۱۴) منظور دوره ای است که از زمان بستن مجلس اول توسط محمد علی شاه تا زمان سقوط وی (۱۲۸۸) ادامه می یابد. فعالیت مجلس اول در ۲ تیر ماه ۱۲۸۷ متوقف شد. در ۳۱ تیر به دستور شاه، یکی از افسران روسی مجلس را به توپ بست. در آن مقطع تزار هم توانسته بود، انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ / ۱۲۸۶-۱۲۸۳ کارگران روسیه را در هم بشکند.

۱۳۲۸ هـ-ق/۱۲۸۹ شمسی انتشار یافت. 'اتفاق کارگران' به مثابه سند کارگری از اهمیت کم نظیری برخوردار است. زیرا نشان می دهد آن بخش از کارگران ایرانی که به حقوق خود می اندیشیدند و از کارگران دیگر آگاه تر بودند، در ۹۰ سال پیش چگونه فکر میکردند. به همین جهت مناسب است در این باره درنگ کنیم.

نگاهی به 'اتفاق کارگران'

در نخستین شماره اتفاق کارگران، زیر عنوان 'تقاضاهای ما' با فروتنی یا شاید خودکم بینی ذکر شده بود: 'ما کارگران معذرت می خواهیم از این که زبان و فهم روزنامه نگاری نداریم و عالم نیستیم که بتوانیم به خوبی مقاصد خود را به قارئین گرام [خوانندگان گرامی] برسانیم.' در صفحه دوم همین شماره زیر عنوان 'غفلت از حال رنجبران ایرانی' میخوانیم: '... با این حال در مملکت ایران به هیچ وجه حقوق رنجبران معلوم نیست. هنوز در این مدت هیچ روزنامه [ای] یک سطر از حقوق عملجات ننوشته است، هیچ ناطقی از حقوق عملجات کلمه [ای] به زبان نیاورده است، در هیچ حوزه و انجمنی از حقوق عملجات مذاکره نشده است، در هیچ کابینه [ای] اسم عملجات برده نشده است، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید چهارده ساعت کار کنند، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید برای یک جزئی حقوق سه ماه در عدلیه بروند، هنوز کسی نگفت چرا عملجات ایرانی باید عوض حقوق کتک بخورند، هنوز کسی نگفت چرا کارگران ایرانی باید به علت مطالبه حقوق جلب به نظمیة بشوند، هنوز کسی نگفت چرا در ازاء پول عملجات ایرانی فحش میشوند.'

در همین شماره، ما ناظر طرح 'مطالبات و تقاضاهای اجتماع کارگران طهران از صاحبان مطبعه' هستیم. این مطالبات که ۱۴ مورد را در بر می گرفت به شرح زیر میباشد: 'اول- کارگران نباید در هیچ مطبعه بیش از ۹ ساعت کار کنند. دوم- اقل اجرت و مواجب کارگران مطبعه ها در ماهی کم تر از ۳ تومان نخواهد بود- کارگرانی که از ۵ الی ۱۰ تومان مواجب دارند صدی دوازده بر حقوق آن ها افزوده خواهد شد. کارگرانی که از ۱۰ الی ۱۵ تومان مواجب دارند صدی ده- کسانی که از ۱۵ الی ۲۰ تومان دارند صدی هشت. آن هایی که از ۲۰ الی ۲۵ تومان دارند صدی پنج بر حقوق آنها افزوده خواهد شد. حقوق و مواجب کارگران سر موعد باید پرداخت شود.'

سوم- کارگری که بدون تقصیر از کار و شغل خود خارج می شود هر گاه ۶ ماه یا بیشتر در خدمت بوده است صاحب مطبعه باید مواجب ۱۵ روز علاوه به آن کارگر بپردازد. هر گاه بیش از یک سال سر خدمت بوده باشد باید مواجب یک ماه علاوه دریافت نماید. کارگری که بیشتر از دو سال خدمت کرده باشد باید مواجب یک ماه و نیم علاوه دریافت نماید. کارگری که بیشتر از سه سال خدمت کرده باشد باید مواجب دو ماه دریافت نماید و به این طریق به هر یک سال خدمت مواجب ۱۵ روز علاوه شود.

چهارم- صاحب مطبعه در صورتی کارگری را می تواند بدون تقصیر از شغل خود خارج نماید که اقل ۱۵ روز قبل به کارگر اطلاع داده باشد- در صورت فروش مطبعه کارگران به ترتیب سابق در شغل خود باقی خواهند ماند- فروشنده مطبعه باید مواجب علاوه کارگران را مطابق سنواتی که کارگران خدمت کرده اند بپردازد.

پنجم- سلوک و رفتار مدیرها و روسای مطبعه با کارگران باید به هیچ وجه از نزاکت و ادب خارج نباشد.

ششم- هر گاه مطبعه شب کاری مدامی داشته باشد صاحب مطبعه باید یک دسته کارگر جدیدی برای شب کاری اجیر نماید- حقوق و اجرت کارگرانی که شب کاری می نمایند باید از حقوق معمولی خود یک و نیم علاوه دریافت دارند- کارگرانی که مشغول شب کاری فوق العاده می شوند غیر از حقوق روزانه خود باید یک و نیم علاوه دریافت و به نوبت شب کاری کنند.

هفتم- غیر از اعیاد عمومی هفته یک روز تعطیل و آسایش اجباری مخصوص هر ملت. هشتم- در صورتی که کارگری ناخوش شود باید حقوق یک ماهه به او داده شود- وقتی که کارگر ناخوش معالجه می شود مجدداً بر سر شغل خود باقی بماند.

نهم- هر مطبعه باید دارای طبیب مخصوص خود بوده باشد.

دهم- در صورتی که کارگری در موقع کار مجروح یا معیوب شود تا مدتی که معالجه شود باید حقوق خود را دریافت دارد (بیش از سه ماه نخواهد رسید).

یازدهم- در صورتی که عضوی از اعضای کارگری در موقع کار معیوب شود به تصدیق اطباء میزان خسارت وارده تعیین شده حق الخسارت به او داده خواهد شد- میزان و مبلغ خسارتی که به کارگر داده می شود از طرف صاحب مطبعه و نمایندگان اجتماع کارگر آن تعیین خواهد شد.

دوازدهم- در صورت فوت کارگر در موقع کار باید مبلغی برای معاش عیال و اطفال کارگر متوفی به تصدیق و تصویب اطباء و نمایندگان کارگران و صاحب مطبعه تعیین کرده پرداخته شود.

سیزدهم- هر یک مطبعه باید دارای یک رئیس بوده باشد.

چهاردهم- با رضایت و تصویب صاحبان مطبعه و نمایندگان اجتماع کارگران نظام نامه برای کلیه مطبعه ها وضع خواهد شد.

از مجموعه خواسته های فوق روشن می شود که نویسندگان یا طالبان آن ها هم با حقوق کارگری و مبانی قانون کار و هم با شرایط مشخص چاپ خانه ها آشنایی داشته اند. غالب مطالبات مربوط به مسایل رفاهی و شرایط کار و دستمزد کارگران می شود: تعیین حداکثر ساعت کار روزانه و حداقل دستمزد، پرداخت خسارت به کارگران اخراج شده و در نظر گرفتن تدابیری برای امنیت شغلی کارگران، پرداخت یک و نیم برابر دستمزد به کسانی که شب کار می کنند، یک روز تعطیل در هفته، پرداخت خسارت به کارگران آسیب دیده و مبلغی برای امرار معاش خانواده کارگری که فوت کرده از این جمله اند. اما علاوه بر خواسته های رفاهی، دو خواسته دیگر نیز مطرح شده که به ویژه در آن دوره از اهمیت بالایی برخوردار بودند: اول رفتار مؤدبانه مدیران و روسای چاپ خانه ها با کارگران. این خواسته که به رعایت حرمت و شخصیت کارگران مربوط می شد، در جامعه ای که کتک زدن "فعله ها" و توهین به آنان مرسوم بود، بسیار مهم است. دوم تدوین نظام نامه ای برای چاپ خانه ها با شرکت نمایندگان کارگران. اگر در نظر داشته باشیم که این موضوع هنوز هم در ایران متحقق نشده است به متری بودن آن در دوره مورد بررسی پیشتر پی می بریم.

بی فایده نیست نکات دیگری در باره خواسته های ۱۴ گانه عنوان کنیم. خواسته دوم علاوه بر تعیین حداقل دستمزد، معطوف به تعیین معیاری مشخص برای افزایش دستمزد کارگران متناسب با میزان دستمزدشان است. به نحوی که کارگرانی که عایدی کم تری داشتند، درصد بیشتری بر دستمزدشان افزوده گردد. این معیار عادلانه تر از تعیین یک درصد ثابت افزایش دستمزد برای همه کارگران است که امروزه در ایران متداول است. خواست ششم در باره پرداخت اضافه حقوق برای کار شبانه نیز نشانه درایت کارگران چاپ بوده است. آنان به مضر بودن کار شبانه- که هنوز نیز زیان های آن از سوی بسیاری از کارفرمایان کتمان می شود- آگاه بودند و خواستار جبران آسیب وارده به کارگرانی بودند

که ناگزیر به کار شبانه می شدند. در این سند مرخصی سالیانه کارگران مطرح نشده است، ولی در خواست هفتم مسئله تعطیلات رسمی و یک روز تعطیل در هفته طرح گشته است. در مورد رعایت ایمنی و بهداشت کار نیز گر چه خواسته هایی ذکر شده، اما از وسایل پیشگیری از حوادث در محیط کار سخنی به میان نیامده است. اما شاید بزرگترین کمبود در میان خواسته های مذکور عدم توجه به مسئله حق اعتصاب و پرداخت دستمزد زمان اعتصاب باشد. با این حال سند مذکور با توجه به آن که کارگران در آن زمان از حداقل حقوق محروم بودند و هیچ گونه مقرراتی نیز در چاپ خانه ها رعایت نمی شد، بسیار پیشرفته بود و نشان از اطلاع، درایت و شناخت تدوین کنندگان آن دارد.

در دومین شماره "اتفاق کارگران" نیز مطلب جالب توجهی به چشم می خورد. در صفحه ۳ این شماره زیر عنوان "قابل توجه همکاران محترم" می خوانیم: "هم کاران محترم ما کارگران مطبعه ها چندین دفعه از تنگی معیشت و گذران خود شکایت کرده و خواهش و تمنی نموده ایم که به داد ما رسیده و ما را از فشار تعدیات و تعرضات صاحب کاران برهانند، لکن همیشه وقت ماها را با مواعید بی اصل ساکت نموده و تاهه حال به درد ما نرسیده اند. یعنی ما کارگران از صاف دلی خود به معاونت آن ها امیدوار و به آن ها رجوع کرده بودیم، غافل از این که در هیچ جای دنیا دیده نشده است که دیگران به کارگران معاونت و یاری بکنند و کارگران دول متمدنه در معیشت خود این حقیقت تلخ را چشیده و قطع نموده اند. آزادی کارگران با خود کارگران است." ۱۵

سند بالا نشان می دهد که در آن هنگام صدای کارل مارکس (رهایی طبقه کارگر، کار خود کارگران است)، به گوش شماری از کارگران ایران نیز رسیده بوده است. اما باید دانست کارگران چاپ موقعیت خاصی داشتند. امکان دسترسی آن ها به اطلاعات آسان تر بود. از این طریق می توانستند از وضع کارگران کشورهای صنعتی با خبر شوند و شرایط پست کارگر ایران را با آن ها مقایسه کنند. از سوی دیگر مستقیماً در معرض افکار سیاسی قرار داشتند و از آثار سوسیالیستی و جنبش کارگری مطالبی به گوش آن ها رسیده بود. بنابر این تلقی و بر خورد آن ها با سایر کارگران تفاوت داشت. غالب کارگران شهری ایران روشن بینی آن ها را نداشتند. حقوق خود را نمی شناختند. در جریان انقلاب مشروطیت

۱۵) همه نقل قول ها از "اتفاق کارگران" شماره های ۱ و ۲ است که در نشریه "صنعت چاپ" شماره ۱۵۸، ص ۶۰-۴۹ باز تکثیر شده است. کروشه ها در اصل نیستند.

اعتصاباتی انجام داده بودند، ولی سنت مبارزه جویی کارگری دامنه داری نداشتند. بیشتر این اعتصابات- به ویژه در مناطق شمالی کشور- نیز حاصل تلاش های کارگران مهاجر و سوسیالیست هایی بود که از روسیه به ایران بازگشته بودند. کارکنان چاپ باید پیشواز میشدند، الگوی موفق از همبستگی کارگری می ساختند تا از روی آن بقیه کارگران نیز دست به کار می گشتند.

به هر حال، در تاریخ جنبش کارگری آن دوره ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۸۵) "اتفاق کارگران" چه در طرح مطالبات کارگری و چه در تأکید بر نیروی خود کارگران از شفافیت کم نظیری برخوردار بود. این شفافیت حتی در نشریه "حقیقت" که مدافع کارگران بود و در سال های اوج فعالیت های اتحادیه ای (۱۳۰۱-۱۳۰۰) منتشر می شد، دیده نمی شود. و این شاید تفاوت میان نشریه ای باشد که توسط خود اتحادیه کارگری منتشر می شد با نشریه ای که به طرف داری از اتحادیه های کارگری به چاپ می رسید.^{۱۶}

تشکیل شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران

اگر اولین برآمدهای کارگری در جریان انقلاب مشروطیت شکل گرفت، موج دوم جنبش کارگری در شرایط بی ثباتی و آشفتگی سیاسی- اجتماعی پس از پایان جنگ جهانی اول آغاز شد. پیروزی دو انقلاب پی در پی فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ روسیه معادلات جهانی را به زیان قدرت های بزرگ به هم ریخته بود و پایان جنگ جهانی اول ضرورت باز تعریف نظم جهانی را به میان کشانده بود.

انقلابات روسیه جنبش آزادی خواهی در ایران را تقویت کرد. زمانی که تزاریسیم سرنگون شد و قوای آن در ایران از هم پاشید، نیروهای سیاسی ایران شور و حال زندگی یافتند و کار سازمان دهی و تشکیلات آن ها توسعه یافت. در همین اوان در ایران دستگاه سلطنتی در ضعیف ترین حالت خود قرار داشت؛ دربار احمد شاه هیچ منزلتی نداشت.^{۱۷}

۱۶ (در بالای هر شماره نشریه "حقیقت" این عبارت به صورت پیوسته درج می گشت: حقیقت روزنامه ای است اجتماعی طرفدار رنجبران و اتحادیه های کارگران!)

۱۷ (احمد شاه آخرین پادشاه قاجار بود که در سال ۱۲۸۸ در سن ۱۲ سالگی بر تخت سلطنت نشست. پدرش محمد علی شاه بود که توسط انقلابیون از سلطنت خلع شد و به تزار پناهنده گشت.

وزراء به جز در تهران در سایر نواحی قدرتی نداشتند. در تهران نیز بحران سیاسی حاد بود. دولت انگلستان با طرح قرارداد ۱۲۹۸/۱۹۱۹ در صدد بود، تشکیلات مالی، نظامی و کشوری ایران را به صورت رسمی تحت انقیاد خود در آورد. این طرح در چارچوب نقشه گسترده ای قرار داشت که دولت انگلستان- پس از جنگ جهانی اول- برای استحکام اقتدار خویش در خاورمیانه و هند دنبال می کرد. بر اساس نقشه فوق "زنجیره ای از تحت الحمایه های بریتانیا از صحرای لیبی تا زاگرس - مصر، فلسطین، ماوراء اردن، و عراق- مجموعه ای از دولت های دست نشانده را تشکیل می دادند که از راه های زمینی دستیابی به هند حفاظت می کردند.^{۱۸} حلقه ضعیف این زنجیره ایران بود که رسماً به انگلستان وابسته نبود. و قرارداد ۱۲۹۸/۱۹۱۹ در راستای تأسیس یک حکومت تحت الحمایه در ایران تنظیم شده بود. وثوق الدوله نخست وزیر وقت ایران با امضای این قرارداد ننگین خشم مردم ایران را برانگیخته بود. وثوق الدوله با این کار منفور و نام او به عنوان نوکر انگلیس زیال زد مردم شده بود. بدین ترتیب مبارزه علیه مجریان قرارداد بالا گرفت و مخالفین و آزادی خواهان حالت تهاجمی به خود گرفتند.

در آذربایجان آزادی خواهان به پیشکسوتی شیخ محمد خیابانی - انقلابی صاحب نامی که در قفقاز تحصیل کرده و در دوره دوم مجلس شورای ملی نماینده بود- فرقه دموکرات در تبریز را بازسازی کرده بودند. فرقه دموکرات در ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ قیامی را علیه حکومت وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹ در تبریز سازمان داد. در مدت دو روز تمام شهر و ادارات دولتی به دست فرقه افتاد. دموکرات ها ۶ ماه قدرت را در تبریز در دست داشتند و نام این خطه را به آزادستان تغییر دادند. در همین زمان جنگلی ها به رهبری میرزا کوچک خان نیز نیروی مهمی در شمال کشور محسوب می شدند، آن ها بیشتر مناطق استان گیلان را در اختیار داشتند و در ۱۴ خرداد ۱۳۰۰ در آن جا اعلام جمهوری کردند. همان گونه که در بخش چهارم ذکر آن رفت، در همین حین و بین است که کمونیست های ایرانی پرورش یافته در مکتب بلشویسم، به تجدید سازمان و گسترش تشکیلات خود مشغول بودند. در این هنگام علاوه بر وجود جنبش های پر قدرت اجتماعی در مناطق

۱۸ (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه: عباس مخبر، طرح نو، تهران، چاپ دوم، ص ۵

شمالی ایران و تجدید سازمان نیروهای کمونیست، ملیون و احزاب ملی گرا نیز در تهران به فعالیت مشغول بودند.

اما مخالفت با حکومت مرکزی، فقط مختص نیروهای ترقی خواه نبود. در آن زمان رؤسای ایلات و عشایر نیز سر از اطاعت مرکز پیچیده بودند. جنوب ایران نیز کلاً مستقل از قدرت مرکزی و زیر سلطه مطلق قوای انگلستان قرار گرفته بود. در آن جا دستگاه نظامی ای به نام "پلیس جنوب ایران" زیر فرمان افسران انگلیس ایجاد شده بود که به "اس. پی. آر" موسوم بود. هم چنین نیروهای انگلیس به فرماندهی ژنرالی به نام ایرن ساید- برای مبارزه با قوای جنگلی ها و حکومت شوروی - از منجیل تا قزوین گسترده شده بودند. از سوی دیگر وضع مالی حکومت متزلزل، خزانه تهی و دولت ناتوان از پرداخت حقوق مستخدمین خود بود؛ به نحوی که اغلب آن ها چندین ماه حقوق دریافت نکرده بودند.

در چنین شرایطی که حکومت در ضعف کامل به سر می برد، جنبش های اعتراضی قدرتمند بودند، و نیرو های گوناگون در حال ایجاد گروه، سازمان و حزب بودند، کار سازمان دهی همبستگی نسبتاً پایدار کارگری آغاز شد. این بار نیز در رأس جنبش مطالباتی، کارکنان چاپ قرار داشتند. در این باره یک جا می خوانیم که کارگران چاپ با سازمان دهی چند اعتصاب، دولت را وادار به پذیرش قرار داد دسته جمعی و تنظیم مناسبات بین کارگران و کارفرما می سازند. این موفقیت روحیه کارگران سایر رشته ها را برای ایجاد سندیکا ارتقاء می دهد. بدین ترتیب اتحادیه کارگران نانوائی ها، کارگران دست بافی ها، پست و تلگراف و تلفن و بالاخره اتحادیه کارگران کفاشی ها یکی پس از دیگری تأسیس می شوند.^{۱۹} جای دیگری می خوانیم: "این اتحادیه (چاپ) پس از یک اعتصاب ۱۴ روزه در ۱۲۹۷/۱۹۱۸ موفق گشت از طریق تحصیل تأیید دولت از قرارداد دسته جمعی، در وضع اقتصادی کارگران بهبودهای چند را ایجاد کند. مهم ترین دست آورد این اعتصاب عبارت بود از ۸ ساعت کار در روز و پرداخت مزد اضافه کار. این پیروزی کارگران چاپ خانه ها که تحت سازماندهی اتحادیه صورت پذیرفت، موجبات تأسیس سایر اتحادیه های کارگری را نیز فراهم آورد. به زودی، یعنی در سال ۱۲۹۸/۱۹۱۹ اتحادیه کارگران نساجی

(کارمندان مغازه ها) و اتحادیه کارگران خباز و دیگر اتحادیه ها به وجود آمدند.^{۲۰} به جز تهران در سایر استان های ایران به ویژه آذربایجان و گیلان نیز تشکلاتی ایجاد گشتند. طبق گزارش دهگان به دفتر اجرایی بین الملل سندیکاهای سرخ، در تبریز با ۳۰ هزار کارگر، ۳ هزار تن در اتحادیه ها عضویت داشتند. در رشت با ۱۵ هزار کارگر، ۳ هزار نفر در اتحادیه متشکل بودند. در انزلی و حومه آن، اتحادیه کارگران ماهی گیر، ۹ هزار عضو داشت که ۳۰ درصد آنان را روس ها تشکیل می دادند.^{۲۱}

البته باید دانست که اغلب تشکلاتی که به نام اتحادیه کارگری در شهرهای شمالی بر پا شدند، خصلت ویژه ای داشتند. اولاً: نقش مهاجرین باز آمده از روسیه در ساختن آن ها بسیار برجسته بود تا خود کارگران بومی. این نهادها بیشتر برای دفاع از حقوق کارگران و سایر اقشار تحت ستم بر پا شده بود تا به دست خود کارگران! ثانیاً: برخی از آن ها ویژگی حزبی داشتند و به زحمت می توان به آن ها اتحادیه کارگری گفت. جالب است بدانیم که در تبریز، سازمانی که از حقوق کارگران دفاع می کرد، خود را نه اتحادیه یا انجمن کارگری بلکه "حزب کارگران" می نامید. علاوه بر این، حزب مذکور که در سال ۱۲۹۹/۱۹۲۰ ایجاد شد، بیشتر از منافع کاسب کاران جزء در مقابل مالکین بزرگ دفاع می کرد. در آن زمان در بازار تبریز ۱۷۰ هزار مغازه، انبار، کارگاه و غیره وجود داشت. از این ها ۱۳۰۰ واحد به مالکان کوچک متعلق بود. مالکان بزرگ با استفاده از موقعیت برتر خویش مرتب کرایه مغازه ها را افزایش می دادند و مبلغ قابل توجهی از سود دکان داران را می ربودند. سلطان زاده مینویسد: "اتحادیه تبریز (حزب کارگران) به منظور تشدید تضاد بین مالکین بزرگ و صاحبان مغازه های کوچک بازار، تصمیم گرفت اینان را بر حسب حرفه شان متشکل سازد. جلسه نمایندگان حرفه دفتر عمومی انتخاب نمود که مسایل مهم را در توافق با دفتر اتحادیه تبریز، حل می نمود. بدین سان نه تنها رهبری ایدئولوژیک، بلکه هم چنین رهبری عملی این سازمان وسیع که به دور خود بیش از ۱۲ هزار عضو گرد آورده است، در دست اتحادیه [حزب کارگران] است. مهم ترین تصمیمات ممههور به امضای ارگان اجرایی اتحادیه [حزب کارگران] است. مثلاً در سال گذشته بنا بر پیشنهاد اتحادیه، در بازار تخفیف

۲۰) گزارش سید محمد دهگان به دفتر اجرایی بین الملل سندیکاهای سرخ، به نقل از

اسناد...، جلد ۶ ص ۱۰۵

(۲۱) همان جا، ص ۱۰۶

(۱۹) رجوع شود به سلطان زاده، جنبش سندیکایی در ایران، به نقل از اسناد...، جلد ۴، ص ۱۰۷

۲۰ درصد کرایه مغازه از طریق انقلابی تحقق یافت. و از این جاست خشم صاحبان مستقلات بازار [تبریز] ولی اینان قادر نبودند کاری کنند، زیرا هر مغازه با تکیه بر تصمیم حزب کارگری قاطعانه از پرداخت بیش از ۸۰ درصد کرایه سابق سر باز زد.^{۲۲}

این تشکل در میان دکان داران آن قدر نفوذ داشت که می توانست بازار را به تعطیلی بکشاند. چنان که در اکتبر ۱۹۲۱ / آبان ۱۳۰۰ به دنبال ضرباتی که شهردار تبریز به یکی از اعضای حزب زده بود، حزب از استاندار خواست تا شهردار را بر کنار سازد، ولی استاندار از پذیرش این امر سر باز زد. علیه این کار حزب در صد بر آمد از نفوذ خود استفاده کند و بازار را به تعطیلی بکشاند. ولی به دلیل عقب نشینی استاندار و کسب امتیازاتی، حزب از این کار چشم پوشید.^{۲۳}

هم چنان در انزلی نیز سازمان هایی که به نام اتحادیه تشکیل شده بودند، بیشتر ثمره تلاش های کمونیست ها و به ویژه اعضای فرقه کمونیست ایران بودند. حتی نام تشکلی که آن ها برای کارگران ساخته بودند، به زبان روسی، دقیق تر نوشته باشیم معادل روسی واژه اتحادیه بود. یوسف افتخاری می نویسد: "اتحادیه کارگران بندر پهلوی [انزلی] که کارگران [آن را] در آن موقع به نام سایوز می نامیدند (سایوز به زبان روسی یعنی اتحادیه)، فاقد ارزش تشکیلاتی بود، زیرا که اکثر اعضای اتحادیه را باربران گمرک و باربران کشتی ها و باربران کرپس ها تشکیل می دادند که اغلب آن ها دهاتی بوده و علاقه خودشان را از دهات قطع نکرده و در فکر این بودند که مبلغی جمع آوری کرده سر زراعت خود برگردند. بنابر این به مبارزه طبقاتی چندان علاقه ای نشان نداده فقط به پرداخت حق عضویت و حضور در جلسات اکتفا می کردند و حتی از باربران گمرک عده قلیلی عضویت اتحادیه را پذیرفته بودند. قسمتی از کرجی بانان [بلم رانان] مالک کرجی بودند، چون در مقابل کارفرمای معینی [قرار] نداشتند و مستقیماً از طرف کسی استثمار نمی شدند، لذا مثل یک نفر کارگر صنعتی از اتحادیه حسن استقبال نمی کردند فقط برای حفظ منافع آنی و جلوگیری از پیش آمدهای احتمالی در اتحادیه شرکت می کردند، عده متعصب و فداکار توی آن ها نسبتاً کم بود. افتخاری خاطر نشان می سازد که "کلیه تعلیمات رهبران اتحادیه بندر پهلوی روی اصول مبارزات طبقاتی و تحصیل قدرت جهت

۲۲) اسناد...، جلد ۴، ص ۱۰۸

۲۳) همان جا، ص ۱۰۹

تشکیل حکومت کارگری بود. رهبر سیاسی اتحادیه میرزا محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) عضو کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران بود. بابا جمال زاده و مشهدی ابراهیم گوگانی نیز رهبران اتحادیه کرجی بانان و باربران بودند. پس از تبعید این رهبران، اتحادیه که پایه صحیحی نداشت، منحل شد.^{۲۳}

تأسیس اتحادیه های تهران، با دو نمونه تشکل هایی که وصف آن ها رفت، تفاوت داشت و در ایجاد آن ها نقش خود کارکنان برجسته تر بود. به همین دلیل کوشش، درایت، فداکاری، استقلال رای و خود آگاهی بیشتری از کارگران می طلبید.

همان گونه که گفته شد کار سازماندهی جدی اتحادیه ها، توسط کارکنان چاپ تهران آغاز شد. اتحادیه چاپ گران که از زمان مشروطیت بنیاد گرفته بود، با پیوستن سازمانگر برجسته ای به نام سید محمد دهگان به آن تقویت شده، کار ظریف و پیچیده همبسته نمودن اتحادیه های مختلف را در مقابل خود قرار می دهد. دهگان کارگر نبود، ولی در کار مطبوعات دست داشت و جزو کارکنان رشته چاپ محسوب می شد. وی نقش اساسی در سازمان دهی شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایفا کرد. نظر به اهمیت کار وی لازم است مختصری پیرامون زندگی ایشان نوشته شود.

سید محمد دهگان

پدر دهگان از اهالی کاشان بود. سید محمد تقی نام داشت، ملقب به عندلیب کاشانی بود و ذوق شعر داشت. آن گونه که خود دهگان می گوید، پدرش حدود سال ۱۲۵۶ شمسی به روسیه مهاجرت کرده است. طالبوف ادیب معروف و مقاطعه کار ایرانی مقیم روسیه با عندلیب کاشانی مناسبات نزدیکی داشت، به همین دلیل سرپرستی دهگان را به عهده گرفته بود و مخارج تحصیل وی را می پرداخت. بخش بزرگی از زندگی دهگان در قفقاز گذشت. در زمان انقلاب ۱۲۸۳/۱۹۰۵ روسیه دانش آموز بود. وی دیپلم خود را از مدرسه عالی روسیه گرفت. فعالیت فرهنگی و کمک به ایرانیان از جمله کارهایی است که دهگان در روسیه انجام داده است. خود او می نویسد: "آثار فعالیت که از بنده به یادگار

۲۴) افتخاری، یوسف، خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری) ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹، به کوشش: کاوه بیات، مجید تفرشی، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۱۱-۱۱۰، کروه ها در اصل نیستند.

مانده، انجمن خیریه ایرانیان و مدرسه مجیدیه ایرانیان تمر خانه شوره،^{۲۵} مدرسه نجات ایران کرزوتی و پانصد جلد کتابی است که به کتاب خانه مدرسه اتحاد ایرانیان^{۲۵} بادکوبه هدیه داده ام...

دهگان در سال ۱۲۹۰ به ایران بازگشت. دو سال ریاست کمپانی زینگر را به عهده داشت. در سال ۱۲۹۸ مدتی به عنوان مدیر داخلی روزنامه رعد که مدیر مسئول آن سید ضیاءالدین^{۲۶} بود، کار کرد. در این روزنامه به اتفاق همکارانش اتحادیه ای بر پا نمود، اما تشکیل اتحادیه با مخالفت مدیر مسئول روزنامه رعد رو به رو گشت. شکرالله مانی در این باره از زبان سید ضیاءالدین نقل می کند: «دیروز در سفارت انگلیس موسیو هاوارد رئیس شعبه سیاسی سفارت سخت از من گله کرد و گفت: (در مطبعه شما اتحادیه کارگران چاپ خانه تشکل شده!) بدیهی است همان طور که من به حیثیت کارکنان روزنامه علاقه مند می باشم توقع دارم آقایان راضی نشوند آبروی من در سفارت خانه بریزد. عجالتاً تمنا دارم هر یک از آقایان به همکاری من مایلند دست از کار اتحادیه و اجتماعات مشابه آن بردارند. و هر یک مایل به ادامه خدمت نباشند مختارند.^{۲۷} بدین ترتیب دهگان که عمیقاً به کار اتحادیه ای معتقد بود، از شغلش چشم پوشید و به قیمت بیکار شدن خود به مبارزه ادامه داد. سال های ۱۳۰۱-۱۲۹۸، دوره اعتلای فعالیت های او در راستای سازمان دهی اتحادیه ها بود. در نیمه دوم سال ۱۳۰۰ تحت مدیریت او «خیزبلند» برداشته شد و شورای

(۲۵) در جواب تهمت ها، به نقل از روزنامه حقیقت، شماره ۵۹، ۲۳ فروردین ۱۳۰۱

(۲۶) سید ضیاءالدین طباطبایی همان فردی است که با همکاری رضا خان میر پنج، مازور مسعود خان، سرهنگ احمد آقا خان (امیر احمدی) و کلنل کاظم خان (سیاح)، مشترکاً کودتای معروف ۳ اسفند ۱۲۹۹ را عملی ساختند. کودتاجان ضمن اعلام حکومت نظامی به احمد شاه اعلام وفاداری نمودند. اما از شاه خواستند که رسماً سید ضیاءالدین را نخست وزیر و رضا خان را به سردار سپه ای منصوب نماید. شاه پذیرفت. از آن زمان رضا خان ملقب به سردار سپه شد. سید ضیاءالدین از اسفند ۱۲۹۹ تا ۴ خرداد ۱۳۰۰ نخست وزیر ایران بود. پس از آن از وزارت خلع و به خارج تبعید شد. سید دوباره- در زمان جنگ جهانی دوم- به ایران بازگشت و حزب اراده ملی را بنیاد نهاد. در دوره ۱۴ مجلس به نمایندگی رسید. او با سفارت انگلیس رابطه نزدیک داشت. سید در سال ۱۳۴۸ در سن ۸۰ سالگی مرد.

(۲۷) مانی، شکرالله، تاریخچه نهضت کارگری در ایران، انتشارات؟، چاپ دوم، تهران، اردی

بهشت ۱۳۵۸، ص ۱۲

مرکزی اتحادیه های کارگری بنیاد گرفت. مدت کوتاهی بعد روزنامه حقیقت منتشر شد که وی مدیر مسئول آن بود. حقیقت تا تیر ماه ۱۳۰۱ منتشر و سپس توقیف شد. چند بار حکومت در صدد دستگیر نمودن وی بر آمد. پسرش می گوید: هم زمان با توقیف حقیقت مامورین برای دستگیر کردن دهگان به خانه اش می ریزند و دست خالی برمی گردند.^{۲۸} زیرا وی مخفی شده بود. در نیمه دوم ۱۳۰۱ از سوی اتحادیه ها به عنوان نماینده برگزیده و به چهارمین کنگره بین الملل سندیکاها سرخ اعزام شد. اما از سال ۱۳۰۲ اطلاعات مشخصی در باره فعالیت های اجتماعی- سیاسی او در دست نیست. به نظر می رسد از این مقطع از فعالیت کناره گرفته باشد. مانی اشاره دارد که یک سال پس از توقیف روزنامه حقیقت او به مازندران رفت و به کشت پنبه پرداخت. مدتی بعد دستگیر شد. در زندان به بیماری رماتیسم دچار گشت. پس از تاج گذاری رضا شاه (۱۴ اردی بهشت ۱۳۰۵) مشمول «عفو عمومی» قرار گرفت و آزاد شد.^{۲۹} در یک گزارش که از سوی تشکیلات کل نظمیه مملکتی^{۳۰} داده شده و تاریخ آن ۱۳۰۹/۱/۲۲ است، اشاره گشته که در این سال دهگان در بارفروش (بابل) کارمند بانک روسیه بوده است.^{۳۰} سرانجام به گفته فرزندش، توسط عنصری مرموز در چهارم شهریور ۱۳۲۰ در توسیرکان مسموم گردید و برای معالجه به همدان برده شد و در بیمارستان پهلوی آن شهر بستری گردید و در اول مهر ماه ۱۳۲۰، هنگامی که در حدود پنجاه سال عمر کرده بوده، در همان جا در گذشت و در گورستان بابا طاهر مدفون [به خاک سپرده] شد. بعدها در نتیجه تبدیل آن گورستان به پارک، از گور آن مبارز عدالت خواه نشانی باقی نماند.^{۳۱}

به لحاظ دیدگاه اجتماعی، دهگان مارکسیست بود. همان گونه که اشاره شد، دوره دانش آموزی وی در روسیه مصادف با انقلاب ۱۹۰۵ بود. خود او می نویسد که در آن ایام جریان های انقلابی و بینش های سوسیالیستی در شکل گیری افکار محصلین تأثیر خارق

(۲۸) رجوع شود به «آخرین سنگر آزادی»، مجموعه مقالات میر جعفر پیشه وری در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۱-۱۳۰۰، به کوشش: رحیم رییس نیا، نشر شیرازه، چاپ اول: ۱۳۷۷، ص ۳

(۲۹) مانی، همان جا، ص ص ۳۳-۳۱

(۳۰) رجوع شود به فعالیت های کمونیستی در دوره رضا شاه (۱۳۱۰-۱۳۰۰)، به کوشش: کاوه

بیات، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول، ص ۱۴۳

(۳۱) رییس نیا، رحیم، همان جا، ص ۳۷۵، کروش در اصل نیست.

العاده داشته است.^{۳۲} چنین اثری در آثار و مقالات دهگان هویدا است. از جمله کارهای ادبی وی ترجمه 'مانیفست حزب کمونیست' تألیف کارل مارکس و فریدریش انگلس به زبان فارسی است. هم چنین قسمتی از برنامه ارفورت اثر کارل کائوتسکی را به فارسی بر گرداند که در چند شماره نخستین 'حقیقت' درج گشت. در پیش گفتاری که بر ترجمه فوق نوشت، ذکر نموده بود: 'و هر وقت رنجبران برای دفاع حقوق خود قدم به میدان مبارزه میگذارند، حکومت ها بی رحمانه آن ها را هدف گلوله قرار داده و آن ها را به اسم دشمنان ملت و یاغیان متهم می سازند.'^{۳۳}

برخی از سرمقاله های حقیقت به قلم دهگان نوشته شده است. در سرمقاله هایی که تحت عنوان 'فشار اقتصادی و بحران حیات' نوشت و در چند شماره حقیقت درج گشت، فرآیند سلطه سرمایه داران غرب بر سرنوشت بشریت و ملل شرق را به لحاظ تاریخی و تحلیلی شرح داده، نتیجه گرفته است: 'امروز اگر فضای آسمان را صدای ناله و ضجه پر کرده است، اگر از چشمان ضعفا و پیرمردان و بیوه زنان و یتیمان جوی های اشک روان است، اگر قسمت اعظم بشریت پس از تحمل مشقات و ۱۶ ساعت کار و زحمت، عاجز از تهیه مایحتاج زندگانی خود هستند، اگر... و اگر... بانی تمام این بدبختی ها بر گردن همان بورژوازی است.'^{۳۴} در سرمقاله دیگری به نام 'بورژوازی و عمال آن' به صداهایی که بر ضد اتحادیه های اجزای دوایر دولتی بلند شده بود انتقاد نمود. ۳۵ و در جای دیگری (سالوسی سیاه) به دفاع از اتحادیه ها پرداخت و آن ها را به مثابه 'به وجود آورنده موازنه در حیات ناموزون'، موجب 'سعادت طبقه کارگران' دانست. ۳۶

جالب است بدانیم، دهگان 'بنیاد ظلم' اثر پتر آلکسیویچ کروبوتکین (Kropotkin) [۱۸۴۲-۱۹۲۱] را ترجمه کرده است. این ترجمه از شماره ۶۰ 'حقیقت' در چند شماره این روزنامه به صورت پاورقی درج گشت. کروبوتکین یکی از شخصیت ها و نظریه پردازان برجسته آنارشیسم (ضد اقتدار گرایی) بود و ناگفته پیداست که مخالف بلشویسم، نظریه

۳۲) رجوع شود به مقاله دهگان در حقیقت، شماره ۶۷، ۷ اردی بهشت ۱۳۰۱

۳۳) حقیقت، شماره ۱، ۹ دی ماه ۱۳۰۰

۳۴) حقیقت، شماره ۲۱، ۲۳ بهمن ۱۳۰۰

۳۵) حقیقت، شماره ۱۰، ۲۸ دی ۱۳۰۰

۳۶) حقیقت، شماره ۲۹، ۴ اسفند ۱۳۰۰

های لنینی و اقتدار احزاب بود. لنین در اثر مهم خود (دولت و انقلاب)، کروبوتکین را سوسیال شوونیست و آنارشویست سنگر نشین نامیده است. شایع است که دهگان عضو فرقه کمونیست ایران بوده است. از جمله فلور این ادعا را مطرح می کند.^{۳۷} کامبخش - یکی از رهبران حزب توده ایران - پا را فراتر گذاشته، او را عضو کمیته مرکزی فرقه قلمداد می کند.^{۳۸} متأسفانه از خود دهگان در این مورد سخنی به یادگار نمانده است و این قضاوت را دشوار ساخته، باعث رواج بازار حدس و گمان و شایعه شده است.

در کتاب 'آخرین سنگر آزادی' از زبان سلام الله جاوید، که در آن دوره از فعالان فرقه کمونیست ایران بوده و چند ماه پس از توقیف روزنامه حقیقت به تهران آمده می خوانیم: 'در جریان تشکیل حزب عدالت در تهران، مخصوصاً پس از آمدن حیدر عمو اوغلو [اوغلی] بر سرکار، بر تعداد کسانی که به حزب عدالت می پیوستند، افزوده شد. سپس نویسنده از جمله این کسان نام دهگان را آورده، و خاطر نشان می سازد: 'پس از انتشار خبر کشته شدن عمو اوغلو [در اواخر مهر ۱۳۰۰] وضع دگرگون شد و در تشکیلات سستی راه یافت...'. رحیم رئس نیا، با این توضیح که از خاطرات سلام الله جاوید چنین بر می آید که دهگان پس از مرگ عمو اوغلی نیز به همکاری با حزب ادامه داده است؛ به درستی تصریح می کند: 'با این همه سندی دال بر شرکت دهگان در کمیته های حزبی در دست نیست.'^{۳۹}

میر جعفر پیشه وری - عضو کمیته مرکزی فرقه کمونیست - هم در زمان اسارت خود، اظهاراتی در باره موضوع مورد نظر ما دارد. وی به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۰۹ تحت بازجویی های مسطنتق نظمیه دوره رضا شاه، در مقابل پافشاری بازپرس که از او اسامی 'هیئت کمونیستی سنه ۱۳۰۲' را می خواست، پاسخ می دهد: 'پیشه وری: آن هایی را که در نظر است عبارت بود از سید محمد خان دهقان [دهگان]، آخوند زاده که در [بندر] پهلوی بود، کریم حسن اف که معروف بود به اسمعیل فارس [منظور کریم نیک بین است]، رضا قلی [عبدالله زاده سیفی] بود که در مطبوعه کار می کرد.

۳۷) فلور، همان جا، ص ۲۶

۳۸) کامبخش، عبدالصمد، 'نظری به پنجاه سال فعالیت حزب طبقه کارگر در ایران'، دنیا،

سال ۱۳۴۹، شماره دوم، ص ۱۰

۳۹) رئیس نیا، همان جا، ص ص ۳۷۰-۳۶۹

بازپرس: هیئت مدیره کی بود؟

پیشه وری: اسمعیل فارس بود، دهقان [دهگان] مدیر جریده حقیقت و رضا قلی بود و بنده هم بودم و آخوندزاده هم جزء هیئت بود، ولی در بندر پهلوی بود.

بازپرس: غیر از این عده کسان دیگری نبودند؟
پیشه وری: آن موقعی که بنده بودم نبودند کسی.

بازپرس: این کمیته به چه نام و مرامی بود؟

پیشه وری: حزب کمونیست بود. ۴۰

البته باید دانست، اسنادی که در کتاب نامبرده چاپ شده، نشان می دهد که پیشه وری در هیچ یک از مراحل بازجویی و دادگاه، اطلاعات خود را به مأمورین حکومت فاش نکرده است. او یا به انکار گفته های بازپرسان نظمیه پرداخته و یا اطلاعات گم راه کننده و ساختگی به آن ها داده است. بنابر این اظهارات پیشه وری زیر بازجویی را نمی توان به عنوان یک سند قابل اتکاء به حساب آورد. به هر ترتیب، اگر هم این شایعه که دهگان عضو فرقه بوده است، صحت داشته باشد، پس بر اساس آثار، مقالات و موضع گیری های وی می توان قضاوت کرد، که او روی موضع حزب خود نبوده است.

ما باز هم به دهگان و روزنامه حقیقت می پردازیم. اینک به موضوع خود باز میگردیم.

پس از جنگ جهانی اول، وقتی که کارکنان چاپ پایه های اتحادیه خود را مستحکم کردند، از انتقال تجارب خویش به کارگران سایر صنوف غافل نماندند. فعالین اتحادیه چاپ در میان سایر کارگران به روشنگری می پرداختند و آن ها را تشویق و ترغیب می نمودند که اتحادیه تشکیل دهند. فعالیت تهییجی آن ها مؤثر می افتاد و توسط توده کارگران درک و مورد حمایت عملی قرار می گرفت. مانی کارگر پارچه باف نمونه ای از روشنگری آن ها را نقل می کند. او شرح می دهد که چگونه تحت تأثیر احمد لامع از کارگران چاپ قرار گرفته و به تشکیل اتحادیه ترغیب شده است: "... در اثنای زمستان گذشته [۱۳۰۰] در قهوه خانه محل رفیقی پیدا کرده بودیم نامش احمد لامع و از کارگران مطابع تهران بود، می گفت ما اتحادیه داریم. روزنامه حقیقت ارگان ماست مدیر روزنامه حقیقت هم مدیر اتحادیه ما می باشد، از حقوق کارگران دفاع می کند. مقاصد و حوایج ما را مجاناً در روزنامه می نویسد. هر یک از صاحبان مطابع در حق کارگران تعدی یا اجحاف کند به

۴۰) به کوشش بیات، کاوه، همان جا، ص ۱۳۳، کروشها در متن اصلی نیستند.

دستور اتحادیه کارش را تعطیل می کنیم... خلاصه رفیق ما به قدری از محسنات اتحادیه و روزنامه حقیقت توصیف کرد که ما عاشق اتحادیه شدیم و گفت من حاضرم اگر شما مایل به تشکیل اتحادیه باشید مدیر اتحادیه خودمان را بیاورم تا دستور تشکیلات را به شما بیاموزد و اتحادیه شما را به مرکز کل اتحادیه ها معرفی نماید تا به پشتیبانی اتحادیه مرکزی و قدرت تمام کارگران تهران هر مهمی را از پیش ببرید، چه بهتر از آن است که شما هم مانند ما اتحادیه داشته باشید...^{۳۱}

بدین ترتیب مقدمه تأسیس اتحادیه نساجان فراهم می گردد. هنوز نطفه اتحادیه بسته نشده بود که کارگران نساج به پشت گرمی نخستین بارقه های همبستگی خود دست به اعتصاب می زنند. در آن زمان صاحبان نساجی ها درصدد بودند، به کارگران در مقابل بافتن هر ذرع پارچه یک عباسی کم تر از سابق بپردازند. علیه کاهش دستمزدها، روز یکشنبه ۳ اردی بهشت ۱۳۰۱ اعتصاب می شود و کارفرمایان وادار به عقب نشینی می گردند. یک روز بعد کارگران با موفقیت سر کار می روند. خبر این اعتصاب در شماره ۶۹ 'حقیقت'، مورخ ۱۰ ثور (اردی بهشت) ۱۳۰۱ درج می گردد.

چند روز بعد زمینه دیدار رو در روی سید محمد دهگان با کارگران پارچه باف فراهم می شود. وی شخصاً برای سر و سامان دادن کار اتحادیه نساجان به قهوه خانه چاله حصار، که در محل کارگاه های پارچه بافی واقع شده بود، می رود. از کارگاه ها بازدید میکند و مقدمات تأسیس اتحادیه را فراهم کرده برای کارگران کارت عضویت صادر میکند.^{۳۲} بدین ترتیب روز شنبه ۱۶ اردی بهشت ۱۳۰۱ اتحادیه نساجی ها رسماً افتتاح میشود. کارگران از میان خود ۱۵ نماینده انتخاب می کنند و ۳ نفر از آن ها به شورای مرکزی اعزام می شوند. عده کارگران نساج تهران در آن زمان ۷۰۰ نفر بود.^{۳۳}

در نیمه دوم سال ۱۳۰۰ به مدیریت دهگان شورای مرکزی اتحادیه های کارگری در تهران بنیاد گرفت. به مرور شورا ۹ اتحادیه را به هم پیوند داد که عبارت بودند از اتحادیه کارکنان چاپ، نانویان، کفاشان، دلاکان، داروسازان (عطاران؟!)، کارگران ساختمانی،

۴۱) مانی، همان جا، ص ۸، کروشها در اصل نیست.

۴۲) مانی، همان جا، ص ۹

۴۳) 'حقیقت' شماره ۷۸، ۲۲ ثور ۱۳۰۱، ص ۲

خیاطان، نساجان و کارکنان شهرداری. مدت کوتاهی بعد اتحادیه کارکنان پست و تلگراف و اتحادیه معلمان نیز به شورا پیوستند.

از هر اتحادیه ۳ نماینده در شورای مرکزی عضو بودند.^{۳۳} عده نمایندگان کارگران در شورای مرکزی به ۳۰ تا ۴۰ نفر می رسید. در آغاز جلسات شورا شب های جمعه در اداره روزنامه حقیقت (خیابان تختی، کوچه غفاری) و بعداً در یکی از منازل خیابان ناصریه و یا اول بازار برگزار می گشت.^{۳۵}

با در نظر گرفتن بی تجربگی کارگران در عرصه سازماندهی اتحادیه ای و ماهیت عقب مانده صنایع ایران، ایجاد اتحادیه در هر رشته جداگانه، و برقرار نمودن پیوند میان آن ها کار ساده ای نبود. هم چنان که ملاحظه می شود، از میان تشکلات بالا ۶ اتحادیه- با به حساب آوردن اتحادیه داروسازان- به بخش صنعت تعلق داشت. هر یک از این اتحادیه ها ناچار بودند، کارگران کارگاه های کوچک و بسیار پراکنده را درون خود سازمان دهند. سازمان گران برای انجام چنین کاری با مشکلات عدیده ای رو به رو بودند. زیرا اولاً: کارگاه های کوچک به حدی بی سامان بودند که کم تر کارگری می توانست در یک کارگاه واحد بیش از چند ماه سابقه کار داشته باشد. کار در این کارگاهها حالت موقت داشت و کارگر ناچار بود، مادام میان این یا آن کارگاه بچرخد. او مرتباً در حال تعویض محل کار خود بود، چند ماه این جا چند ماه آن جا! بنابر این کارگران یک کارگاه مشخص به ندرت به گونه دراز مدت، در کنار یک دیگر کار می کردند. این حالت میزان شناخت کارگران را از یک دیگر محدود می ساخت و فرصتی برای وحدت آنها ایجاد نمی کرد. ثانیاً: مشکل دیگر پراکندگی کارگاه ها بود. در یک کارخانه بزرگ پیوند میان بخش های گوناگون آن آسان تر برقرار می شود. ولی در کارگاه های کوچک که در سطح شهر پراکنده اند، چنین کاری تنها با تلاش های بسیار امکان پذیر می گردد و به سازمان دهندگان کار کشته نیاز دارد که در آن زمان به ندرت وجود داشتند. مثالی بزنیم. اگر چه آماری در مورد تعداد کارگاه های تهران در دسترس ما نیست، ولی اگر نمونه کارگاه های خیاطی مشهود را در سال ۱۳۰۸ در نظر بگیریم، بی می بریم که در آن زمان تعداد ۱۶۶ کارگاه خیاطی در آن سامان وجود داشته که در نواحی مختلف شهر پراکنده بوده اند. در این کارگاه ها مجموعاً ۶۷۹ نفر شاغل بوده اند و در بزرگ ترین آن ها فقط ۱۵

(۴۴) به نقل از اسناد...، جلد ۶ ص ۱۰۵

(۴۵) مانی، همان جا، ص ۱۱

کارگر مشغول کار بوده اند.^{۳۶} بدین ترتیب سازمان گران اتحادیه ناچار بودند برای گردآوری ۶۷۹ نفر شاغل زیر سقف یک اتحادیه، ۱۶۶ کارگاه را مد نظر قرار داده، به مسایل آن ها توجه کنند. این تازه در مورد اتحادیه ای است که اعضای آن درون کارگاه ها کار میکردند. وظیفه فعالین اتحادیه کارگران رشته ساختمان از این هم شاق تر بود. زیرا این دسته از کارگران اساساً محل ثابتی نداشتند، و در دوران های رونق کار ساختمان و راه سازی به کار گرفته می شدند. بنابر این فعالین اتحادیه اگر می خواستند استمرار حیات سازمان خود را تضمین کنند، چاره ای به جز این نداشتند که عده ای را به طور جدی در خدمت برقراری ارتباط میان واحدهای تولیدی جدا افتاده از یک دیگر قرار دهند. البته باید دانست که هیچ سندی دال بر انجام چنین کاری در آن زمان وجود ندارد و به نظر نمی رسد که سازماندهی اتحادیه های ایران به این درجه از رشد رسیده باشد.

ثالثاً: دشواری دیگر مسئله مالی بود. نخستین ضروریات اولیه برای سر و سامان دادن به اتحادیه های کارگاه های پراکنده تهیه محل و دفتری بود، برای تشکیل جلسات و رجوع سایر کارگران به آن جا.^{۳۷} اگر کارگران کارخانجات بزرگ قادر بودند در همان محل کارخانه خود با یک دیگر دیدار نمایند و جلسه برگزار کنند، کارگران کارگاه های پراکنده برای این کار ناچار بودند ساختمانی اجاره کنند، تهیه این محل به امکانات مالی نیاز داشت. گوشه ای از مشکل مالی را می توانستند از طریق کمک های مالی کارگران رفع کنند، ولی با توجه به بنیه مالی پایین کارگران، این مساعدت ها به تنهایی بسنده نمی کنند. از سوی دیگر دریافت منظم همین مبلغ ناچیز احتیاج به وجود یک کمیسیون مالی در هر اتحادیه جداگانه داشت که سندی دال بر وجود آن در دسترس نیست.

با وجود این موانع ساختاری و دشواری ها، اطلاعاتی که دهگان در باره تعداد اعضای اتحادیه های مختلف در دو سال اول تأسیس اتحادیه ها ارائه می دهد، نشان گر استقبال

(۴۶) رجوع شود به ستاره سرخ، شماره ۴-۳، خرداد و تیر ماه ۱۳۰۸، جمع آوری شده در ستاره سرخ ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران، ۱۳۱۰-۱۳۰۸، به همراه گفتاری در باره مجله ستاره سرخ و تاریخچه حزب کمونیست ایران، به کوشش: حمید احمدی (ناخدا)، ناشر: نشر باران، چاپ اول ۱۹۹۳، ص ۱۱۳

(۴۷) امروز هم یکی از مشکلات کارگران کارگاه های کوچک ایران برای تأسیس اتحادیه های خود تأمین مکان و تهیه اجاره بهای آن است.

کارگران از اتحادیه ها است. از آمار دهگان ترجمه های مختلفی به زبان های آلمانی و فرانسوی صورت گرفته که ذیلاً هر دو آن ها درج می گردد.

جدول شماره ۱

اتحادیه ها و اعضای آن ها در تهران ۴۸

اسم اتحادیه	تعداد اعضا	تعداد اعضا
	ترجمه آلمانی	ترجمه فرانسوی
خبازان	۳۰۰۰	۳۰۰۰
خیاطان	۲۰۰۰	۲۰۰۰
کفاشان	۱۸۰۰	۱۸۰۰
کارمندان پست و تلگراف	۹۰-۳۵۰	۲۷۰
قنادها	۹۰-۳۵۰	۳۰۰
چاپ خانه ها	۹۰-۳۵۰	۱۸۰
شاگرد مغازه ها	۹۰-۳۵۰	۳۵۰
کارمندان تجارت خانه ها (میرزاها)	۹۰-۳۵۰	۲۵۰
کارگران زر دوزی	-	۱۵۰
جمع	۷۲۵۰-۸۵۵۰	۸۳۰۰

از دهگان نقل شده است که وی شمار کارگران تهران را ۵۰ هزار تن تخمین می زده است.^{۳۸} با این حساب طبق جدول بالا حدود ۱۶ درصد کارگران تهران عضو اتحادیه ها بوده اند. این نسبت با توجه به کمبود تجربه و سنت سازمان گری اتحادیه ای دستاورد بزرگی است و نشان دهنده اشتیاق کارگران به متشکل شدن و موفقیت کارگران مجرب در کنار زدن موانع متعدد است. اما تأسیس اتحادیه ها و گرد آمدن کارگران حول آن ها

۴۸) اسناد... جلد ۶ ص ۱۰۵

۴۹) همان جا، ص ۱۰۶

بخشی از کار است. بخش دیگر و مهم تر میزان انسجام درونی، درجه دخالت کارگران در امور اتحادیه و نیز مراتب تعلق خاطر کارگران به آن و آمادگی آن ها برای دفاع از موجودیت آن است.

دهگان در باره این موضوعات که اتحادیه ها در هر رشته ای به چه ترتیب تشکیل شدند و ساختار درونی آن ها چگونه بود، سخنی نمی گوید. اساساً پیرامون نحوه ارتباط گیری کارگران کم تر مطلبی نوشته شده است. به جز اتحادیه صنعت چاپ و اظهارات مانی در باره نساجان، اصلاً سندی در دست نیست که مثلاً چگونه خیاطان، کفاشان، زر دوزها و شاگردان مغازه ها متشکل شده اند. از وجود کمیسیون های تشکیلات، تبلیغات، حل اختلافات و مالی که نشانگر وجود یک ساختار منسجم اتحادیه ای در هر رشته تولیدی و خدماتی است، خبری در میان نیست. شاید بتوان از روی سنتی که تا به امروز نیز برای تأسیس اتحادیه صنوف برقرار است، حدس زد که در آن زمان نیز ابتدا عده ای از کارگران مصمم تر هر صنف گرد هم آمدند و به عنوان هیئت مؤسس، اتحادیه را بر پا کردند. سپس سایرین را دعوت به پیوستن و همکاری با آن نموده اند. از این جا سرنوشت اتحادیه بستگی به این دارد که سایر کارگران تا چه اندازه خود را در حیات آن دخالتگر بدانند. برای تقویت آن نیرو بگذارند و آن را متعلق به خود بدانند. تا چه اندازه آماده باشند برای دفاع از موجودیت آن خود را به خطر بیندازند و فداکاری کنند. و در یک کلام در کنار مؤسسين مغز، عضلات و استخوان بندی اتحادیه را تشکیل دهند. ماندگاری و دوام هر اتحادیه مستقلى به این عوامل بستگی دارد. اگر نیاز به وجود اتحادیه در کارگر قوی باشد، در صورت سرکوب شدن آن نیز باز ضرورت دوباره سازی آن در ذهن او باقی می ماند و به محض فراهم شدن شرایط مناسب در این راستا گام بر می دارد. بدون دخالت گری کارگران و وجود این روحیه که کارگر تشکل را متعلق به خود بداند، موجودیت اتحادیه های مستقل، موقت و گذرا خواهد بود.

روزنامه حقیقت

مدت کوتاهی پس از تشکیل شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران، در تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۰۰، نخستین شماره "حقیقت" به مدیریت دهگان منتشر شد. "حقیقت" در آغاز هفته ای ۳ بار در روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه چاپ می شد. اما از شماره ۱۹ (۲۰)

بهمن ۱۳۰۰) همه روزه به جز روزهای بعد از ایام تعطیل به قطع بزرگ طبع می گشت. این روزنامه خود را 'اجتماعی و طرف دار رنجبران و اتحادیه های کارگران' معرفی نموده و شعار آن عبارت 'رنجبر روی زمین اتحاد' بود که در بالای صفحه اول هر شماره درج می گشت. صاحب امتیاز روزنامه تا شماره ۷۹ ع. بهبهانی بود. اما از شماره ۸۰ (۲۵ اردی بهشت ۱۳۰۱) نام کسی به عنوان صاحب امتیاز 'حقیقت' ذکر نمی شد و تنها نام دهگان به عنوان 'مدیر مسئول' قید می گشت. قیمت هر نسخه آن ابتدا یک عباسی و سپس بین ۴ تا ۶ شاهی بود. شماره گان آن را ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ذکر کرده اند. مانی می گوید: 'روزانه ۴۰۰۰ برگ تک فروشی در تهران داشت... ۵۰' حقیقت' پر تیراژ ترین روزنامه زمان خویش محسوب می شد.

در چند شماره نخستین روزنامه، دهگان خبر از تأسیس شرکتی برای انتشار حقیقت داده بود. وی با چاپ اطلاعیه ای، از اشخاص دعوت کرده بود که سهام شرکت مذکور را خریداری کنند. قیمت هر سهم از قرار ۵ تومان تعیین شده بود. اطلاعیه فوق تصریح داشت: 'فقط به اشخاصی که جزو طبقه رنجبر محسوب می گردند، سهم فروخته میشود.'^{۵۱}

'روزنامه حقیقت توسط یک هیئت تحریریه اداره' می شد. ۵۲ به جز دهگان، اشخاصی مثل سیدجعفرپیشه وری (عضو کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران)، ابوالفضل لسانی و میرزا حسین خان امید (هر دو عضو اتحادیه معلمین)، بهمن شیدانی و چند نفر دیگر هم در روزنامه می نوشتند.

'حقیقت' خود را در خدمت سعادت مردم می دانست و به اشراف می تاخت. در سر مقاله اولین شماره آن تحت عنوان 'حقیقت' می خوانیم: 'پس قلم را به دست گرفتیم و تا زمانی که آن را نشکستند می نویسیم و سعادت حقیقی را به رفقای خود می گوئیم. مرام ما فقط بیداری عموم مردم است. ما مثل خیلی ها تندرو نیستیم. از عدم، موجودی طلب نمی کنیم... ما نان کسی را از دستش نمی گیریم و به سعادت همه حتی آن ها که امروز ما را دشمن خود تصور می کنند خدمت می کنیم. سعادت و آسایش برای همه.'^{۵۳} وظایفی که

۵۰) مانی، همان جا، ص ۱۶

۵۱) حقیقت، شماره ۷۰، ۱۱ اردی بهشت ۱۳۰۱

۵۲) در این باره رجوع شود به رحیم رئیس نیا، همان جا، ص ۵-۲

۵۳) حقیقت، شماره ۱، ۹ دی ماه ۱۳۰۰

در مقابل خود گذاشته بود در سر مقاله شماره ۷۵ 'حقیقت' به نحوه زیر تشریح شده بود: 'ما می خواهیم تا اندازه ای به وظیفه خود عمل نموده در معاصر نمودن ملت و آبادی مملکت و اصلاح معایب بکوشیم. ما می خواهیم اصول اشرافی، مفت خواری، دین فروشی، ریا کاری [و] ملوک الطوائفی از میان برداشته شود. ما می خواهیم به قدر امکان از حقوق کارگر، فلاح، مستخدم و سایر اصناف زحمت کش مدافعه کنیم. این است مقصود و غرض ما... ما صاحبان وظیفه را یکی می دانیم، وزیر به زارع [و] وکیل به کارگر حق تفوق ندارد.'^{۵۴} اما حکومت ها، صاحب منصبین، طبقات دارا و روشنفکران متملق تاب تحمل روشنگری 'حقیقت' را نداشتند. این روزنامه جزو نخستین جرایدی بود که ممنوع الاتتشار شد. عمر حقیقت به ۶ ماه هم قد نداد. در ۶ تیر ماه ۱۳۰۱، زمان صدارت قوام السلطنه، توقیف شد و علی رغم تلاش هایی که برای انتشار مجدد آن صورت گرفت، دیگر هرگز طبع نگشت.

محمد صدر هاشمی مؤلف 'تاریخ جراید و مجلات ایرانی' می نویسد: 'در روزنامه طوقان شماره ۲۷ سال دوم مورخ ۱۸ عقرب [آبان] ۱۳۰۱ شمسی به عنوان اعتراض بر توقیف مجدد روزنامه حقیقت این طور می نویسد: پس از انتشار بیانیه ۳۱ جوزا [خرداد] و توقیف جراید و آزادی آن ها به موجب بیانیه ۱۷ محرم آیا توقیف ثانوی قصاص قبل از جنایت نیست.'^{۵۵}

بعداً به موضوع توقیف جراید می پردازیم، ولی اکنون نیز می توان از خبر مذکور دانست که تعدادی از جراید توقیف و سپس آزاد شده اند، اما 'حقیقت' هم چنان ممنوع الاتتشار باقی مانده است. مؤلف نامبرده خاطر نشان می سازد که او از روزنامه 'حقیقت' تا شماره ۱۰۴ مورخ جمعه دوم تیر ماه را در دست دارد. جای دیگری می خوانیم که مجموعه ای از ۱۰۵ شماره 'حقیقت' در کتاب خانه ملی تهران نگهداری می شود و نسخه ای از شماره ۱۰۶ (۵ تیر ماه ۱۳۰۱) آن در کتاب خانه تربیت تبریز محفوظ است.^{۵۶}

۵۴) حقیقت، شماره ۷۵، ۱۸ اردی بهشت ۱۳۰۱، کروشها در اصل نیستند.

۵۵) صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایرانی، جلد دوم، انتشارات کمال، چاپ دوم،

۱۳۶۴، ص ۲۲۵

۵۶) رجوع شود به رئیس نیا، رحیم، همان جا، ص ۱۳

به ابتکار و تلاش ارزشمند و قابل تقدیر انتشاراتِ مزدک^{۴۹} نسخه از شماره های مختلف روزنامه 'حقیقت' جمع آوری و در کتاب 'اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی، و کمونیستی ایران' (۷) چاپ شده است. اساس استناد ما به این روزنامه همین مجموعه نفیس است. گفتنی است که به جز شماره های یاد شده، امکان مراجعه مستقیم به سایر شماره های 'حقیقت' را نداشتیم. در جاهایی که کپی اصل روزنامه را در اختیار نداشتیم، از کتاب 'آخرین سنگر آزادی' بهره گرفته ایم و وام گیر زحمات آقای رئیس نیا شده ایم.

کامبخش مدعی است که روزنامه 'حقیقت' رسماً ارگان اتحادیه های کارگری تهران بود، ولی در واقع کار ارگان مرکزی فرقه کمونیست را انجام می داد. ۵۷ به پیروی از او بسیاری از تاریخ نویسان حزب توده شایع کرده اند که 'حقیقت' نشریه فرقه مذکور بوده است. ۵۸ طرز بیان آبراهامیان نیز درباره 'حقیقت' به گونه ای است که همین توهم را دامن می زند. ۵۹ از همه این ها واضح تر موضعی است که در کتاب 'انقلاب اکتبر و ایران' گرفته شده است. در این کتاب ادعا شده است: 'روزنامه 'حقیقت' رسماً ارگان اتحادیه های کارگری ولی عملاً و در واقع ارگان حزب و اتحادیه بود... ۶۰ ولی هیچ یک از اینان و کسان دیگری که چنین ادعایی دارند، هرگز مدرک قابل اتکایی ارائه نداده اند. بر عکس محتویات مقالات و مواضع روزنامه خلاف دعوی آن ها را ثابت می کند. حتی این اظهار نظر که گویا 'حقیقت' رسماً ارگان اتحادیه ها بود هم صحت ندارد. خود روزنامه هرگز چنین ادعایی نداشت که ارگان رسمی اتحادیه هاست.

ادامه دارد!

خود مدیریتی کارگری در اسپانیا

میترا سترگ

همان گونه که در شماره ۴ کتاب پژوهش کارگری ذکر نمودیم، آخرین مقاله ای که زنده یاد میترا سترگ برای پژوهش کارگری نوشته بود، در باره جنبش کارگری در اسپانیا بود. رفیق میترا قصد داشت مقاله فوق را در دو قسمت تنظیم کند، اما بیماری به او امان نداد و تنها موفق شد استخوان بندی و اساس قسمت اول مقاله را بنویسد. قسمت اول را بر اساس نوشته او و با تغییراتی، در این شماره به چاپ می رسانیم. امیدواریم بتوانیم بر اساس طرح او قسمت دوم مقاله را تنظیم کنیم و در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

یادش گرامی باد!

"حالا که دیده‌ام چگونه ایده‌آل من تحقق یافته است، می‌توانم بگویم: این سخن یکی از اعضای کلکتیو در منطقه لوان (Levan) در استان والنسیا بود. این فرد همه عمرش را برای پیروزی عدالت اجتماعی، مساوات اقتصادی، آزادی و برادری انسان‌ها مبارزه کرده بود." (گاستون روال، ص ۱۷)

(۵۷) کامبخش، 'نظری به پنجاه سال... همان جا

(۵۸) برای نمونه ای از این دست رجوع شود به آگاهی، عبدالحسین، 'پیدایش و رشد جنبش

کارگری و کمونیستی در ایران'، دنیا، شماره ۳، سال ۱۳۵۹

(۵۹) رجوع شود به آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی،

ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ دوم، نشرنی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱

(۶۰) عون اللهی، س، در 'انقلاب اکتبر و ایران'، مجموعه سخنرانی های سمینارهای علمی

حزب توده ایران، ص ۲۴۳

تصویری از جنگ داخلی اسپانیا، به خصوص برای خواننده فارسی زبان نامشخص است، این تصویر همانا انقلاب اجتماعی در اسپانیا می باشد! انقلاب اجتماعی ایی که بنا به نظر "روال" در عرض ۳ سال به همان اهدافی دست یافت، که قبلاً به گونه تئوریک توسط مارکس و انگلس در مقابل چشم اندازهای آینده مطرح شده بود.

تاریخ نگاری ها و ادبیاتی که تاکنون به جنگ داخلی در اسپانیا پرداخته اند، همواره مضمون آن را مبارزه ملی مردم اسپانیا برای جمهوری و بر علیه فاشیسم فرانکو تعریف نموده اند. این چنین تاریخ نگاری به خصوص در ادبیات منتشره در روسیه شوروی به نحو چشمگیری غلبه دارد. به راستی علت این سکوت و مختوم نگاه داشتن تلاش های توده های وسیع کارگران و زحمتکشان برای تحقق ایده آل های آنان از آزادی، برابری اجتماعی و اقتصادی - یا بهتر بگوییم از سوسیالیسم - از کجا نشأت می گیرد؟

بدون شک عوامل زیر در این سکوت بی تأثیر نبوده اند:

الف- انقلاب اجتماعی اسپانیا به شکل خودمدیریتی کارگران و تولیدکنندگان در واحدهای تولیدی خودگردان و فدرال ظهور یافت که با درک رایج از "سوسیالیسم" کاملاً متفاوت بود.
ب- اسپانیا یکی از معدود کشورهایی است که در آن تاریخاً آنارشیسیم و آنا کوسندیکالیسم به عنوان جریانات توده ای از نفوذ وسیعی در جنبش کارگری برخوردار بوده است.

همین دو وجه مشخصه انقلاب اسپانیا انگیزه اساسی من در نوشتن این مقاله را رقم می زند. اگر سوسیالیسم امری تخیلی و رویایی نبوده و ضرورتی مادی و واقعی داشته و ماحصل پراتیک مبارزاتی و تجربه عملی کارگران و تولیدکنندگان برای تغییر مناسبات اجتماعی - اقتصادی حاکم می باشد، پس باید کارگران آگاه از این پراتیک با خبر شوند. این آگاهی ولیکن به معنای الگوبرداری و تقلید کورکورانه از تجارب کارگران در کشورهای دیگر نمی باشد. برعکس هدف این است که در وهله اول کارگران از چگونگی اقداماتی که برای در هم شکستن نظم موجود و ایجاد مناسباتی که در آن رهایی فرد از یوغ سرمایه امکان پذیر است، مطلع گشته، ضعف ها و قوت های این تجربه های هم طبقه هایشان را بشناسند و آن شیوه ها و ره گزینش های قابل انطباق بر کشور خود را برگزینند. هر چه شناخت نسبت به این تجارب همه جانبه تر و عمیق تر باشد، گنجینه ابتکارات، و امکانات راه یابی و طرح ریزی انقلابی کارگران سرشارتر خواهد گشت.

از طرف دیگر در ادبیات چپ ایران، تأثیر گرفته از گرایشات حاکم مارکسیستی مانند لنینیسم، مائوئیسم و یا تروتسکیسم، بدفهمی هایی نسبت به آنا کوسندیکالیسم و آنارشیسیم

وجود دارد. پرداختن به جنبش اجتماعی ایی که در آن این دو گرایش نقش فائقه داشته و به نحو عمیقی در فرهنگ و سنت مبارزاتی کارگران و زحمتکشان ریشه دوانده اند، می تواند در شناخت روشن تر و فارغ از پیش داوری های تعصب آمیز نسبت به آنا کوسندیکالیسم و آنارشیسیم مؤثر باشد.

این مقاله از دو بخش تشکیل می گردد:

در بخش اول این مقاله که در این شماره به چاپ می رسد، به جنبش کارگری اسپانیا، شرایط عمومی و تاریخی و رویدادهای مهم سیاسی در این کشور تا شروع جنگ داخلی در این کشور پرداخته می شود. در شماره بعدی پژوهش کارگری بخش دوم این مقاله منتشر می شود. در آن سعی می شود در حد توان تجارب و اقدامات عملی خودپوی کارگران و زحمتکشان را در عرصه های خودمدیریتی و خودگردانی تولید، انعکاس داده و تحلیل ها و جمع بندی های ارائه شده نسبت به آن ها طرح گردد.

گذرگی به پیشینه تاریخی اسپانیا تا قرن ۱۹

اسپانیا در قرون ۱۶ و ۱۷ از بزرگترین قدرت های اروپا به شمار می رفت. اگر چه این کشور در نیمه اول قرن ۱۷، در عرصه ادبیات و هنر بسیار درخشیده بود، از نیمه دوم همان قرن سیر نزولی آن آغاز شد. از اوایل قرن ۱۸ مسئله این که تاج پادشاهی اسپانیا به طرفداران کدام قدرت اروپایی واگذار گردد، اسپانیا را عرصه منافع متضاد کشورهای انگلیس و اطریش از یک سو و نیز فرانسه از سوی دیگر نمود. اسپانیا کشوری آریستوکرات بود. اکثریت اشراف و روحانیان بالا مرتبه از کارل ارتس هرتسوگ (Karl Erzherzog) که مدعی تاج پادشاهی از طرف اطریش بود حمایت می کردند. توده ها و روحانیون پائین طرفدار فیلیپ پنجم از خانواده بوربون بودند که مورد حمایت پادشاه فرانسه بود. فیلیپ پنجم بالاخره در این جنگ قدرت به تخت پادشاهی نشست. جالب این جاست که از تمام ایالات اسپانیا، کاتالونین در جبهه مردم قرار داشت. فرانتس بورکنا (Franz Borkenau) معتقد است که در اینجا دو وجه مشخصه تاریخ جدید اسپانیا برای اولین بار ظهور می کند: الف) تضاد میان طبقه حاکم، سلطنت، روحانیت بالا و توده مردم و زحمتکشان و بروز آن به شکل اعتراضات و حرکات خودانگیخته توده ای از پایین ب) تضاد میان ایالت کاتالونین

و کاستالین (Kastalien) به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین وجوه سیاست اسپانیا (بورکناو، ص، ۱۳).

عصر روشنگری و انقلاب فرانسه در اسپانیا تأثیر چندانی برجای نگذاشت. عدم رشد سرمایه‌داری و نبود نمایندگان این سیستم در عرصه‌های هنر، ادبیات، فلسفه و اخلاق را می‌توان یکی از دلایل این امر شمرد. هنگامی که ناپلئون اسپانیا را تسخیر، اداره امور کشوری را بر طبق الگوی فرانسه سازماندهی و ارتش را متلاشی نمود، مردم اسپانیا بر علیه قوای اشغالگر فرانسه به‌پا خاستند. و این در شرایطی بود که طبقه حاکم اسپانیا این بار نیز با قوای اشغالگر همکاری و همراهی می‌نمودند. قیام دوم ماه مه در مادرید آغازگر مبارزه مسلحانه مردم اسپانیا بر علیه ناپلئون می‌باشد. اگرچه این قیام به خاک و خون کشیده شد و جرج بناپارت برادر ناپلئون جوزف به پادشاهی اسپانیا منصوب و در ظاهر امر همه چیز بر وفق مراد فرانسه به نظر می‌رسید، مبارزه مردم اسپانیا گسترش یافت. تا جایی که در ژوئیه همان سال مردم مادرید را آزاد کردند. ناپلئون مجبور شد شخصاً به اسپانیا بازگشته و مادرید را دوباره تسخیر کند. با این حال جنبش‌های بخش مردم در شکل مبارزه چریکی تا سال ۱۸۱۴، که جوزف ناپلئون سرنگون شد و فرناندو به پادشاهی رسید، ادامه یافت. در عرض ۵۰ سال بعد تاریخ اسپانیا صحنه جنگ قدرت بین جناح‌های مختلف طبقه حاکمه می‌باشد که در میان آنان کلیسا از نقش قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود.

جنبش توده‌ای و کارگری در قرن نوزده

در قرن نوزدهم هنوز سرمایه‌داری در اسپانیا رشد نیافته بود و کشاورزی بر اقتصاد غلبه داشت. روبرت اشمیت در کتاب تحقیقی خود به نام «اسپانیای سرخ و سیاه» می‌نویسد که این کشور در آستانه جنگ اول جهانی هنوز کشوری نیمه فئودال به شمار می‌رفت که به لحاظ عقب‌ماندگی در اروپا تنها با روسیه تزاری قابل مقایسه بود. نیروهای فئودال در سایه تاج پادشاهی کاستالین به‌نحو سیستماتیک مانع از رشد سرمایه‌داری می‌گشتند. در سال ۱۹۱۴ ۷۰٪ جمعیت در بخش کشاورزی کار می‌کرد. پیشرفت کشاورزی در سطح قرون وسطی بود و رشد صنایع هنوز از سطح مانوفاکتور فراتر نمی‌رفت.

زمینداران بزرگ از قرن ۱۷ در روستاها به خصوص در ناحیه جنوبی کشور (آندالوزین) سیستم ریش سفیدی (Kazikensystem) را برقرار نموده بودند. ریش سفیدها، کشیش‌های دهکده، و کلای عادی و یا نمایندگان محافظه‌کاران، لیبرال‌ها و یا مباشران بودند. آنان نمایندگان و کارگزاران سلسله مراتبی بودند که به نحو بی‌رحمانه و حساب‌شده بر کشاورزان و کارگران کشاورزی جنوب مسلط بودند. کلیسا با ده‌ها هزار روحانی، راهبه و اعضای دستگاه مذهبی خود نه تنها به لحاظ ایدئولوژیک بلکه به دلیل دارایی‌ها و املاک بی‌حد و حصر، نقش مهمی در سیستم حکومتی بازی می‌کرد. ارتش و «گارد غیرنظامی»^۱ دو فاکتور اساسی حفظ قدرت حاکمه اسپانیا به‌شمار می‌رفتند. در شرایطی که به وجهه ارتش از زمان اشغال فرانسه توسط ناپلئون ضربه خورده بود و قدرت حاکمه چندان اعتمادی به ژنرال‌های ارتش در جهت حفظ نظم و سرکوب نداشت، گارد غیرنظامی، نیرویی بود که بی‌چون و چرا در خدمت امرای خود قرار داشت و با اعمال خشونت، هرگونه حرکت اعتراضی‌ای را سرکوب می‌نمود.

در حالی که در شمال و شرق اسپانیا گرایش‌های اصلاح‌طلبانه در میان مالکین متوسط و کوچک به چشم می‌خورد، سیستم سرکوبگرانه ریش سفیدی برای کشاورزان جنوب هیچ گونه امیدی به بهبود وضعیتشان به نحوی صلح‌آمیز باقی نمی‌گذاشت. یا آنان باید تحت فشار ریش سفیدان از راست‌ها طرفداری می‌کردند و یا به اشکالی رادیکال بر علیه سرکوب خود به پا می‌خاستند. مبارزه دهقانان یا بهتر بگوئیم سرفها بر علیه زورمندان زمیندار در آغاز شکل راهزنی به شیوه رابین‌هود بود. بعدها به گونه حرکات قهرآمیز خودجوش بروز می‌کرد. ایجاد «گارد غیرنظامی» در سال‌های ۴۰ قرن ۱۹ در واقع اقدام متقابل مالکین برای سرکوب این اعتراضات بود (مقایسه شود با بورکناو، صفحات ۲۹-۲۷). در اولین دهه‌های قرن نوزدهم، نخستین مراکز صنعتی در حاشیه شمالی اسپانیا و کاتالونین شکل گرفته گسترش یافتند. بدین ترتیب تعداد کارگران صنعتی رو به افزایش یافت. در سال ۱۸۶۴ تعداد کل شاغلین ۳۱۶۶۶۰۰۰ نفر بودند. از این تعداد ۲۶۰۰۰۰ کارگر

(۱) گارد غیر نظامی رکن اساسی سیاست اسپانیا به شمار می‌رفت. شرایط عضویت در آن بسیار سخت بود. اعضای این گارد همواره جدا از مردم نگه داشته می‌شدند و اجازه ازدواج با زنان محل خدمت خود را نداشتند. آنان در اردوگاه زندگی کرده و هیچ‌گاه در مناطق محل تولد خود خدمت نمی‌کردند.

معدن، ۶۰۰۰۰۰۰ صنعتگر، ۱۵۰۰۰۰ کارگر صنعتی و ۲۳۹۰۰۰۰۰ در بخش کشاورزی مشغول کار بودند (فرانتس، ص ۲۳).

به موازات صنعتی شدن اسپانیا تشکلات کارگری نیز شکل گرفتند. در رابطه با چگونگی و روند تشکیل تشکلات کارگری اسپانیا نظرات متفاوتی وجود دارد. به عنوان مثال فرانتس روند تشکیل و رشد تشکلات کارگری اسپانیا را به سه مرحله بارز تقسیم می‌نماید: (۱) فاز اول تشکیل تعاونی‌های مصرف و انجمن‌های تأمین آتیه کارگری که از سال ۱۸۴۰ آغاز گردیده است. (۲) فاز دوم تحول تعاونی‌ها به جمع‌های مقاومتی و اتحادیه‌های طبقاتی که از سال ۱۸۵۰ با تشکیل "کمیسیون‌های طبقات کارکننده" آغاز می‌گردد و (۳) فاز سوم فدراسیون محلی اسپانیا در سال ۱۸۷۰ که به اولین بین‌الملل کارگری (IAA) پیوست. (مقایسه شود با فرانتس، صفحات ۲۷-۲۳)

کلاً چنین تقسیم‌بندی‌ای به نظر نویسنده به دلایل زیر دارای اشکالات زیادی بوده و نمی‌تواند به نحو همه‌جانبه‌ای پراتیک سازمانی کارگران اسپانیا را منعکس نماید:

۱- تاریخ شکل‌گیری تشکلات اسپانیا و تحقیقات نویسندگان مختلف در رابطه با سازمان یابی کارگران اسپانیا چنان که در زیر خواهیم دید چنین تقسیم‌بندی را نفی می‌کند. چرا که الف) اولین تشکلات کارگری از نوع تشکلات شغلی و مقاومتی در سال ۱۸۳۰ شکل گرفتند و نه تعاونی‌های مصرف که از سال ۱۸۴۰ به بعد تشکیل شدند. همان‌طور که خواهیم دید به‌طور هم‌زمان با تشکیل اتحادیه‌های شغلی، ایده‌های سوسیالیستی و خودمدیریتی هم در جنبش کارگری اسپانیا نفوذ فراوانی داشته‌اند.

۲- چنین بینشی ساده کردن پراتیک و واقعیت مادی متنوع و پیچیده می‌باشد سازماندهی کارگری امری یک‌خطی نیست که از مرحله ساده آن (تعاونی مصرف) آغاز و به فاز عالی‌تر منجر و نیز توالی زمانی آن هم حفظ شود. چنین دیدی این واقعیت را که جنبش سوسیالیستی کارگری در برگیرنده همه اشکال مبارزات کارگران می‌باشد و این مبارزات بنا به شرایط مشخص می‌تواند، به‌طور هم‌زمان بروز کنند و از درجات و اشکال متفاوتی برخوردار باشند، نفی می‌کند.

علاوه بر این چنین دیدی برای آگاهی کارگری نیز یک رشد یک خطی قائل است: در حد درک ضرورت تعاونی‌های مصرف کارگری تا درک سوسیالیستی.

۳- این نوع جمع‌بندی تاریخی سعی می‌کند پراتیک زنده کارگران را در مقولاتی بگنجانند که در ذهن نویسنده آن از قبل ساخته و پرداخته شده‌اند. در نتیجه بسیاری از

اشکال مبارزاتی نادیده گرفته شده و اصلاً به حساب نمی‌آیند و بعضی دیگر از اهمیتی مبالغه‌آمیز برخوردار می‌شوند. چنین تاریخ‌نگاری‌هایی ما را به یاد تاریخ‌هایی می‌اندازند که از سوی نویسندگان کشور شوروی و یا چین نگارش یافته‌اند و متأسفانه بدفهمی‌های زیادی را در میان جنبش چپ جهان دامن زده‌اند.

به ادامه مقاله برگردیم:

همانگونه که ذکر شد در اواخر ۱۸۳۰ در کاتالونین اولین تشکلات شغلی کارگری اسپانیا شکل گرفته بودند که نخ‌ریسان، مکانیک‌ها و نجاران را در خود متشکل نموده بودند. در سال ۱۸۴۰ در بارسلون اولین تعاونی مصرف کارگری تشکیل شد.

به‌طور هم‌زمان در آندالوزین، سوسیالیسم چارلز فوریه تبلیغ می‌شد. در اولین روزنامه سوسیالیستی اسپانیا به نام atraccion که در سال ۱۸۴۵ منتشر می‌شد، فرناندو گارنیدو که طرفدار فوریه، فدرالیست، تاریخ‌نگار و سیاستمدار جمهوری خواه بود، ایده سوسیالیسم فوریه را ترویج می‌نمود.

از سال ۱۸۵۰ سرمایه‌گذاری‌های خارجی در اسپانیا گسترش می‌یابد و موجبات تحولات عظیمی در مناسبات اقتصادی و نیز شرایط کاری کارگران می‌گردد. فرانتس این سال را نقطه عطفی در تاریخ این کشور ارزیابی می‌کند (فرانتس، ص ۲۵). سال ۱۸۵۴ شکل "کمیسیون طبقات کارکننده" (Union de Clases) و به موازات آن (Asociacion Mutuade Tejedores) شکل می‌گیرند. در باره دومین شکل اطلاعات زیادی در دست نیست. اشمیت آن را تشکیلی برای خودمدیریتی می‌نامد. "کمیسیون طبقات کارکننده" اولین اتحاد کارگری‌ای می‌باشد که خواستار حق تشکل برای پیشبرد منافع کارگران بر علیه کارفرمایان بوده است. این تشکل علیرغم غیرقانونی بودنش، از طریق کمیسیون‌ها که در واقع نمایندگان بخش‌های مختلف کارگران کاتالونین بودند، کارگران را بسیج نموده، مبارزه غیرقانونی را با قانونی پیوند دادند (مقایسه شود با فرانتس، ص ۲۵، گراخ ص. ؟ و اشمیت ص. ۱۶) به همین دلیل شکل سازماندهی مبارزات کارگران بسیار متنوع بود: به‌عنوان مثال جمع‌آوری ۳۰ هزار امضاء برای حق تشکل در سال ۱۸۵۴ و ارائه آن‌ها به اسپارترو (Espartero) در مادرید یکی از چشم‌گیرترین آکسیون‌های آن‌ها به‌شمار می‌رود. از طرف دیگر کمیسیون کارگران بافنده، ماشین‌های بافندگی را تحریم کرده بود. یکی از رهبران کمیسیون خوزه بارسلو بود که بعدها به‌خاطر مبارزات کارگری اعدام گردید، ولیکن مهمتر از همه سازماندهی اولین اعتصاب عمومی در تاریخچه جنبش کارگری

اسپانیا می‌باشد. این اعتصاب در سال ۱۸۵۵ توسط 'کمیسون طبقات کار کننده' در بارسلون سازماندهی شد. کارگران در میتینگ‌های خود شعارهای 'حق اتحاد یا مرگ' و 'زنده باد تشکل آزاد' را حمل می‌کردند. (فرائنس، همانجا).

در سال ۱۸۵۴ کارگری به نام رامون سیمو (Ramon Simo) نشریه‌ای به نام 'El Eco de la Ciose' را تأسیس نمود. خواست تشکل همه کارگران بر حسب رده شغلی آنان در مرکز ثقل مطالب این نشریه قرار داشت. جالب اینجاست که ایده انترناسیونال کمونیستی در همین زمان از طرف این نشریه مطرح شد. نقل قول زیر که از مقاله‌ای به تاریخ ۱۴ اکتبر آورده شده، نشان می‌دهد که بخش فعال جنبش کارگری در آن زمان چگونه فکر می‌کرده است:

'بیائیم یک‌بار تصور کنیم که در بارسلون، والنسیا، مالاکا، سیویلا، ولادولید، تولوسا، در همه مراکز صنعتی، کارگران ابریشم‌بافی، کارگران کارخانه‌های کتان و پنبه، چاپگران، نجاران، نقاشان، معماران، خیاطان و همه اقشار دیگر طبقه کارگر، در رشته خود متشکل شوند. بعد هم تمام این تشکلات در محلی که سازمان یافته‌اند، بر مبنای حق رأی عمومی رؤسای خود را انتخاب کنند. سپس رؤسای اینها در چهارچوب قلمروی مسکونی (شهری) Gemeinde با هدف نمایندگی منافع مشترک متحد گردند. فرائتر از این ارگان‌هایی که از رهبران تشکلات مختلف تشکیل شده‌اند با ارگان‌های مناطق دیگر متحد گردند و در همین راستا با ارگان‌های مناطق دیگر ارتباط برقرار کنند. مراکز استان‌ها از طریق نمایندگان کمیته استانی را بسازند که مقرر آن در مرکز و یا در صنعتی‌ترین محل استان باشد. بالاخره نمایندگان کمیته‌های استان‌ها، کمیته ملی را تشکیل دهند که هدف آن نمایندگی منافع کل طبقه کارگر می‌باشد.' (گرلاخ، ص. ۲)

بنا به نظر گرلاخ چنین مدل‌هایی که هدف مشخص جنبش را تئوریزه کرده، آینده را در 'پراتیک' حال ادغام کنند یکی از وجوه اساسی جنبش سندیکالیستی اسپانیا می‌باشد.^۲ در سال ۱۸۶۶ هنگامی که باکونین^۳ با جنبش کارگری اسپانیا ارتباط برقرار می‌کند، چنین سطحی از رشد سازمان‌یابی و آگاهی سوسیالیستی موجود است. در سال ۱۸۶۸

(۲) با مقایسه جنبش کارگری اسپانیا و ایران بی می‌بریم که جنبش کارگری ایران از چنین خصیصه‌ای برخوردار نبوده است. همواره جمع بندی تئوریک بسیار عقب‌تر از پراتیک مبارزاتی جنبش کارگری بوده است.

جیوسپه فانلی (Giuseppe Fanelli) از طرف باکونین به اسپانیا فرستاده می‌شود. اگر چه این سفر از طرف بعضی از تاریخ‌نگاران غربی نقطه عطفی در جهت گیری جنبش کارگری اسپانیا به سمت آنارشیسم و آنارکوسندیکالیسم قلمداد می‌شود، اما اکثر آنان در این امر متفق‌القولند که آنارشیسم نه تنها به لحاظ فرهنگی و تاریخی در این کشور ریشه‌دار است، بلکه درینش مبارزاتی کارگران و اشکال سازمان‌یابی جنبش کارگری نیز همواره نمود داشته است. به‌عنوان مثال اشمیت نفوذ آنارشیسم در اسپانیا را امری ریشه‌دار می‌داند که به اشکال کلکتیو سازماندهی‌ای برمی‌گردد که از قرون وسطی در میان کشاورزان اسپانیا به چشم می‌خورده است. مبارزه دهقانان برای رهایی از یوغ ستم و سرکوب زمینداران و سلطنت، برای شیوه آزادانه کار و زندگی نه تنها در شورش‌های ضد حکومتی بلکه در اشکال کمونی و جمعی سازمان‌دهی دهقانان بر مبنای اجتماعات موتوالیستی بروز می‌یابد. این جماعات، دهقانان را سازمان داده و امور آنان را به شکل جمعی به پیش می‌بردند. علاوه بر این اشمیت جنگ‌های چریکی بر علیه ناپلئون را یکی دیگر از جلوه‌های ریشه‌های تاریخی آنارشیسم ارزیابی می‌کند. از آغاز قرن نوزدهم، با مهاجرت کارگران کشاورزی جنوب به شمال و کاتالونین نظریات و ایده‌های آنارکوسندیکالیستی در جنبش کارگری اسپانیا توسعه و گسترش یافت.

تا سال ۱۸۶۸ جنگ قدرت در میان کلیسا، ژنرال‌های معتدل، زمینداران و سلطنت کم و بیش ادامه داشت. در طی این سال‌ها شبکه راه‌آهن با کمک سرمایه خارجی در اسپانیا به وجود آمده، گسترش یافت. کاتالونین صنعت نساجی خود را مدرنیزه کرده بود. صادرات کالاهای کشاورزی افزایش یافته بودند. تعدادی از سرمایه‌داران باسک با سرمایه اسپانیایی بانک‌هایی تأسیس کرده بودند. این‌ها به نیروهای تازه نفس بورژوازی با ویژگی اروپایی میدان داده، فضای لیبرالیسم را رشد داده بودند. سلطنت به رهبری ملکه الیزابت دوم نیز با اقدامات خود تعادل سیاسی سابق را مختل نموده بود. همه این عوامل منجر شد که

(۳) میثائیل الکساندروویچ باکونین (۱۸۷۶-۱۸۱۴)، ایدئولوگ و مروج آنارشیسم می‌باشد. وی از اهالی روسیه بود و در انقلاب ۴۹-۱۸۴۸ در آلمان شرکت داشت. او در بین الملل اول مخالف نقطه نظرات مارکس بود. در سال ۱۸۷۲ در کنگره هاگ از بین الملل اول اخراج شد.

(۴) فانلی (۱۸۷۷-۱۸۲۶)، در آغاز نماینده جنبش بورژوا دموکراتیک در ایتالیا، طرف دار گاریبالدی، و از سال ۱۸۶۵ نماینده پارلمان ایتالیا بود. وی سپس آنارشیست و یکی از مؤسسين 'اتحاد دموکراسی سوسیالیستی' شد که باکونین یکی از رهبران اصلی آن به شمار می‌رفت.

نیروهای ضد ملکه الیزابت با هم متحد شوند. ژنرال پریم که به جناح رفرمیست ارتش متعلق بود، بر مادرید مسلط گردید. ارتش ولیکن خواهان جمهوری نبود. ژنرال‌ها نمی‌توانستند بر سر جانشین ملکه الیزابت توافق کنند. ۳ سال تمام وضعیت نامشخص بود. بعد از ۳ سال ارتش از یک شاهزاده ایتالیایی دعوت کرد که بر تخت پادشاهی بنشیند. این امر ولیکن به جنگ قدرت پایان نبخشید، چرا که او از نفوذی در دستگاه دولتی برخوردار نبود و تنها نقشی سمبولیک برای حفظ نظم و سلطنت بازی می‌کرد. به همین دلیل نیز وی پس از ۲ سال اسپانیا را ترک کرد و عطای پادشاهی را به لقای آن بخشید.

در سال ۱۸۷۳ جمهوری اعلام شد، ولی نه به این دلیل که گروه‌های سیاسی مسلط عمیقاً خواستار آن بودند، بلکه به این دلیل که آلترناتیو دیگری وجود نداشت (مقایسه شود با بورکناو، ص ص ۲۷-۲۶). این جمهوری که رسماً به «جمهوری اول» معروف است، عمرش حتی به ۲ سال هم نکشید! حال بینیم این شرایط موجب چه تأثیراتی بر جنبش کارگری گردید:

در طی سال‌های خلاء قدرت و مصادف با آن، آزادتر شدن فضای فعالیت‌های سیاسی، زمینه مناسبی برای رشد جنبش کارگری فراهم آمد. کارگران توانستند حق تشکیل را به کف آورند. این حق به همراه سایر حقوق دموکراتیک در فصل ۱۷ قانون اساسی سال ۱۸۶۹ به تصویب رسید.

«فدراسیون منطقه‌ای اسپانیا» «اف.آر.ای.»

در ژوئیه ۱۸۷۰ نمایندگان کارگران «فدراسیون منطقه‌ای اسپانیا» «اف.آر.ای.» (Federación Regional Española = FRE) را تشکیل دادند که به انترناسیونال اسپانیایی موسوم گردید. در حالی که گراخ از شرکت ۴۰۰۰۰ کارگر در کنگره مؤسس انترناسیونال اسپانیایی نام می‌برد، اشمیت تعداد اعضای کارگر فراکسیون‌های مختلف انترناسیونال اسپانیایی را ۴۰۰۰۰ نفر می‌خواند. آن چه که محرز است تفوق ایده‌های باکونین بر کنگره می‌باشد، به نحوی که اکثریت بر روی برنامه ذیل توافق نمودند:

۱- الغای همه طبقات و عدالت اجتماعی برای همه

۲- تساوی امکانات برای هر دو جنس

۳- لغو دولت و به جای آن تشکیل فدراسیون تشکلات کارگری و دهقانی

۴- آنتیسم

ساختار سازمانی اف.آر.ای به شکل زیر بود:

۱- در هر منطقه‌ای بخش‌های انترناسیونال برای هر رشته شغلی و نیز یک بخش که «شغل‌های مختلف» را به یک دیگر پیوند می‌دهد، ساخته می‌شد.

۲- دوایر یک منطقه به شکل افقی به فرم یک فدراسیون با هم متحد می‌شدند. این فدراسیون به مسائل عمومی که به منافع طبقه کارگر مربوط می‌شوند، می‌پردازد. در این باره از جمله می‌توان از امور اجتماعی، آموزشی و تحصیلی و نیز کمک‌های عمومی نام برد.

۳- دوایر مربوط به هر حرفه‌ای در سطح فرا منطقه‌ای که به نحو عمودی به هم می‌پیوستند. این‌ها قرار بود به‌عنوان سازمان مقاومت برعلیه سرمایه عمل کنند.

۴- فدراسیون‌های محلی برای تشکیل فدراسیون‌های منطقه‌ای اسپانیا که تحت رهبری شورای فدرال به هم می‌پیوستند. شورای فدرال از طرف کنگره انتخاب می‌شد. یکی از نکات مورد بحث کنگره موضع اف.آر.ای در قبال عرصه سیاست بود. فرانتس با استناد به آباد دسانتیلان (Abad de Santilan) معتقد است که کنگره در واقع بر روی موارد طرحی توافق نمود که ترجمه کلمه به کلمه قطعنامه‌ای بود که طرف داران باکونین چندی قبل در کنگره‌شان در سوئیس به تصویب رسانده بودند. طبق آن احتراز سیاسی (politische Enthaltbarkeit) توصیه گشته و هر گونه فعالیت سیاسی که هدف بلاواسطه و مستقیم پیروزی کارگران بر سرمایه را در بر نمی‌گرفت، نفی می‌گردید. پس از طرح خواست نابودی دولت، کنگره به تمام دوایر انترناسیونال کارگران توصیه کرد که «از هرگونه اتحادی که هدفش تحول اجتماع از طریق رفرم‌های ملی سیاسی می‌باشد، صرف نظر نماید و تمام فعالیت‌هایش را برای ایجاد فدراسیون‌های شغلی متمرکز نماید. این فدراسیون‌ها تنها ابزار تأمین موفقیت انقلاب اجتماعی خواهند بود» (فرانتس، ص. ۲۹). به نظر فرانتس چنین مصوبه‌ای کاملاً در تناقض بیانیه ورود به انترناسیونال اول بود که از طرف اف.آر.ای تأیید گشته بود. چرا که در آن بیانیه آمده بود: «رفاهی اجتماعی کارگران جدا از رفاهی سیاسی آنان نیست.» و «ب» ضرورت کسب آزادی‌های سیاسی اجتناب‌ناپذیر است.»

موضع اف.آر.ای در قبال جمهوری (۱۸۷۳) حالت دوگانه داشت، زیرا حمایت خود را منوط به عمل و چگونگی اقدامات جمهوری و میزان رفرم‌های اجتماعی نموده بود. در قطعنامه کمیته فدرال به تاریخ ۲۴ فوریه ۱۸۷۳ در این باره چنین آمده بود: «ما با رضایت تمام چرخش نام‌برده را نظاره می‌کنیم. این رضایت نه به دلیل تضمین‌هایی است که

جمهوری به طبقه کارگر می‌تواند بدهد، بلکه به این دلیل است که جمهوری آخرین سنگر بورژوازی است. (اشمیت، زیرنویس ۵، ص. ۱۸)

از آن جا که جمهوری نه به دلیل پیشبرد اقدامات ضد سلطنتی اعلام شده بود و نه توان و نه خواست پیشبرد اصلاحات عمیق ارضی، سیاسی و اجتماعی را داشت، مسلماً نمی‌توانست عملاً از حمایت از آن صحبتی در میان باشد. از طرف دیگر در شرایطی که جنبش دهقانی و کارگری از رشد بی‌اندازه‌ای برخوردار شده بود، بورژوازی را آن چنان وحشت زده نموده بود که خود را بیشتر به دامان ارتجاع و نیروهای کهنه و زمینداران فئودال می‌آویخت. علاوه بر این ارتش به‌عنوان فاکتور اصلی توازن قوا اصولاً مخالف اصلاحات عمیق بود.

برای طبقات بالا مهم آن بود که بنیادهای نظم موجود حفظ شود و به منافع اساسی طبقات حاکم و مناسبات استثماری ضربه‌ای وارد نگردد. با چنین انگیزه‌هایی وزیر کشور (Priy Margall) حمله به جنبش انقلابی را آغاز نمود. هدف اصلی توقف حرکات توده‌ای و برقراری نظم سابق بود و به همین دلیل نیز تشکلات توده‌ای آماج اقدامات سرکوبگرانه او قرار گرفتند. وی اعلام کرد که شوراها محلی سلطنتی سابق باید دوباره به جای کمیته‌های انقلابی دهقانان بنشینند. این‌ها کمیته‌های انقلابی محلی دهقانان بودند که کلیساها را بسته و اقدامات انقلابی از پایین، از جمله مصادره زمین‌ها را به پیش می‌بردند. (اشمیت، ص. ۹) آنارشیست‌ها برای اولین بار انتخابات مجلس مؤسسان را تحریم نموده و از همه خواستار بایکوت این انتخابات شدند، در کل اسپانیا ۶۰٪ و در کاتالونین ۸۰٪ در انتخابات شرکت نمودند. هم‌زمان با این بایکوت، دهقانان به اقدامات مستقیم و از پائین مبادرت ورزیدند. موجی از شورش‌های دهقانی به خصوص جنوب اسپانیا را در بر گرفت. وحشت از این اقدامات توده‌ای و اشتیاق به برقراری نظم کهنه یک بار دیگر ارتش و کلیسا را به هم نزدیک کرد. ۱۸۷۴ سلطنت دوباره فراخوانده شد. سرکوب جنبش توده‌ای و کارگری و به همراه آن ممنوعیت اف.آر.ای از اولین اقدامات حکومت جدید به شمار می‌رفت. غیرقانونی شدن، موجب کاهش خارق‌العاده تعداد اعضای اف.آر.ای شد. در سال ۱۸۷۴، ۳۲۰ فدراسیون محلی وجود داشت. در سال ۱۸۷۷، تنها ۷۳ تشکل از آن‌ها باقی مانده بود. بنا به نظر اشمیت در این دوره فعالیت غیرقانونی - یکی از وجوه مشخصه آنارشیسم اسپانیا - بروز می‌کند، که وی آن را تخاصم بین مناطق کاتالونین و آندالوزین می‌نامد.

کاتالونین مرکز کارگران صنعتی شیوه کاملاً متفاوتی در این دوره اتخاذ نمود. کارگران صنعتی آنارشیست در این دوره به امید شروع شرایط بهتری برای مبارزه به شیوه عقب‌نشینی برای تجدید قوا دست زدند. آنان تلاش نمودند که نیروهای خود را در همه جهت‌ها بازسازی نمایند.

در آندالوزین، ولیکن وضع کاملاً متفاوت بود. آنارشیست‌ها که نمایندگان واقعی جنبش دهقانی‌ای بودند که در جنوب به سرعت سازماندهی می‌شد، با عقب‌نشینی سر و کاری نداشتند. آنها کلاً با اعتصاب و سازمان منسجم مبارزاتی به شیوه باکونین میانه‌ای نداشتند. گرایش آنان بیشتر به اندیشه‌های کرویوتکین نزدیک بود. شیوه مبارزاتی آن‌ها اعمال قهر متقابل بر علیه الیگارش‌ی بود، که در نتیجه آن کلیساها و انبار کالاها با همه اسناد مالکیتشان به آتش کشیده می‌شدند. مالکین بزرگ مورد حمله قرار گرفته و به قتل می‌رسیدند و گروه‌های چریکی پادگان‌های ارتش را مورد حمله قرار می‌دادند. این دو موضع متفاوت طبیعتاً در اف.آر.ای نیز تأثیر خود را به لحاظ اتخاذ تاکتیک‌های مبارزاتی در شرایط مخفی نشان می‌داد. اختلاف و شکل‌گیری جناح‌بندی‌های مختلف با چنین زمینه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر بود.

انشعاب در اف.آر.ای

از سال ۱۸۸۱ با تغییر حکومت فضای سیاسی در اسپانیا کمی بازتر شد. جریانات کارگری امکان گسترش فعالیت‌های خود را یافتند. در این شرایط اختلافات درون اف.آر.ای در رابطه با چگونگی شیوه مبارزاتی بالا گرفته بود. در سال ۱۸۸۲ در کنگره سیویلا (Sevilla)، این مسئله اساسی مورد بحث قرار گرفت که چه نوع مبارزه‌ای از سوی کارگران مطلوب می‌باشد. اعتصابات قانونی با صندوق‌های اعتصاب و یا مبارزات کارگری قهرآمیز بدون صندوق‌های حمایتی. در این کنگره فدراسیون محلی آندالوزین که خواستار عمل مستقیم بود. انشعاب نمود و با ترویج عمل و اتخاذ سایر متدهای انقلابی در واقع حرکت در چارچوب غیرقانونی را پیش گرفت.

قبل از این انشعاب اف.آر.ای از رشد بسیار بالایی برخوردار شده بود. و ۲۱۲ نماینده از ۲۱۸ فدراسیون محلی و ۱۰ منطقه را در بر می‌گرفت و ۴۹۶۴۵ عضو داشت. از این تعداد اعضا، ۱۷۰۲۱ تن از غرب آندالوزین، ۱۳۰۲۶ نفر از شرق آندالوزین، ۱۰۳۶ تن از کاستیلین قدیم (Atkastilien)، ۱۳۱۸۱ نفر از کاتالونین، ۵۱۵ تن از کاستیلین جدید، ۲۶۵

نفر از مورسیا (Murcia)، ۸۴۲ تن از گالیتسین (Galitzien)، ۷۱۰ نفر از سرزمین باسک (Baskenland) و ۲۳۵۵ تن از والنسیا (Valencia) بودند. این رشد با بالا گرفتن اختلافات و انشعاب متوقف شد. گرلاخ دلیل این انشعابات را نفوذ اندیشه‌های آنارکو-کمونیستی می‌داند که هرگونه سازماندهی و مبارزه سازمانی را نفی می‌کردند. طبق این نظرات گروه‌های خودمختار کوچک می‌بایستی با ابتکارات انقلابی خود توده‌ها را به سمت خود بکشاند. بر اساس این خلاقیت و مبارزات خودبخودی توده‌ها پایه مادی آنارکو-کمونیسم را تأمین می‌نمود. تحت تأثیر این ایده‌ها آنارکوسندیکالیست‌ها موفق شدند در سال ۱۸۸۸ همه سازمان‌های ایالتی را منحل نمایند (گرلاخ، ص. ۱۴). در این مرحله جدایی آنارکوکمونیسم و اتحادیه‌ها مادیت یافت که به از هم پاشیدگی اف.آر.ای منجر شد (اشمیت، ص. ۲۰). بعضی‌ها ولی عمر اف.آر.ای را تنها تا سال ۱۸۷۲ می‌شمارند. چرا که انشعاب در بین‌الملل اول و جدایی باکونین از آن تأثیر خود را در انترناسیونال اسپانیا نیز بر جای گذاشته بود. تشکیلی که از سال ۱۸۷۲ تا سال ۱۸۸۸ شیوه مبارزاتی به سبک باکونین را تداوم داد، با نام Federation de los trabajadores de la region espanola فعالیت می‌کرد (کوخلین، ص. ۲۱).

به نظر می‌رسد که مورخانی مانند اشمیت با تکیه به چگونگی امر سازمان‌یابی کارگران، تشکل بعدی را نیز همان اف.آر.ای ارزیابی کرده‌اند، حتی اگر این سازمان‌دهی تحت نام دیگری تداوم یافته باشد.

جنبش کارگری اسپانیا پس از تلاشی اف.آر.ای

پس از اف.آر.ای دو گرایش غالب در جنبش کارگری اسپانیا نشو و نما می‌یابند: (۱) گرایش سوسیالیستی و (۲) آنارشسیسم و آنارکوسندیکالیسم (۱) گرایش سوسیالیستی

در سال ۱۸۷۲ تشکل صنعت چاپ تشکیل شد که بنا به گفته فرانتس در دوران فعالیت غیر قانونی و جو سرکوب حاکم، از سال ۱۸۷۴ به بعد، نقش مهمی را در حفظ ارتباطات فعالین جنبش کارگری ایفاء نموده است.

هسته اصلی این تشکل، بعدها حزب کارگری سوسیال دموکراتیک اسپانیا را در سال ۱۸۷۹ تشکیل داد که پس از آن نیز "حزب کارگر سوسیالیست اسپانیا" تأسیس گردید. این حزب تحت تأثیر گرایش مارکسیستی در انترناسیونال اول خواستار پیشبرد اهداف زیر بود:

"الغای طبقات یعنی رهایی کامل کارگران؛

تبدیل مالکیت فردی به مالکیت اجتماعی یا مالکیت کل جامعه؛ تصاحب قدرت سیاسی از طرف طبقه کارگر" (فرانتس، ص. ۳۷).

در سال ۱۸۸۸ U.G.T اتحاد کل کارگران تشکیل گردید. این اتحادیه که به ویژه در میان کارگران معدن از نفوذ فراوانی برخوردار بود، در پیوند تنگاتنگ با "حزب کارگر سوسیالیست" اسپانیا قرار داشت. به نحوی که فرانتس "یو.ژت" را به لحاظ سازمانی بخش سندیکایی این حزب تعریف می‌کند. با توجه به این که این حزب سال‌ها تنها حزب کارگری اسپانیا بوده است، ارزیابی نویسندگان و محققان مختلف، بر حسب چگونگی بینش و جهان‌بینی آنان نسبت به جنبش کارگری و سیاسی اسپانیا، کاملاً متفاوت می‌باشد. با این حال آن چه که مشخص و تقریباً مورد توافق همه نویسندگان است، تغییر جهت این حزب به فعالیت قانونی و پارلمانتاریسم و پیروی از سنت احزاب سوسیال دموکراسی اروپا می‌باشد. بورکناو در باره این حزب می‌گوید: "وجه مشخصه سوسیالیست‌ها این بود که آنان در شمال، عمدتاً در آستورین متمرکز بودند، یعنی در منطقه‌ای که برای تأثیرات اروپایی بسیار باز است. سوسیالیست‌ها نه تنها بسیار صلح‌جو، بلکه حتی متزلزل و بزدل بودند... آنان در هر موردی نقطه مقابل آنارشسیست‌ها بودند و این کاملاً طبیعی است که سوسیالیست‌ها و "یو.ژت" نه تنها ضدیتی با رشد کاپیتالیسم نداشته، بلکه موافق آن بودند. سوسیالیست‌ها تبلیغات خود را محدود به این می‌کردند که وظایف اصلی کاندیداهای شوراهای محلی (Kaziken) را روشن نمایند. آن‌ها تلاش می‌کردند به انتخابات مضمون اولیه آن را برگردانند، تا بتوانند پایه‌ای برای فعالیت‌های پارلمانی ایجاد نمایند. چنین تلاش‌هایی مسلماً مورد حمایت رفرمیست‌ها و جمهوری خواهان بورژوا نیز بود."

(۲) گرایش آنارکوسندیکالیستی و آنارشسیستی

مرکز ثقل این گرایش در کارگران صنعتی کاتالونین و نیز در آندالوزین قرار داشت. بسیاری از مارکسیست‌ها، آنارشسیسم و آنارکوسندیکالیسم را فرمی از مبارزه سوسیالیستی کارگران در آن مناطقی تعریف می‌کنند که به لحاظ اقتصادی عقب‌افتاده می‌باشند. بر علیه

این تز می‌توان گفت که الف) آنارشیسیم در بسیاری از کشورهای جهان علی‌رغم عقب ماندگی اقتصادی آنان نفوذی نداشته و ندارد. ب) در اسپانیا آنارشیسیم و آنارکوسندیکالیسم در صنعتی‌ترین مراکز آن مانند کاتالونین بیشترین نفوذ را داشت. این نفوذ به حدی بود که آنارکوسندیکالیسم را در واقع می‌توان تبلور ادامه شیوه مبارزاتی و سنت سازماندهی اف.آر.ای در جنبش کارگری اسپانیا نامید. در واقع بهتر است بگوییم که اف.آر.ای آنارکوسندیکالیستی بود. کوشیلین بر روی این نکته تأکید می‌کند که هسته اجتماعی و اخلاقی آنارشیسیم در اسپانیا گروه‌های خودمختار محلی و فدراسیونهای منطقه‌ای آنان بودند. این گروه‌های خودمختار عمدتاً اتحادیه‌های شغلی بودند. اگر چه همواره اشکال دیگر سازماندهی کارگری مانند تعاونی‌ها، گروه‌های ایدئولوژیک و غیره نیز وجود داشته‌اند، خصلت محلی بودن این گروه‌ها به آنان توان مقاومت در مقابل سرکوب‌ها و پیش‌برد مبارزات غیرقانونی را می‌بخشید.

چنان که اشاره شد پس از انشعاب در اف.آر.ای در سال ۱۸۸۱ تشکلی به نام Federation de los trabajadores de la region espanola تداوم سازمانی به سبک اف.آر.ای را ممکن ساخت که تا ۱۸۸۸ با این نام فعالیت می‌کرد. سازمان‌یابی آنارکوسندیکالیستی از سال ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۶ در فدراسیونی به نام Pacto de union y solidaridad و از ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۰ در Solidaridad obrera و از ۱۹۱۰ در اتحاد ملی کار سی.ان.تی (CNT) تداوم یافت (کوخلین، ص. ۲۲).

در بالا به تضاد میان انتخاب شیوه مبارزه در آندالوزین و کاتالونین که به انشعاب در جنبش کارگری و اف.آر.ای انجامید، اشاره کردیم. سندیکالیسم که از س.ژ.ت فرانسه به اسپانیا راه یافته بود، از طرف کارگران کاتالونین با عطش و علاقه فراوان درک و مورد الگو برداری قرار گرفت. اعتصاب عمومی به عنوان اصلی‌ترین شیوه مبارزاتی از طرف آنان به پیش گرفته می‌شد. بین سال‌های ۱۸۸۸ و ۱۹۰۷ هنگامی که در جنوب قیام‌های دهقانی نضج و اعتلا می‌یافتند، موجی از اعتصابات شهرهای کاتالونین را در بر گرفت که سرمایه‌داران و دولت را کاملاً درمانده نموده بود. تفاوت آنارشیسیت‌های جنوب و آنارکوسندیکالیست‌های شمال در پذیرش یا عدم پذیرش قهر نبود. آنارکوسندیکالیست‌ها هرگونه اعمال قهر را رد نمی‌کردند، بلکه آن دسته از اعمال قهرآمیزی را مردود می‌شماردند که از طرف گروه‌های کوچک و به شکل اقدامات تروریستی سازمان‌دهی می‌شد. آنان تروریست‌ها را 'جانیان عادی' می‌خواندند. با این حال سندیکالیسم و مبارزه

مستقیم به شکل اعتصاب عمومی. به آن نیازهایی در جنبش کارگری پاسخ می‌داد که از طرف اتحادیه یو.ژ.ت که حرکات خود را بر روی تغییر مواد قانون متمرکز نموده بود، طرح نمی‌شد.

با جنگ مراکش در سال ۱۹۰۹ سندیکالیست‌ها فراخوان به اعتصاب عمومی دادند. این اعتصاب از طرف یو.ژ.ت چندان مورد حمایت قرار نگرفت. جنبش به نحوی بیرحمانه سرکوب شد. کارگران کاتالان از کارگران سایر مناطق اسپانیا ایزوله شده و از طرف نیروهای ارتش به خاک و خون کشیده شدند.

تشکیل سی.ان.تی

تشکیل همبستگی کارگری در کاتالونین در واقع پیش زمینه مادی تأسیس سی.ان.تی را فراهم کرد. همبستگی کارگری بیش از ۵۰ تشکل کارگری محلی را در بر می‌گرفت و یک روزنامه محلی به نام همبستگی منتشر می‌کرد. علاوه بر روش مبارزاتی سندیکالیستی خود، اعتصاب عمومی انقلابی و نیز مبارزه اقتصادی را به عنوان مرکز ثقل عمل کرد خود تعریف می‌کرد. این مبارزه اقتصادی دربرگیرنده خواسته‌هایی نظیر روز کار ۸ ساعته، افزایش سطح زندگی و آموزشی کارگران نیز بود. آنان به سوسیالیست‌ها و جمهوری خواهان نیز اجازه شرکت در جلسات خود را می‌دادند و از این زاویه به نظر اشمیت عمل کرد آنان منطبق با خط مشی اساسی آنارشیسیت‌ها نبود! (اشمیت، همانجا) شخصیت‌هایی مانند آنسلمو لورنتسو (Anselmo Lorenzo)، ریکاردو میلا (Ricardo Mella) و خوزه پرات (Jose Prat) از رهبران همبستگی کارگری به شمار می‌آمدند (گرلاخ، ص. ۱۴).

در کنگره‌ای که توسط همبستگی کارگری در سپتامبر ۱۹۰۸ برگزار گردید، ۲۰۰ نماینده از ۱۳۰ تشکل از سراسر کاتالونین شرکت کردند. در این کنگره 'همبستگی کارگری' به یک اتحادیه محلی کاتالان ('اتحاد محلی کار') متحول شد. سی.ان.تی در کنگره برگزار شده از طرف 'اتحاد محلی کار' در تاریخ ۳۰ اکتبر تا ۱ نوامبر ۱۹۱۰ تشکیل شد.

در برنامه سی.ان.تی در سال ۱۹۱۰ آمده است که این تشکل اعتصاب عمومی را نه به مفهوم هدف نهایی بلکه به عنوان یک شکل مبارزاتی، به مفهوم تحقق 'اکسیون مستقیم' ارزیابی می‌کند. خواسته‌های فوری‌ای مانند روز کار ۸ ساعته، نیز در برنامه آنان به چشم می‌خورد. بخش‌هایی از برنامه به مسئله خودمدیریتی پرداخته است و بر ضرورت آن

منابع

- 1) Borkenau, Franz: Kampfplatz Spanien – Politische und soziale Konflikte im Spanischen Buergerkrieg. Ein Augenzeugenbericht, Stuttgart 1986
- 2) Schmid, Robert: Das rot – schwarze Spanien: Zur Rolle des Anarchismus im spanischen Buergerkrieg, Aachen 1986
- 3) Gerlach, Erich u. Souchy, Augustin: Die soziale Revolution in Spanien – Kollektivierung der Industrie und Landwirtschaft in Spanien 1936-1939, Berlin 1974

به‌عنوان یک نیروی اخلاقی و اقتصادی مهم پای فشرده است. در این رابطه برنامه سی.ان.تی از سندیکالیسم خالص فراتر می‌رود (اشمیت، ص. ۲۳).

علاوه بر شخصیت‌های رهبری قدیمی مانند لورنتسو، افراد جدیدی نیز مانند پستانا، سیگوی، پیرو و بعدها هم دوبوتی و آسکاسو در کادر رهبری قرار گرفتند.

درباره تعداد اعضای اتحادیه آمار دقیقی در دست نیست. اشمیت تعداد اعضای اتحادیه را در آغاز به ۴۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر محدود می‌داند (اشمیت، همان‌جا). گرلاخ، ولیکن می‌نویسد که سی.ان.تی به یک شکل توده‌ای با بیش از ۵۰۰۰۰۰ عضو تبدیل گشت (گرلاخ، همان‌جا). در سال ۱۹۱۳ اتحادیه کشاورزی سی.ان.تی به نام FNAE تشکیل گردید. این اتحادیه که به شیوه سندیکالیستی سازمان‌دهی شده بود به سختی می‌توانست جای خود را در مناطقی که به شکل سنتی شدیداً تحت نفوذ انارشویست‌ها قرار داشتند، باز کند. به همین دلیل هم تعداد اعضای آن محدود به ۲۰۰۰ نفر ماند و در سال ۱۹۱۸ نیز منحل گردید.

اولین کنگره سی.ان.تی در سپتامبر ۱۹۱۲ برگزار گردید. در این کنگره علاوه بر ۶ اتحادیه کاتالونین، ۱۴ اتحادیه از گالیسین (Galicien)، یک اتحادیه از ویتوریا (Vitoria)، ۱۱ اتحادیه از لوانته (Levante)، ۱۰ اتحادیه از جنوب و یک اتحادیه از آرگون (Argon) به سی.ان.تی پیوستند.

مراکز شهری سی.ان.تی تا آخر جنگ جهانی اول عبارت بودند از: La Coruna, Zaragoza و Gijon, Barcelona, Jaen Cdiz

اولین جنگ جهانی موجبات رشد اقتصادی را در اسپانیای بی‌طرف فراهم نمود که به سهم خود به رشد طبقه کارگر در اسپانیا منجر گردید. در سال ۱۹۱۶ بیمانی به نام قرارداد انقلابی بین سی.ان.تی و یو.ژ.تی برقرار گردید.

ادامه دارد!

میدهد. قدرت اجتماعی کارگران در تعداد آن ها است. اما این قدرت ناشی از تعداد، به دلیل پراکندگی از هم پاشیده شده است. عدم اتحاد کارگران از رقابت اجتناب ناپذیر بین خودشان به وجود آمده و تلاوم پیدا می کند.

ابتدا اتحادیه های کارگری از تلاش خود به خودی کارگران برای از بین بردن یا حداقل محدود کردن رقابت ما بین خودشان تشکیل شدند تا در (عقد) قرارداد (میان کارگران و سرمایه داران) به شرايطی دست یابند که آن ها را حداقل در وضعیتی فراتر از بردگان قرار دهد. از این رو هدف فوری اتحادیه های کارگری دست یابی به نیازهای روزمره بود تا چون ابزار مسدود کردن راه دست اندازی های بی امان سرمایه عمل کنند: در یک کلام مسایل دستمزد و زمان کار. این (نوع) فعالیت اتحادیه های کارگری نه تنها مشروع که لازمند تا زمانی که نظام تولیدی حاضر ادامه دارد، نمی توان این فعالیت ها را کنار گذاشت. بر عکس، لازم است تا از طریق ایجاد و ادغام اتحادیه های کارگران در کشورهای مختلف این فعالیت ها فراگیر شود. از سوی دیگر، بدون این که کارگران خود به خود متوجه باشند، اتحادیه های کارگری مراکزی برای تشکیل طبقه کارگر به وجود آورده اند، همان گونه که انجمن های شهر و کمون های قرون وسطی (به عنوان مراکز تشکل) برای طبقه متوسط عمل کردند. اگر به اتحادیه های کارگری در جنگ و گریز ما بین کار و سرمایه احتیاج است، وجود آن ها به عنوان عاملین تشکل برای فراسوی رفتن از نظام کارمزدی و حکومت سرمایه پر اهمیت تر است.

ب: شرایط کنونی اتحادیه های کارگری

اتحادیه های کارگری به دلیل توجه مفرط به مبارزات محلی و مقطعی با سرمایه، هنوز کاملاً به قدرت شان در مقابله با تمامیت نظام بردگی مزدی پی نبرده اند. از همین رو آنها از جنبش های اجتماعی و سیاسی فاصله گرفته اند. اخیراً به نظر می رسد که آن ها تا حدی به نقش تاریخی خود پی برده اند. به عنوان نمونه می توان از شرکت آن ها در جنبش سیاسی اخیر در انگلیس، مواضع جامع تر در ایالات متحده، و مصوبه زیر که در کنفرانس بزرگ اخیر نمایندگان اتحادیه کارگری در شهر شیفیلد (انگلیس) به تصویب رسید، یاد کرد. (۱)

این کنفرانس، با قدردانی از کوشش های انجمن بین الملل (کارگران) برای ایجاد اتحاد از طریق پیوند مشترک برادری میان کارگران همه کشورها، در کمال جدیت به

گذشته، حال و آینده اتحادیه های کارگری

کارل مارکس

برگردان و یادداشت ها از: کامران نیری

متن زیر در اولین کنگره انجمن بین المللی کارگران (بین الملل اول) تصویب شد. این کنگره در سپتامبر ۱۸۸۶ در شهر ژنو سوئیس برگزار شد. این متن به عنوان یکی از رهنمود های کنگره به نمایندگان توسط کارل مارکس به زبان انگلیسی تهیه شده بود. آن چه که در پرانتز می آید از مترجم است.

الف: گذشته اتحادیه های کارگری

سرمایه نیروی اجتماعی متمرکز است، در حالی که کارگر تنها نیروی کار کردن (نیروی کار) اش را برای واگذاری (به دیگری) در اختیار دارد. از این رو قرارداد ما بین کار و سرمایه هرگز نمی تواند مبنای عادلانه داشته باشد؛ حتی به مفهوم رایج در جامعه ای که مالکیت وسایل زندگی و کار را در یک سو و انرژی تولیدی حیاتی را در مقابل آن قرار

انجمن های گوناگونی که در این جا نمایندگی شده اند توصیه می کند که به این تشکیلات ملحق شوند زیرا که باور داریم این امر برای پیشرفت و شکوفایی تمامی جماعت کارگری اساسی است.

ج: آینده اتحادیه های کارگری

جدا از اهداف اولیه شان، اتحادیه های کارگری باید بیاموزند که آگاهانه به عنوان مراکز تشکیلاتی طبقه کارگر در جهت منافع وسیع تر و آزادی کامل او عمل کنند. آن ها باید به هر جنبش اجتماعی و سیاسی که در این جهت عمل می کند یاری برسانند. خودشان را مدافعان و نمایندگان کل طبقه کارگر دانسته و این چنین هم عمل کنند و از تلاش برای پیوستن کارگران غیر متشکل به صفوف خود کوتاهی نورزند. آن ها باید به دقت حافظ منافع کم درآمدترین حرفه ها، چون کارگران کشاورزی، و آنان که به خاطر شرایط استثنایی از قدرت تهی هستند، باشند. آن ها باید جهانیان را قانع کنند که تلاش هایشان تنگ نظرانه، و خودخواهانه نیست و با هدف رهایی توده های میلیونی ستم دیده انجام می شود.

یادداشت:

(۱) کنفرانس شیفلد در روزهای ۲۱-۱۷ ژوئیه سال ۱۸۶۶ با شرکت ۱۳۸ نماینده از اتحادیه های کارگری که ۲۰۰،۰۰۰ کارگر را در بر می گرفتند، تشکیل شد. طی سال های ۶۸-۱۸۶۵ اتحادیه های کارگری در بریتانیا به مبارزه برای تعمیم حق رأی پیوستند. در سال ۱۸۶۱ رویارویی ای بین ایالات جنوبی و حکومت فدرال ایالات متحده صورت گرفت. ایالات جنوبی که از بردگان برای تولید تجاری به ویژه تولید پنبه استفاده می کردند، خواهان جدایی از ایالات متحده شدند تا بتوانند برده داری را حفظ کنند. اتحادیه های کارگری در شهرهای شمالی و مناطق هم مرز با ایالات جنوبی به سازمان دهی جلسات و تظاهرات علیه برده داری و خواست جدایی ایالات متحده جنوبی مشغول شدند. طی جنگ داخلی (۶۵-۱۸۶۱) اتحادیه های کارگری جدیدی به وجود آمدند و به مبارزه برای ۸ ساعت کار در روز دامن زدند.

کتاب
شماره ۱۵
تیراژ ۳۶۸



شکرتا دانشتانی
شماره گرامی
گهواد معین

موضوع بلشویکها و سایر احزاب سوسیالیست
جنبش کنترل کارگری:

کمیته های کارخانه در انقلاب روسیه

کتاب پژوهش کارگری

شماره ۳

بهار ۱۹۹۹

- جنبش کارگری ایران: پر جوش اما پراکنده جلیل محمودی
- تشکل کارگری در گرد مقاومت کارگران در مقابل قدرت دولتی
- اشکال مدیریت سرمایه داری و سازمان دهی کار در سوسیالیسم ناصر سعیدی
- ویژگی های مدیریت سرمایه داری و اشکال کنترل بر کار چند ویژگی سازمان دهی کار در سوسیالیسم
- خطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت بداله خسرو شاهی
- دوره زندان
- دوران انقلاب
- بلشویکها و کنترل کارگری ام بریتون
- برگردان: جلیل محمودی
- تکمیل و توضیح و خودمدیریتی سوسیالیستی اندی پولای
- برگردان: ج. آزاد

کتاب پژوهش کارگری

تابستان ۹۸

شماره ۱

کتاب پژوهش کارگری

پائیز ۹۸

شماره ۲

□ اندیشه‌رهایی کار از سرمایه در جنبش کارگری
تاریخ همبستگی‌های کارگری
در تازه زینت آون.
جلیل محمودی
کارل مارکس

□ جنگ داخلی در فرانسه

□ در شعر از پروتکت پرشت

□ تاریخچه‌ای از مبارزات و بحث‌های
پیرومون کنتراول و مدیریت کارگری

سوسیالیسم صنفی

نظرات کوروش، گرامشی و لوزا امبروک

دخمه‌پریشی کارگری، در یوگسلاوی
کمپین کنتراول کارگری در انگلیس

□ مبارزات سال‌های ۵۸ - ۱۳۵۷ کارگران ایران
در آئینه مطبوعات

□ پیدایش و عمل کرد اتحادیه‌های کارگری در ترکیه
پیدایش و عمل کرد بزرگ، اینش
زبنه‌های اقتصادی - سیاسی تشکیل دسک
ناصر سعیدی

□ خاطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت

تلاش در راه تأسیس اتحادیه کارگران نفت تهران
یدانه خسروشاهی

□ اندیشه‌رهایی کار از سرمایه در جنبش کارگری - قسمت دوم

رابع به پرودودن

سه گرایش عمده در جنبش کارگری

ت.ژ.ت

سندیکالیسم انقلابی و دولت

جلیل محمودی
جلیل محمودی
راه‌جویی به سازمان‌دهی نوین اجتماعی

□ از کنترل کارگری تا خودمدیریتی کارگری

مترجمه: فائزه زاهد

کتاب پژوهش کارگری

۱۳۹

شماره ۴

تابستان ۲۰۰۰

□ با یاد میترا

□ نباید تابع امواج بود، باید خود موج شد
جلیل محمودی

□ اتحادیه‌های اروپا: ویژگی‌ها و مشکلات کنونی
ناصر سعیدی

□ معرفی نشریه «خبر کارگر»

□ تقسیم جنسی کار و عوام‌فریبی «کار و کارگر»
میترا سترگ

□ ممنوعیت کار کودک بذر فردای سوسیالیسم
سوسن بهار

□ بلشویک‌ها و کنترل کارگری (۲)

ام. برینتون

برگردان: ناصر سعیدی

□ دموکراسی شورایی! نه دیکتاتوری حزبی

کایو برنلد

برگردان: بهروز دانشور

□ نامه‌ای در باره «کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه»
حمیدپویا

فرم اشتراک

لطفاً با حروف بزرگ و خوانا بنویسید!
 بهای اشتراک ۴ شماره: ۳۶ مارک
 نام:
 نشانی:

شروع اشتراک از شماره‌ی:

بهاء تک شماره: ۱۰ مارک، ۴ پوند، ۵ دلار

بهاء با هزینه پست: ۱۱/۵ مارک، ۴/۵ پوند، ۶ دلار

آدرس پستی:

Postlagerkarte

Nr. 093739 C

30001 Hannover

Germany

آدرس پژوهش کارگری در اینترنت:

<http://www.flash.net/~bepish>

آدرس پست الکترونیکی:

bepish@flash.net



خروج کارگران از شمول
قانون کار معکوم به شدت
است.

کارستان پلان

